

مبارزه علیه امپریالیسم یا علیه خلق؟

کمتر از دو هفته پس از قطع رابطه سیاسی امپریالیسم آمریکا با ایران انواع توطئه ها و دسائیس و غلبیات تهاجمی نظامی از طرف هیات حاکمه بر علیه خلق صورت گرفته است .

تهدید "زحمتکشان" به واقعیت تبدیل میشود: در حدود ۳۰۰ تن از مردم مبارزه با اعدام محکوم میشوند و دادگاه انقلاب وظیفه مقدس خود را که خدمت به ضد انقلاب است به پیش میبرد. آقایان بنی صدر، خامنه ای و رفسنجانی در سخنرانی های پسر طنطراق و پروپاگاندای خود در حالیکه اظهار میدارند دشمن آنها امپریالیسم است دست خود را بر روی کارگران، دهقانان و زحمتکشان میگذارند و به تهدید آنها میپردازند. آنها از خلق ایران دعوت میکنند که سر بیزیر و آرام در پشت سردولت هر چه میگویند بکنند، و دم بر نیارند و زراد دولت دازنده اصطلاح با امپریالیسم مبارزه میکنند. مبارزه ای که اول از همه و بیشتر از همه بر علیه کارگران، دهقانان و زحمتکشان ایران است. وقایع دو هفته اخیر به سرعت نشان میدهند که حکومت بر علیه چه چیزی میجنگد: خلق یا امپریالیسم؟ پیش از قطع رابطه آمریکا با ایران و اسلام محاصره اقتصادی، ارتش در تحلیلی پوشش نا سوزنظمی به کردستان انقلابی لشکرکشی کرد و سینه خیز است شرم آوری از خود برای همیشه بقیه در صفحه ۲۰

(کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند. کمونیست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند. کمونیست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.) (ولادیمیر ایلیچ لنین)

کارگران جهان متحد شوید!

رزمندهگان

ارگان سازمان رزمندهگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۸ دوشنبه ۱ اردیبهشت با ضمیمه ۲۰۰ ریال

درباره شعار استقلال

امروزه این شعار از ناحیه سرجیانیسی ساخته شده، طرح گردیده و مدتی است که آنرا تکرار میکنند. این سرجیانی عبا رتندازلیف: حزب رنجبران و حزب توده یعنی دو حزب که وظیفه ای جز خیانت به توده ها جلوگیری از پیشرفت جنبش علیه نظام سرمایه داری وابسته تاکنون ایفا نکردند. و این سازمان چریکهای فدایی خلق، که این شعار را در درجه اول همراه سه شعار دیگر به اینصورت بیان کرده است: استقلال، کار، مسکن، آزادی. در مورد "الف"، حزب رنجبران با طرح معنی از ساخت اقتصاد ایران به مسئله استقلال برخورد میکند، آنها ضمن طرح اینکه جامعه سرمایه داری وابسته است بلافاصله به چون و چندی پیرامون جنبه سرمایه داری آن میپردازند و با یک سلسله دلایل، ثابت میکنند که در واقع این سرمایه داری کاذب و غیر واقعی است با بداند ترا حقیقی و واقعی نمود، با بدکمک کرد پروولتاریا بوجود آید. با بدبورژوازی ملی را (که عملاً هم مرادف لیبرالها بکار گرفته میشود) به این منظور رشد داده و حمایت کرد. آنچه که مانع این تکامل است، همانا وجود وابستگی در سیستم اقتصادی موجود است که مانع اصلی در برابر تکامل نیروهای مولده تبدیل شده است. بنا بر این ما باید مواضع خود را تغییر داد و با بستگی با شیم. و این به معنی استقلال میباشد. (ما در اینجا به تئوری تحلیل اقتصادی این خائنین که یک نمونه از بهره برداری خائنانه و ضد انقلابی از ما هم انقلابی است کاری نداریم) تا مین استقلال در برابر وابستگی، این عمده ترین وظیفه حزب رنجبران شده است. از نظر حزب

رفسنجانی وسط دعوا نرخ تعیین میکند!

کمتر کسی از یاد برده است که رفسنجانی ها و بهشتی ها در دهه نود و دهه هشتاد دشمنان سر سخت خلق و مدافعان امپریالیسم سرمایه داری در ایران، تا همین چند روز پیش جاسا افتاده بودند، توده ها غلتانها را بیزیر سخت ترین دشمنان ما میگشادند!

رفسنجانی کسی بود که در بحبوحه قیام وقتی مردم با هر چه در دست داشتند به پا دگانه حمله میکردند و سربازان مزدور و ارتش ضد انقلابی را خلع سلاح و تار و مار می نمودند از پشت صفحه تلویزیون بانگ برآورد: ایها لئاس این جنگ و این حمله به ارتش و این افتادن سلاح در دست مردم توطئه امپریالیسم است! و بقیه در صفحه ۳۰

ضمیمه رزمندهگان اخبار جنبش

بر خورد "بیکار" به مسئله قطع رابطه با آمریکا:

این جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی و نماینده معتبران آیت الله خمینی بود که بدلیل شرایط مشخص کنونی و بحران سیاسی جامعه میتوانست در نقش مبتکر و حلال مشکل هیئت حاکمه جلوه گر شود تا از فروریزی فزاینده توهم توده ها و انفراد هیئت حاکمه جلوگیری کند. (ضمیمه بیکار شماره ۳۴) و اکنون بنظر میرسد که این "سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر" بقیه در صفحه ۹۰

در صفحات دیگر میخوانید:

- سایه شوم حزب الله بر فراز سردان نگاه.
- خرده بورژوازی و انقلاب
- با اکونومیسم در گسل مبارزه کنیم.
- اطلاعیه
- شادباش

کارگران جهان متحد شوید!

شماره از صفحه ۱
سرمقاله

جا گذاشت: قهلاتان! ارتش به بهانه مانوریه اشغال و کنترول نواحی استراتژیک پرداخت. همان نواحی که در تابستان ۵۸ را آنجا زنگی رسلستانهای آمریکایی وهلسی کوپترهای شرکت بل آمریکا و سنبهای فانوم بر سر دهقانان و زحمتکشان کردستان فرو مبرخت. مقاومت شدید خلق کرد در برابر این به اصطلاح مانور نظامی که تیرین آشکارکشتار بود، میرفت که پرده آرزوی سیاست هیات حاکمه برمیآورد. لیکن واقع جنگ مرزی، با دولت بعثی عراق و تهدیدات آمریکا دوباره توده ها را متوهم ساخت و اینبار زبه بهانه دفاع از مرزها، ارتش را در دستنهای منظم به منطقه کردستان گسیل داشتند. اینبار آنها اعلام کردند هر کس جلوی ارتش مقاومت کند، در خدمت بیگانگان است. درحالی که خلق کرد بخوبی میدانست هدف ارتش اول از هر چیز تصرف کردستان و اشغال پادگانها و شهرهاست. ارتشی که خون صدها فرزند خلق کرد را به خاک ریخته است، بیکیاره انتظار دارد توده های کردستان بخاطر ارتش بعث ما هیبت آفران موش کنند. لیکن توطئه هیات حاکمه آدامه میباید.

خلق کرد اعلام میکنند که اگر ارتش بعث به ایران تها و زکند، ما در نواحی مرزی خودمان از خاک ایران دفاع خواهیم کرد. نیازی به ارتش نیست! اگر شما راست میگویید به ما اسلحه بدهید تا خودمان هر متجاوز را تار و مار کنیم!

اما دولت اعلام میکنند که ارتش باید به مناطق مرزی برود و در آنجا مستقر گردد. اما عملاً برای دفاع از مرزها به جای مرز، شهرهای کردستان را انتخاب میکنند و به تها و زبه خلق کرد میبردند. در هفته اخیر چندین مورد درگیری میان مبارزان خلق کرد و ارتش متجاوز جمهوری اسلامی در دره قاسلو، در اطراف سنندج و در ساپرنواحی وجود آمده است. ستاد ارتش در طی اعلامیه های خود اولاً: از خلق کرد میخواهد که بی چون و چیرا ارتش را از ادبگذار رنده کار میخواست بکند. یعنی کردستان را بر زیرمهمیز خود درآورد. و ثانیاً: اگر چنانچه اینکار را نکرد منتظر عقوبت سخت یعنی تیرباران، بمباران، به تها و زبه بستن و غیره باشد!

ارتش جمهوری اسلامی ایران، مثل همه ارتشهای ارتجاعی دیگر میخواهد خود را در لباس دفاع از میهن محبوب توده های بیگانه کشتار کرده است. و عملاً به خاطر شرایط جنگی اقداماتی را که در دوران عادی نمیتوانست انجام دهد، به سر برساند. در ۵۸، اگر شرایطی را که در تابستان ۵۸ پس از اعلام حمله ارتش و پاسداران و به کردستان، در سر تا سر ایران بخاطر بیایریم. بسیاری از مسائل دیگر نیز روشن میگردد. به واقعیات زیر توجه کنید:

هم اکنون در تبریز و در تهران به مراکز دانشجویی حملاتی صورت گرفته است. و از ناحیه مرتجعین و مزدوران غیر رسمی دولت، و علی الخصوص عوامل حزب جمهوری اسلامی تحریکاتی بر علیه مراکز دانشجویان انقلابی دانشگاه به مرحله اجرا درمی آید. کوشش برای بستن دانشگاهها که یک مورد آن در تبریز اتفاق افتاده در تهران و در سایر نواحی در حال شکل گیری است.

دادگاه انقلاب، قوانین ویژه ای را برای اعتصاب، تحمّن و اعتراض کارگران و بیگانه را وضع کرده و ضمن تهدید به مجازات کسانی که اینگونه اعمال از ناحیه آنها سر میزند، و با خطاب ضد انقلابی به آنان، خواهان آرامش کامل شده است.

وزارت ارشاد ملی، به نشریه ها و چاپخانه ها تذکر داده است که مواظب کار خود باشند و به فروشندگان دورگرد خیا بانی که اکثراً نشریات انقلابی را پیش و نشر میکنند، گفته است که باید برای کار خود پروانه بگیرند.

وزارت کشور اعلام کرده است که هر نوع راهپیمایی نابدی اجازه دولت باشد، و در غیر این صورت تضمین از طرف دولت برای ممانعت از درگیری خیا بانی وجود ندارد!

اعلام شده است که هر نوع نافرمانی در ارتش، بشدت سرکوب میشود و سلسله مراتب ارتش باید کاملاً مراعات گردد در غیر این صورت نظم لازم (برای سرکوب خلق) بوجود نخواهد آمد.

روزنامه جمهوری اسلامی، سخنرانان روز جمعه، بنی صدر، و همه هیات حاکمه بخا و بی جا به تها و زبه افترا علیه انقلابیون مبارز تبریز

زند و شرایط روحی فوق العاده ای را علیه توده های مبارز در میان خود توده ها دامن میزنند. کمتر سخنرانی از رادیو و تلویزیون روزنامه ها انتشار یافته که در آن دامنه وسیع توطئه و تهدید چشم نخورد.

تنها کسانی که فاقد هرگونه تجربه سیاسی هستند نمیفهمند جریان اوضاع چه چیزی را نشان میدهد: محدودیت شدید بستن در چیه های آگاهی توده ها و توسعه تها و زبه همراه آن و بدنبال آن کشتار و دستگیری و زندانی کردن توده های مبارزان انقلابیون!

در اطلاعیه های شورای انقلاب آنها حتی سعی در پنهان کردن این مطلب نکرده اند و علناً اظهار داشته اند که هر کس تا حالا هم به ما اعتراض داشت از این به بعد بگذار رد کن!

بنا بر این کاملاً روشن است که هیات حاکمه در زیر عنوان مبارزه با امپریالیسم، سیاست دیگری را به پیش میبرد. سیاستی که تاکنون وضعی تا این حد مناسب برای آن نیافته بود.

خطوط اصلی این سیاست چنین اند: الف) از تها که توده های مردم در توهم مبارزه ضد امپریالیستی حکومت قرار گرفته اند، هرگونه فعالیت انقلابیون بر علیه هیات حاکمه را اقدام امپریالیستی و ضد انقلابی تلقی کردن و توده ها را با این فکر پروراندن. ثانیاً از طرف دیگر یکسان دفاع و حمله متقابل را از انقلابیون سلب نمایند.

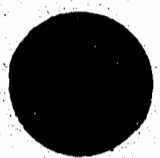
ب) سرکوبی نواحی ای که در آنجا انقلاب ادامه دارد. و در سر لوجه آن کردستان! برای اینکار رگسبل ارتش جهت دفاع از مرزها بهترین بهانه محسوب میشود. در اینجا نیز مقاومت در مقابل ارتش ضد خلقی، به خاطر روحیه دفاع از میهن که رادیو، تلویزیون آنرا تبلیغ میکنند، مقاومتی در برابر اعمال دولت انقلابی! نامیده میشود و توده ها بر علیه خلق کرد تحریک میشوند!

ج) با ایجاد شرایط اختناق و فوق العاده، علاوه بر جلوگیری از فعالیت وسیع تر انقلابیون، به راحتی مبارزات کارگران و زحمتکشان را مقرون با شکست سازد و آنها را آرام نماید و در پناه آن دستگا به سرمایه داری وابسته را بهتر براندازد.

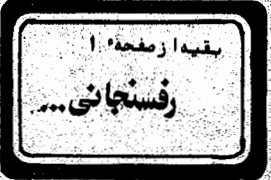
اینهاست سیاست حکومت: سیاست ضد امپریالیستی حکومت در واقع سیاست ضد خلقی است. حکومت نه از امپریالیسم که از توده ها میهراسد.

در اینجا همه اعضای هیات حاکمه شرکت دارند. درست است که بازرگانها و بنی صدرها از تمرکز قوا و فرماندهی واحد سخن میگویند و مخالف اعمال خود سزا به سزای آن یا بعضی گروههای فاندانشان میدهند. اما اختلاف آنها، و ناراحتی آنها بر سر آنست که خلق را بطور متمرکز سرکوب نماید یا بنیاد غیر متمرکز آنچه که بنی صدر قبلاً گفته بود در مورد آلودت بدست آمده و شوروی انقلاب وحدت یافته، در همین نکته نهفته است: وحدت هیات حاکمه در سرکوب خلق!

تجا و سرکوب خلق به پژواکی میماند که به خود هیات حاکمه بر میگردد. هیات حاکمه چون دیوانگان سنگ بزرگ سرکوب خلق را برداشته است: بروی پاهاش خواهد افتاد!



رفقا و هواداران!
وزمندگان
را بخوانید و در پخش
آن بکوشید!



همچنین بهشتی کسی است که هنگام اقامت هیوزرژنرال آمریکا بی دریا بصران که برای واسطت میان ارتش و رهبران جنبش شاه و خلاصه برای سازش به ایران آمده بود، با وی ملاقات کرد (اگرچه بهشتی اظهار میکند که به خاطر نداشتن اردکی و چگونه این ملاقات رخ داده است، او اطلاقاً ترا با خاطر نمتی و رفو در مورد چگونگی سازش از با لای سر خلق ایران با او به بحث و مذاکره نشست، و خلاصه رفسنجانی ها و بهشتی ها که سابقه ای این چنین روشن دارند، و در طی نکال و نیم پس از قیام نیز وظیفه مقدس خود را که سرکوبی انقلاب باشد در شورای انقلاب، در دولت، و در هر جای دیگری انجام داده اند، حالا ناگهان به انقلابیون تراز اول و آنهم انقلابیو خدا مهربان نیست تبدیل شده اند.

هیات حاکمه بطور کلی، در طی این مدت ما هیت خود را بر همگان معلوم کرده است و کار رهنمونان و دهقانان و زحمتکشان این سرزمین، خلقهای قهرمان ایران هر یک بنجوی با چهره کزیه و خدا انقلابی این هیات حاکمه آشنایی دارند. چه کسی میتواند دشمنان خود را ببندد. و کشتار ترکمن صحرا را نبیند! کشتار کارگران بیگانه را در سرتاسر ایران نبیند! کشتار خلق کیسردر ایران بغراموشی بسپرد! انواع توطئه ها و دسائیس ضد خلقی را مشاهده نکند! چه کسی میتواند از یاد ببرد که چه دسیسه هایی که بر علیه نیروهای انقلابی توسط هیات حاکمه و احزاب وابسته به آن از جمله حزب جمهوری اسلامی انجام نشده است. چه دروغها و افترا های برای دستگیری، زندانی و اعدام کردن کارگران و زحمتکشان و انقلابیون توسط آنها طرح ریزی شده است!

ولی هیات حاکمه، و ارگانه های حکومتی اش از قبیل شورای انقلاب، ارتش و پاسداران ناگهان خود را انقلابی صد در صد و خدا مهربان معرفی میکنند، و در مقابل از نیروها انقلابی میخواهند موضع خود را روشن کنند!!

رفسنجانی در سخنرانی روز جمعه میگوید:

"شما چپروان و مدعیان مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری بایند

آزمایش خود را به این ملت پس بدهید. محک آرمایش امروز اولش غظ و مشی است که دولت و ملت انقلابی ما در پیش گرفته است". ص ۹ با مدد شنبه ۲۳ فروردین.

رفسنجانی دولت و ملت را در کنار هم میگذارد و هر دو را انقلابی مینامد! و بعد اضافه میکند که "مدعیان مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری" حالا بایند به آنها و از جمله به "دولت آرمایش پس بدهند!! رفسنجانی در عین حال که در بیان دولت را (و خودش را در آن) انقلابی خطاب میکند، از کمونیستها میخواهد که به این دولت که تاکنون کاری جز خدمت به سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و ممالیات و سازش آشکار با امپریالیستها انجام نداده، آری به چنین دولتی آرمایش پس بدهند!

کمونیستها و انقلابیون مدت ها است آرمایش خود را پس داده اند. آن هم نه به دولت رفسنجانی ها و بنی صدرها! نه به کسانی که هنر شان کشتار و توطئه و دسیسه بر علیه انقلاب است! بلکه به کسانی که تنها مبارزین حقیقی بر علیه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته به امپریالیسم هستند! ما فقط و فقط به کارگران، دهقانان و زحمتکشان آرمایش پس میدهیم! زیرا آنها هستند که دشمن سرمایه داری سرمایه داری وابسته و امپریالیسم هستند. کمونیستها نه امروز بلکه آن زمان که در گانها و بهشتی و رفسنجانیها مشغول ساخت و پاخت با دولت شاه منظور بودند. آن زمان که بنی صدرها در زیر سایه تحقیقات مشغول بودند، در زندانهای سیاه اوین و کمیتسه آرمایش پس داده اند: همانجایی که هنوز هم دارند آرمایش پس میدهند! همانجایی که دولت انقلابی آقای رفسنجانی کارگران و دهقانان و زحمتکشان انقلابی را زندانی و محاکمه و اعدام میکند!

هیات حاکمه ضد انقلابی، با فریب و دروغ و خود را خدا مهربانست جازدن سعی میکند چهره ای را که در طی یکسال و چند ماه پس از قیام در نظر توده ها پیدا کرده از خاطر ها بزداید: خدا انقلاب، خود را انقلاب جا میزند!

هیات حاکمه، یعنی همان سرمایه داران لیبرال که با سرژ-

بنسکی در الجزیره مذاکره میکنند، یعنی همان کسانی که دستور کشتار خلق کرده اند ما در میکنند، یعنی همان کسانی که با تمام دل و جان مشغول بر راه انداختن سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بودند. حالا به دشمنان امپریالیسم و سرمایه داری تبدیل شده اند!!

اینست تعجب، کردن نرخ وسط دعوا! در حالیکه از ترس توده های انقلابی نمیتوانند علناً گروگانها را پس بدهند و مجبورند مرتحوی سل گروگانها را به تعویق بیندازند و در عالیکه حداکثر اختلاف هیات حاکمه با امپریالیسم آمریکا بر سر بعضی امتیازات و خواسته ها است که با خواست واقعی توده ها (زمین تاسان) تفاوت دارد، و انمود میکنند که سردمدار مبارزه خدا مهربان لیستی هستند!!

آقای رفسنجانی خود شما توده های انقلابی را در بهمن ۵۷ تحریک شد! آمریکا خطاب کردید: آفراموش نمودید! کمی فکر کنید به خاطر خواهید آورد! اما برای فهمیدن ماهیت دولتی که خود را بر اساس مبارزه ای که توده ها میکنند، و تفضای که آنها با سرمایه داری وابسته و با امپریالیسم دارند، انقلابی جا میزند لازم نیست به جای دور برویم. همین نما بنده رسمی حکومت در مراسم روز جمعه، همه چیز را با زبان خود بیان کرده است:

"آبا با زهم ادارات جمع میشوند و به بهانه دیپلمه بیگانه ادارات را تعطیل میکنند. با زهم در کارخانه ها کارگران را فریب میدهند و کارخانه را تعطیل میکنند. با زهم، با مدد شنبه ۲۳ فروردین.

رفسنجانی و کل هیات حاکمه مگر اول در صحبت های خود از ابتدای قیام تا حالا همین حرف را زده اند: آنها به کارگران انقلابی و مبارزان فریب خورده میگویند، آنها مبارزه کارگران انقلابی بیگانه را خدا انقلابی مینامند. آنها مداره زمینها توسط دهقانان را اقدامی ضد انقلابی مینامند. آنها مبارزه خلقهارا برای حقوق خود تحمل نمیکنند. در یک جمله آنها میگویند:

"شما کارگران، دهقانان و زحمتکشان مبارز خدا انقلابی هستید و

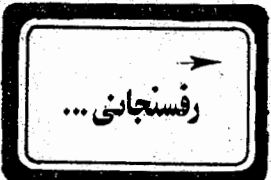
ما (یعنی هیات حاکمه، یعنی حکومت یعنی دولت) که مشغول خدمت به سرمایه داران هستیم و منافعی زمینداران را پاسداری میکنیم انقلابی هستیم."

سرمایه داران و زمینداران و از جمله آقای رفسنجانی شب ها با شکم پر سرسبالی مینهند و میلبونها با بیگانه رو خا نوا ده ها پیش از گرسنگی چشم بر هم نمی آورند. بیگاری این مرض سرمایه داری آنها را به بدترین وضع دچار می نماید غانمانی فقرو بدبختی کرده است!

آنها برای ساده ترین چیزها یعنی نان، نان خشک و خالی دست به اعتراض میزنند. آنها برای ساده ترین چیزها یعنی مسکن تظا هرات میکنند و خواهان شرابیطی که بتوانند زنده بمانند، هستند. هیات حاکمه که قده هیچگونه تغییر در سیستم سرمایه داری را در جزاینتکه بهر حال آنرا حفظ کند، به خاطر منافعی سرمایه داران، میلبونها کارگر بیگانه را به چنین روزی دچار کرده است و آنگاه آنها را فریب خورده و خدا انقلابی هم مینامند. زهی بشر می. سرمایه داران و میر- جمعین با خیال آسوده، بر بالاشهای بر قولم داده اند و کارگزارانی را که بر سرگرفش غیبا با آنها به خاطر لقمه ای نان به بدترین تحوزندگی میگذرانند: خدا انقلابی مینامند. وقتی هم اعتراض از کسی بلند شود او را مزدور بیگانه خوانده بکنند. گلوله اش میبندند، اینست چهره رفسنجانی ها! اینست چهره هیات حاکمه! با خفا ن بگیرند و دم نزنند با خودمان خفا تان میکنیم اینست حرف حکومت!

کمونیستها پیوسته از مبارزه کارگران و زحمتکشان، از مبارزات انقلابی حمایت میکنند و در آن فعالیت لانه شرکت مینمایند. وقتی هیات حاکمه به انقلابیونی که پیشاپیش میلبونها کارگزار و زحمتکش برای کسب حقوق خود مبارزه میکنند، این چنین حمله میکند، دیگر نمیتوان فهمید ترس آنها از چیست: از آنکه انقلابیون توده ها را به ما هیت حکومت آگساز کنند! آگه معنی حقیقی مبارزه بر علیه سرمایه داری وابسته، و مبارزه بر علیه امپریالیسم را به توده ها بیاموزند، رفسنجانی نه تنها دولت بلکه





ارتش و پاسداران برانیزمنزه میکند و میگوید: "با رهم در مقابل ارتش ما شعرا ارتش ضد خلقی خواهند داد با زهم سپاه پاسداران ما را ... تبسمت ارتجاع و جماع دارومجری نیسات ارتجاع میزنید." با ماداد - شنبه ۲۳ فروردین .

چه کجی تهمت زده است "کمبود نیستها هرگز به مزد دروغ نمیگویند" این دشمنان خلق این رفسنجانیها و این هیات حاکمه هستند که با بهانه جنگ با عراق و ... میخواهند پرده بر روی جنایات ارتش و پاسداران بکشند!

آیا این پاسداران همان کما - نی نیستند که در خم شهر خلق عرب راه گلوله بستند؟

آیا این پاسداران همان جلادان خلق ترکمن و فرزندان دلبرش نیستند؟

و آیا همین پاسداران نبودند کردستان را به کشتارگاه خلق گسرد تبدیل نمودند؟

مگردانندیمشک، گسانی بجز پاسداران بیکاران راه گلوله بستند؟

مگرد زمانی که "پاسداران" به جنگ با ارتش بعث مشغول بودند "همین پاسداران" در درود ۹ تن از زحمتکشان درود را به خاک و خون نکشیدند!

ارتشیه فرماندهی امرای ضد خلقی زمان شاه و پاسا زماندهی اطاعت کورکورانه، ارتشی که حاضر میشود گنبد را تا با کسین آن به توب ببندد، و در کردستان خلق را بمباران کند، به توب ببندد، نانک برای کشتار آنها بکار ریباندازد، البته که ضد خلقی است این راه ما: خلق ترکمن، خلق کرد، خلق عرب، ... کارگران و زحمتکشان انقلابی میگویند. این راه "تهمت" بلکه واقعیت عمل ارتش و پاسداران میگوید.

همین چهارشنبه بنی صدر (رئیس جمهور) که اودیگر لابد تهمت نمیزند در سخنرانی خود در اهواز گفت: "پاسداران در بعضی اقدامات ضد اسلامی عمل کرده اند." اینی صدر

اشاره کرده است به دستگیری افسراد بیگناه توسط پاسداران! آیا اعتراض پاسداران شیراز، با اقرارهای پاسدار پیشیماننده اندیمشکی که پرده از روی جنایات پاسداران و حاکم شرع در خوزستان برداشت، هم کافی نیست! پاسداران در پاسداران منافع سرما به داران و زمینداران البته که خوب وظیفه خود را انجام میدهند: و این همان چیز است که آقای رفسنجانی آنرا تقدیرش میکند.

ارتش و پاسداران در خدمت سرما به داری وابسته به امپریالیسم و بر اساس منافع آن تشکیل شده اند و آنها برای حفظ سیستم سرمایه داری وابسته را هر چه جز کشتار و سرکوب ندارند و چنین است که بر علیه خلق دستان خود را به اسلحه میبازیند و خود را با آتش گلوله باز میکنند. اینست چهره ارتش و پاسداران جمهوری! هر جا کارگران سرما به داران را گروگان گرفتند، پاسداران و کمیته ها آنها را با گلوله از دست کارگران نجات دادند (نمونه دارو پخش) هر جا کارگران اعتراض کردند پاسداران آنها را بگلوله بستند (نمونه: بندرانزلی اندیمشک، درود و ...). هر جا خلقها دست به مبارزه زدند ارتش و پاسداران اقدام به کشتار نمودند (نمونه: ترکمن صحرا، کردستان و ...). هیچ نیرویی، هیچ دعایی، هیچ ادعایی نمیتواند دستان آغشته به خون خلق آنها را پنهان کند!

رفسنجانی در سخنرانی روز جمعه ادامه میدهد: "ملت چگونه به شما اعتماد کند ما دلسوران از این گروهها و افراد - یکه بزرگی خود را در مخالف خوانسی میبینند درخواست میکنیم که موقعیت را بدقت تحلیل کنند و تحت فشار روحی که موضع گیریهای گذشته شان بر آنها تحمیل کرده قرار گیرند و دوستانه در این مرحله که ما در مقابل چشمان خیره دنیا در مقابل آمریکا ایستادیم در این شرایط با چوب لای چرخ دولت و ملت و حرکت انقلاب بگذارند. البته این بدان معنا نیست که ارشما التماس

میکنیم. معنایش این نیست که ضعیف شده ایم و احساس نیاز به نیروی شما میکنیم." با ماداد - شنبه ۲۳ فروردین ملت چگونه به ما اعتماد میکنند؟ اگر منظور از ملت سرمایه داران و زمینداران و مرتجعین از قبیل رفسنجانی باشند که هیچوقت به ما اعتماد نمیکنند، احتیاجی هم به سرمایه داران وجود ندارد زیرا آنها دقیقاً همان دشمنان خلق هستند. همان نی هستند که خودشان را زیر اسم ملت پنهان میکنند تا کارگران، دهقانان و زحمتکشان نبی به ما هیت آنها نبرند. هر چه آنها نسبت به انقلابیون بسی اعتماد و تروکینه توز تر باشند این نشان میدهد که انقلابیون قاطع تر مبارزه کرده اند. هیات حاکمه را همین ها تشکیل میدهند. همینها هستند که اکنون به انقلابیون میگویند ما چطور به شما اعتماد کنیم! افتخار انقلابیون آنست که هرگز شما به آنها اعتماد نکنید.

ملت حقیقی، ملتی که با بند اعتماد ترا جلب نمود کارگران، دهقانان و زحمتکشانند! "کمونیستها به ما حبان قدرت تکیه نمیکنند" بلکه به توده ها، به استشاریون و گمان و ستمدیدگان، به خلقهای تحت ستم به ... تکیه میکنند و در میان آنها ابتدا به طبقه کارگر که پایه اصلی کمونیستهاست، انقلابیون همراهِ خلق، در مبارزه شرکت میکنند. همراهِ خلق شهید میشوند و مبارزه خلق را بر علیه سرمایه داری وابسته، بر علیه امپریالیسم به پیش میبرند. مستقلاً و همراه توده ها، بر علیه امپریالیسم میجنگیم، تجا و ز امپریالیسم جنا پنهانیها ت حاکمه و ما هیت آنرا از نظر ما دور نمیکنند.

رفسنجانی میگوید: چوب لای چرخ دولت و ملت هر حرکت انقلاب نگذارید! کسانی که خودشان بزرگترین چوب لای چرخ انقلاب هستند و با همه وجود در جلو حرکت انقلاب ایستاده اند! کسانی که ما هیتشان همین ضد انقلابی بودند نشان است از انقلابیون میخواهند چوب لای چرخ آنها نشوند. مبارزه انقلابی توده ها تا اکنون توسط همین

رفسنجانی ها، همین هیات حاکمه متوقف شده است و حالا خود را موتور انقلاب، چرخ انقلاب معرفی میکنند: فریب توده ها! با زهم فریب توده ها ما بر اساس حرکت هیات حاکمه و بخصوص بر اساس زشها، خیانتها و سرکوب و کشتار دولت است که ما هیت انقلابی توده ها معرفی میکنیم. او بر این اساس حرکت مینماید. منافع و خواسته های واقعی توده ها را در مبارزه آنها بر علیه سرمایه داری وابسته و امپریالیسم بیان میکنیم! ما بهیابا نگر حرکت انقلابی کارگران دهقانان و زحمتکشان هستیم. او اگر تحلیلی از اوضاع بدیم نه بر اساس وضع روحی اما ن ویات تحت فشار بلکه بر اساس واقعیات موجود است؛ مگر همین ارتش و همین دولت نیست که اکنون بدتی است به بهانه ما نورنظامی در کردستان کشتار میکنند و همین چهارشنبه خبر اعلامیه ای به عنوان نا اطلاع کشتار و خطاب به زحمتکشان معترض سند چنان در نمود!

مگردا دگاه انقلاب در همین دو سه روز اخیر چند فرمان ضد کارگری صادر کرد مگر خلقانی اعلام نکرد که: نشود آنها به ترکمن صحرا برگشته اند (یعنی دولت به اصطلاح انقلابی پس از کشتار دهقانان ترکمن و لغوشوراها انقلابی به نشود آنها و زمینداران اجازه داده است تا برای مکیدن خون دهقانان ترکمن به آنها برگردند: تازه اینرا ما نگفته ایم. خلاصی جلاد گفته است به روزنامه های چهارشنبه ۲۷ فروردین نگاه کنید.)

مگر همین رفسنجانی در سخنرانی خود در دانشگاه و همچنین در سخنرانی خود در تبریز به تحریک مردم تبریز گفته که بر علیه دانشجویان انقلابی دست به حمله و توطئه بزنند، مگر هم اکنون در درود ۳ تن از مردم مبارز محکوم به اعدام شده اند و بیشتر از ۹ نفر در زندان بسر میبرند مگر اکنون سرمایه داران و مرتجعین هنوز حکومت نمیکنند! قسم روباہ را دم خروس بیاعتبار کرده است! آیا با بددم خروس را با زهم تکیه در صفحه ۲۶

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

آنچه در دردا نشکاها اتفاق می افتد، اتفاقاً نتیجه هيجان چند جوان قشری نیست، حزب فراگیر جمهوری اسلامی همه اعوان وانصارش، مدت ها است دارندز مینه بستن دانشگاه، این سنگر آزادی را میچینند. خامنه ای با زها، درسخرانسی نما زحمة، به حضور و فعالیت نیروهای کمونیست و انقلابی، در بیک کشور اسلامی! اعتراض کرده است، روزنامه جمهوری اسلامی، این صدا مبریا- نیست ترین روزنامه ایران! (به شهادت استا داداشجویمان، مسلمان

در آن، در بیدست سخنان کینه و خصومت نسبت به نیروهای انقلابی مشهود است. آنها در همین سمینار خواستار تصفیه دانشگاه از عناصر انقلابی میشوند. اینها همه، بخشی است از توطئه ای که ارتجاع از مدت ها پیش بتدارک آن مشغول است. این زمزمه های شوم ماها قبل، در زمان فرمان ضید انقلابی حمله به کردستان، و پس از آن در شروع سال تحصیلی دانشگاهی شنیده میشد. آنها در آغاز سال میگفتند دانشگاهها باید تعطیل شود، اما مقاومت

شمره، پیوند "روحانی" و دانشجو را که ماهاست تبلیغ میکنند، بخوبی میتوان در قطعنا مه سمینار "رسالت دانشجو..." دید که میگوید: "ای ملت عزیز ایران بدانید که دانشگاهها که روزی پایای روی- خانیست، و همراه با توده مردم، در میانه رزه به پیش می ناخت، امروز سه (خودگمگشتگی) رسیده است و هیچ افکار گوناگون سفارشی و سرمایه گداری های فکری - سیاسی اجنبی، بر روی این قشر، باعث بوجود آمدن گروه های مختلف و پیوسته شدن عده ای

به اداری وابسته را با جزئی تغییر در شکل آن، حفظ کرده است فقط نام آن را به جمهوری اسلامی تغییر داده است تا چاراست که دانشگاه را نیز اسلامی کند، یعنی همان حقان و اختناقی را که شاه جلا د سعی میکرد در دانشگاهها برقرار کند با پوشش اسلامی ایجا د کند، در قطعنا مه مذکور میخوا نیسم "ما از اینکه دانشگاهها اختناقی تعطیل و یا بحال تعلیق درآینده هیچ کس نداریم بلکه..." (همان قطعنا مه - نقل از روزنامه جمهوری اسلامی) هیأت حاکمه، خیال دارد، هر

سایه شوم حزب الله بر فراز دانشگاه!

پیرو خط امام (ع)، هر روز مقالاتی درباره مضرات فعالیت نیروهای کمونیست و انقلابی در دانشگاه مقاله مینویسد و بر توطئه دانشگاه از انقلابیون کمونیست، تا کید مینماید. جمعی بنام دانشجویمان مسلمان، در تبریز دانشگاه را اشغال کرده، و تمام دفاتر دانشجویی را بر هم ریخته و اعلامیه های دیواری و پوسترها را پاره میکنند و سپاه پاسداران تبریز در پشتیبانی از آنها اعلامیه میدهد و با زاریان به حمایت از آنها اعلام راهبیمایی میکنند. در اراک نیز کارهای مشابهی صورت میگردد و همزمان با این اقدامات، سمیناری تحت عنوان "رسالت دانشجو و دانشگاه"، در دانشگاه تهران تشکیل شده و شرکت کنندگان

توده های دانشجو، همراه با اعتراض مردم که چهره پلیدی های حاکمه را روز بروز بهتر میشناخت مانع از بشمر رسیدن این توطئه شد. آنها که در روزهای پس از قیام، توده های وسیعی از دانشجویمان را پشت سر خود داشتند، حالا که ما هیست ضد خلقی شان بر این نیروهای آگاه جامعه روشن شده است، فریاد "و امصیبتا" و "والا سلاما" سردا دهند و چون همه رژیم های ضد خلقی میخواهند دانشگاه، این سنگر آزادی را خفه کنند، اینان که پس از یکسال حکومت، اروپا خته و وامانده، میخواهند هر طور شده، سال امنیت را بتحقیق رسانند، از هیچ عملی فروگذار نکرده و از دست زدن به هیچ جناحی شرمگین نمیشوند.

از درون گشته تا جایی که سایه سیاه و تیره خونریزیها در این محیط مقدس از دور نمایان است "نقل از قطعنا مه سمینار رسالت دانشجو و دانشگاه (۵۹/۱/۲۷)". رسالت "دانشجو" و "دانشگاه" به زعم عمال هیات حاکمه از لابلای این سطور خ مینماید! کشتار و خونریزی! این است رسالت این رسولان تازه بقدرت رسیده!! آنها میخواهند سایه سیاه و شوم خود را بر چهره دانشگاه نیز بکشانند و جایی را که در میان توده ها به سنگر آزادی موسوم شده است به گوزستان آرامی تبدیل کنند زیرا بخوبی درک کرده اند که اندیشه های انقلابی، از این طریق نیز بمیان مردم رسوخ میکنند. هیأت حاکمه ضد خلق، که سرما -

جایی را که انقلاب در آن تغییر می بودا آورده، بشکل اولیه برگردانند. منتهی با قیام های اسلامی، اما اگر قرار بود، هر آنچه را که رژیم های ضد خلق اراده میکنند، همان بشود، آنوقت ما نه تنها هددگرگونی و انقلابی در جهان بودیم و نه این چنین در اینجا و آنجا ضد خلق به خشم کارگران و زحمتکشان دچار شده و به زباله دان تاریخ فرستاده میشد. رژیم شاه جلا د نیز، از این خوا بها بسیار دیده بودا ما جلوب دانشجویمان فقط امت و تنها جم بشود. اکنون نیز، با توانی صد چندان، که از سایر ذات بی مان خلقمان نشناخت میگذرد، پیوزده مرتجعین، سرمایه - داران، فاشیستها و در بیک کلام، ضد خلق به خاک مالیده خوا هشد.



شاد باش وحدت

خبر وحدت هشت گروه و محفل م. ل پس از مدت ها سکوت و انتظار برای ما شادی آفرین و امیدبخش میباش شد. برداشتن گامی در جهت رفع پراکنده گی و تشتت موجود در صفوف جنبش کمونیستی، آنهم در شرایطی که هر روز محفلها و گروه های جدیدی ابراز وجود میکنند، حرکتی مثبت، مترقی و در جهت تکامل جنبش کمونیستی است. برای این اساس وحدت هشت گروه و محفل م. ل تحت عنوان "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر" را علیرغم انتقاداتی که به آن داریم با شادی و امید استقبال

کرده و آنرا حرکتی در جهت افزایش پتانسیل جنبش کمونیستی در پسا - سخگویی به نیازهای فزاینده جنبش کارگری و دموکراتیک و تسهیل شرایط لازم برای مبارزه ایدئولوژیک حاد، اساسی و همه جانبه در درون جنبش کمونیستی ارزیابی مینمائیم با وجود آنکه، دسترسی به پلاتفرم تصویب شده این تشکل ها که اساس وحدت شان قرار گرفته است نداشتیم، اما، بنا بر قرائن فکر میکنیم، که وحدت تشکیلاتی مزبور میتواند بیجا به یک قطب ایدئولوژیک - تشکیلاتی در درون

جنبش کمونیستی عمل کند. و از آنجا که وجود گروه ها و محفلهای پراکنده همچون سدی در برابر مبارزه ایدئو - لوژیک جدی و قاطع میباشد، و ایجا د قطب های مورد نظر را مبارزه ایدئو - لوژیک را بسهولت و با قدرت بیشتر به پیش خواهد برد، و پروسه وحدت جنبش کمونیستی را تسهیل خوا همدن شود. وحدت هشت گروه و محفل را در قالب "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر" با امید و آرزوی موفقیت برایشان، شاد باش میگوئیم. "با مید وحدت جنبش کمونیستی"

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع

بقیه از صفحه ۱
در باره ...

رنجبران و کلیه سه‌جانی‌ها در حقیقت مهمترین مسئله (علی الظاهر) استقلال است. اما استقلال به نفع کی؟ چگونه؟ به چه معنی؟ گرچه شعارهای دیگر و مولاتذ و سیاست سه‌جانی این دشمنان انقلابی از هر جهت بسودا مهربا لیسیم و در جهت تقویت بورژوازی لیبرال و کلاً سیاست سه‌جانی به‌داری وابسته‌ها مهربا لیسیم است. این‌ها در آن سوخت استقلال معتقدند که "وابستگی" را در ایران باید نادیده گرفته شود و به‌داری وابسته را آنها عملاً با جدا کردن وابستگی از سرمایه و قرار دادن آن در برابر استقلال از کلیه طبقات و احاد مردم می‌خواهند که با هم متحداً به استقلال کشور کمک کنند: همه‌ها هم! شعارهای حاکمه: همه‌ها هم برای بهسرین کردن اجانب.

عوامل فیزیکی مدافعان دولت شاه استقلال، آنجا بیشتر ظاهراً می‌گردند که دفاع از جناح بورژوازی لیبرال را در دستور کار خود قرار داده‌اند و ضمن دفاع از هیات حاکمه بیشتر از همه از عناصر مرتعابیل به جناح لیبرالهاست که حمایت میکنند. یعنی جناحی که خواهان رابطه آشکار با آمریکا و حفظ وابستگی به مهربا لیسیم بطور علنی است.

استقلال مورد خواست حزب رنجبران، همان وابستگی به مهربا لیسیم است. این استقلال شعاری بوج و توخالی و بی معنی است. زیرا نه تنها عوامل فیزیکی نیستند و در عمل با آن تناقض دارد، بلکه مولا استقلال را در جهت نفی و نابودی وابستگی به گونه‌ای مطرح میکنند که گویی باید نسبتاً نابودی "وابستگی" در ایران "سرمایه‌داری" تمام عیار و کامل، آزاد و فارغ از هرگونه وابستگی بوجود آید و امکان آن هم وجود دارد: شعار آنها از آنجا که اضحلال و نابودی وابستگی در نابودی سرمایه‌داری وابسته به مهربا لیسیم است چیزی جز این نیست که: زنده باد بورژوازی! زنده باد سرمایه‌داری (بدون وابستگی) و زنده باد بورژوازی لیبرال! زنده باد سرمایه‌داری وابسته به مهربا لیسیم!

حزب توده نیز از شعار رفوق دفاع میکند. "راه رشد غیر سرمایه‌داری" چیزیست که حزب توده در مقابل ما، و در شعار خود ارائه میدهد. حزب توده نیز در شعار خود ضمن حفظ روابط تولیدی و مناسبات طبقاتی درون ایران خواهان لغو وابستگی است. این حزب نیز، استقلال مهربا لیسیم را امری ماوراء مناسبات واقعی طبقاتی در ایران متجلی میکند، و با طرح نابود کردن مثلاً با به وابستگی اقتصادی ایران و با موضع گیری در برابر بورژوازی لیبرال "بدون آنکه سیستم سرمایه‌داری وابسته به مهربا لیسیم را نابود کنند. عملاً آنچه که پیرامون استقلال می‌گوید در حقیقت چیزی جز تفهیر شکل وابستگی و دگرگونی آن نسبت به بلوک شوروی در مقابل آمریکا است.

سیاست "حمایت از جناح انقلابی هیات حاکمه" یا دقیقتر جناح غیره بورژوازی که حزب توده مصرانه آنرا پیش میبرد، معنایی جز حمایت و شرکت در سرکوب و کشتار خلفها، کارگران، دهقانان و زحمتکشان ندارد. یعنی حزب توده استقلال را می‌خواهد که در آن، کارگران، دهقانان و زحمتکشان به این صورت عمل شود و مناسبات طبقاتی موجود حفظ کند. درک حزب توده از استقلال و آنچه که در باره آن ترویج میکنند از سویی مربوط به وابستگی و کارگزاری این حزب نسبت به سوسیال امپریالیسم و متأثر از آنست. آنها نه استقلال که نوع جدید از وابستگی را می‌خواهند و در آن با هر کسی و با حافظان سیستم کنونی متحد میشوند و از سوی دیگر مبتنی است بر دیدگاهها و مواضع رویزیونیستی نسبت به این حزب که منافع طبقاتی آنرا متعکس مینماید.

ب- در مورد (س. ج) اما مسئله بگونه دیگری است (س. ج) پس از جریانات اخیر سفارت و با توجه به افزایش پتانسیل مبارزه فدا مهربا لیسیتی توده‌ها، همراه (کار، مسکن، آزادی) و مقدم بر آن، شعار استقلال را طرح نمود. (س. ج) در توضیح این شعار، در برنا می‌خواند: "نابودی سرمایه‌داری وابسته به مهربا لیسیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم رادهدمینه‌ها ذکر میکند و بطریق اولی منظور آن استقلال اقتصادی سیاسی است. پس از یک توضیح به مواضع س. ج برخورد میکنیم: "استقلال" مفهومی عام است که بورژوازی و غیره بورژوازی و همچنین

بورژوازی را تساموردا استعمال قرار میدهند. لیکن باید دید واقعاً بطور مشخص برای هر طبقه چه معنی آید. در دو ما در شرایط کنونی آنرا به چه مفهومی طرح میکنیم.

شعارها به‌دعمده و اساسی ترین مسئله مورد نظر انقلاب را با از نقطه نظر تاریخی و با از نقطه نظر استراتژیک در برگیرند و با کوله‌تری عیناً رات برای توده‌ها توضیح دهد. اما در پشت هر شعار یک تحلیل حقیقی از اوضاع اقتصادی سیاسی و خط تحولات اجتماعی قرار دارد. تحلیلی که به ما نشان میدهد مفهوم شعار چگونه با کل حرکت سیاسی و مبارزاتی ما از هر لحاظ انطباق دارد و جزئی مکتب کننده با اصلی آن محسوب میگردد. امروزه هیات حاکمه مرتعاب و مردم فربا دمیزند ما خواهان استقلالیم. بنی صدر، بعنوان رئیس جمهور و پس از آن استقلال ایران را خواستار میشد و با راه گفته است که ما باید از لحاظ اقتصادی از کشورهای امپریالیستی مستقل شویم و بخود متکی گردیم. این خواست بنی صدر که حرفی بیشتر نیست نه تنها متوجه سیستم اقتصادی اجتماعی حاکم بر ایران نیست بلکه دقیقاً همراه و همزمان با تلاش عظیم برای حفظ آنست. بنی صدر و سایر مدافعان سیستم می‌گویند: ما وابسته ایم. همه بدبختیهای ما از وابستگی است. پس مرگ بروا بستگی! زنده باد استقلال!

هیات حاکمه شعار استقلال را به پریشی برای مناسبات طبقاتی موجود تبدیل میکنند و در لوی آن توده‌ها را در توهم بورژوازی نسبت به خود نگاه میدارند تا بندها را مناسبات سیستم را حفظ کند. قرار دادن استقلال در مقابل وابستگی و جدا کردن وابستگی از سیستم اقتصادی سیاسی حاکم بر ایران، جز به نفع بورژوازی به نفع هیچ طبقه دیگری نیست. اما از ما بلافاصله سؤال میکنند که مگر امپریالیسم موجودیت جداگانه ندارد؟ مگر امپریالیسم علاوه بر آنکه در دل سیستم کنونی و از طریق عملکرد سرمایه وابسته منافع خود را تامین میکند، در عین حال لوجه مستقلی از پدیده ما ندارد؟ (که همان امپریالیسم در خارج از مرزهای ایران است) و مگر نه اینکه هر کسی با این امپریالیسم می‌تواند نتیجه‌گیری از استقلال مبارزه میکند، بر علیه سیستم نیز حرکت کرده است؟

همین نکات است که در بررسی مسئله اهمیت اساسی دارد. هر کس میدانند که سرمایه وابسته در ایران، به‌ویژه و به هر طریق، بخشی از ارزش اضافی حاصله در ایران را از سیکل باز تولید در ایران خارج میکند، و به‌دین طریق منافع مونوپولهای امپریالیستی و کشورهای متروپل را بر آورده می‌آورد. سرمایه‌داری ایران نه تنها در خدمت سرمایه‌داران وابسته که در خدمت سرمایه‌داری است، و وابستگی سرمایه‌داری ضروریات حرکت سرمایه‌داری در زمان ماست (فیکتورهای مثل ایران) بنا بر این بمجرد آنکه بخواهییم وابستگی را از سرمایه و اقتصاد خود حذف کنیم، سرمایه خود نیز با پذیرفته انسانی بخورد و سلطه آن درهم شکنند. زیرا سرمایه‌داری ایران، نمیتواند حرکت مستقلی از کل سرمایه‌داری یا سرمایه‌داری امپریالیسم داشته باشد. لیکن در عین حال که امپریالیسم در پدیده ما به مثابه سرمایه‌داری به عاملی قرونی تبدیل شده است و وجه مستقل خود را نیز دارد. و این همان امپریالیسم های مشخص از قبیل آمریکا، با غرب یا ژاپن میباشد.

خرده بورژوازی که میخواهد فشار سرمایه‌داری امپریالیستی را برگرداند خود کم‌کم دنیا از زمین ببرد، به شکل یکجانبه تنها چیزی را که مینماید و وابستگی است. آنها می‌گویند هرگاه وابستگی اقتصادی و سیاسی از زمین برود راحت میشویم. از زمین رفتن وابستگی امری منتزع و جدا از کل پدیده و مطرح میکنند و میدانند، و در نتیجه نه متوجه سرمایه‌داری وابسته و سرمایه‌داری وابسته در ایران که متوجه رفع وابستگی سرمایه‌داری میشود. همانطور که در بالا گفتیم تصور اینکه در جوامع سرمایه‌داری وابسته، یک جامعه بورژوازی فارغ از تسلط و وابستگی به امپریالیسم بوجود آید، نه تنها خواستی از جوامعی است (خواست سه‌جانی‌ها) بلکه امری غیر ممکن است. بنا بر این مثالی بزنیم. کشورهای که در آنجا بر علیه وابستگی مبارز شده و استقلال سیاسی نیز کسب کرده‌اند، مثل مصر، عراق الجزایر، یا شیلی زمان آنستد و بنا



بقیه از صفحه ۲
رفسنجانی ...

درباره ...

بیشتر نشان داد؛ اینست منشئه
تحلیل ما: حکومت خلق را سرکوب
میکند. او از منافع سرمایه داران
وزمینداران با شدت پاسداری میکند
چنین حکومتی ضد خلقی و ضد انقلابی
است.

میگوید ما با امپریالیسم
میجنگیم. در مقابل چشمان حیرت
زده دنیا، آری در مقابل چشمان
حیرت زده خلق ایران بیش از یک
سال است که در آید انقلاب و خلق
خیانت میکنند. آنها را میفروشید.
آنها را به گلوله میندازید؛ آنها را
مثل یک رای به بازی میگیرید. و بعد
تحت فشار آنها، از ترس آنها، و به
خاطرات متیازاتی که در مقابل خواست
توده ها هیچ نیست مجبور میشوید
گروگانها را بیشتر نگاه دارید. همین
حکومتی که تا روز ۱۴ فروردین خود را
آباد، تحویل گروگانها میکرد. و حالا
به قهرمانان قدیمی مبارزه، با
امپریالیسم تبدیل شده است!!

ما طمیئنان داریم که خلــق
ایران بپوزه امپریالیسم را به خاک
غواهد ما لیدویا رهبری طبقه کارگر
سرما به داری، وابسته به امپریالیسم را
تا بود خواهی کرد؛ اما نه شما! نه هیات
حاکمه! نه هیات حاکمه ای که کمزور خود را
برای استقرار سرما به داری وابسته
محکم کرده است! هرگاه مبارزه ای جدی
درگیر شود، با شلیک اولین گلوله ها و
توپها دستان خود را که مدت ها دست
مرتجعین و ضد انقلابیون را میفشرد،
بسوی امپریالیسم دراز خواهد کرد!

مانند با خائنین و دشمنان خلق،
بلکه بطور مستقل به همراه خلق و به خاطر
تا بودی سیستم سرما به داری وابسته
به امپریالیسم با امپریالیسم و
متحدین داخلی آن تا پای جان مبارزه
خواهیم کرد: اینست برنامه کمو-
نیستها!

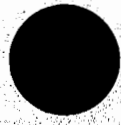
اما اینکه رفسنجانی میگوید ما
از روی ضعف نیست که چنین حرفهای
میزنیم. اولسوزی حکومت برای من
روشن است: یکسال ونیم است آنرا
میبینیم و با دید خیلی کند ذهنها شیم
از زیر کلمه دلسوزانه تهدیدات
رفسنجانی ها را نفهمیم. ولی یک چیز
برای ما مسلم است توده ها به ما هیئت
حکومت بیش از پیش پی برده اند و
اکنون حکومت سعی میکند ما هیئت

خود را از نظر مخفی کند. تهدیدات
امپریالیسم آمریکا قطع رابطه
سیاسی و اعلام محاصره اقتصادی از
طرف آمریکا به این امر کمک کرده
است لیکن وقتی توده ها برآه بیفتند
وقتی آنها مصمانه برعلیه
امپریالیسم و ارتجاع قدهلم کنند.
وقتی اولین سر با امپریالیسم
آمریکای خود را بر روی خاک ایران
بگذارد، نگاه توده ها دوستان و
دشمنان خود را بهتر از هر وقت خواهند
شناخت!

ادعاها چون بیخ در برابر
آفتاب خواهد شد، و مبارزین
حقیقی به جا خواهند ماند. و رفسنجانی
ها از هم اکنون میهراسند آنها
دلسوزانه "از کمونیستها و نیروهای
انقلابی میخواهند که ما هیئت حکومت
ارتش و پاسداران و... را آفتاب
نکنند! و میگویند: "ما ضعیف نیستیم
که این حرفها را میزنیم" ضعف هیات
حاکمه، ما هیئت است که توده ها
بدان پی میبرند، توده های پی میزنند
که تا خود سرنوشت خویش را در دست
نگیرند، دشمنان آنها به توطئه و
خیانت علیه آنها مشغول خواهند بود
توده های آگاه شده و فارغ از توهم
دارند بوجودی آیند و طبیعی است
که هر چه این توهمات بیشتر فروبریزد
ضعف حکومت بیشتر خواهد شد، حکومتی
که خود را بر توهمات توده ها متکی
کرده است با به اتکالیش را از دست
میدهد و بیشتر و بیشتر ضعیف میگردد.

ما متکی به توده ها هستیم! ما رشد
میکنیم! ما در مبارزه طبقاتی و وزیده
میشویم! و هیات حاکمه ضعیف میگردد!
اینست آنچه که رفسنجانی را هراسان
کرده و او را و امیدارها ظاهر کند:
من التماس نمیکنم، ما ضعیف
نشده ایم!

دربان یکبار دیگر آنچه را شعار
ماست تکرار میکنیم: کمونیستها
هرگز به مردم دروغ نمیگویند، کمو-
نیستها هرگز به ما جان قدرت تکیه
نمیکند، کمونیستها فقط به قدرت
طبقه کارگروما بزرگمتکشان
و روشنفکران انقلابی متکی هستند.



... چه وضعی پیدا کرده اند؟ اینگونه کشورها از آنجا که سیستم سرما به داری
به جای خود باقی میماند یا اینکه رشد و توسعه حتی سطح مییابد امپریالیسم از طریق آن سرما به خورا
کار انداخته و با زهم به هر طریق که شده درجه سود را لتری نسبت به کشور
متروپل بدست آورده است. در اینگونه کشورها که ریزبونیست آنها را
"نمونه های راه رشد غیر سرما به داری" تلاق میگردند و میکنند، پس از یک
دوره، از آنجا که خود این جوامع در دل نظام سرما به داری جهانی بسر
میبرده اند و قوانین سرما به داری آنها نیز جا کم بوده، به محلی جهت صدور سرما-
به مالی تبدیل شده اند. (علی رغم آنکه بعضی ها بطور نسبی استقلال
سیاسی خود را نیز حفظ کردند)

همه اینگونه کشورها مدعی استقلال و مدعی قطع نفوذ امپریالیسم و
نفی وابستگی بودند. همه آنها بطور یکجانبه توسط خرده بوروازی خود
فرا میزدند که ما حاضر نیستیم بهیچوجه دیگری وابستگی کشیده شویم. و همه
آنها از آنجا که در جهان سرما به داری روبرو با رجاهی آن اسیر قوانین حرکت
سرما به هستند، ناگزیر به بنده آن در سطح جهانی گرفتار آمده اند یعنی، سرما-
به داری وابسته در آنها باقی مانده است. با رشد کرده است.
ما رکن میگوید:

"انسانهای تولید اجتماعی وجود خود بطور
قطع پای در مناسبات معینی میگذازند که
مستقل از راه آنهاست. یعنی مناسبات
تولید متناسب با مرحله معینی از رشد نیروهای
تولیدی مادی خود، کل این مناسبات تولید
تشکیل ساخت اقتصادی جامعه، شامل توده واقعی
آنرا میدهد که برپا به آن روبنای ..."

نقد اقتصاد سیاسی، ص ۲ تاکید از ماست.
حال گر چنین است، و اگر "کل مناسبات تولید" تشکیل ساخت اقتصادی
را میدهد، نمیتوان به یک جنبه فرعی، تبعی که خود ناشی از این مناسبات
و در دل این مناسبات است، پرداخت، و به این سیستم مناسبات خدشهای
واردن نمود. بعکس با توجه به عملکرد و روند مستقل و دینا میک خود را بواسط
تولید، هرگاه به جنبه های تبعی و فرعی سیستم و روابط بهره داری (کسبه
الینته پرداختن به آنها هم ضروری است) هرگز نخواهیم توانست جامعه را
تغییر دهیم. چرا که طبیعت این روابط، و طبیعت سرما به داری که این،
روابط را تعیینیت بخشیده است، دوباره رجوع به اصل نموده. و وابستگی را
هر چند پنهان، کمتر، و بگونه ای دیگر برقرار مینماید. بنا بر این واضح
است که اولاً پرداختن به امپریالیسم و مبارزه با امپریالیسم عمدتاً در
متن کلی مبارزه با سرما به داری وابسته به امپریالیسم نهفته است
(رفیق استالین تذکر میدهد که در عصر امپریالیسم، بنا بر امپریالیسم را
بمثابه عالمی خارجی، بیرون از پدیده و در کشورهای متروپل
به تنهایی دید، امپریالیسم از طریق سرما به مالی و عملکردهای آن در دل
پدیده نیز حضور به هم میرساند) ثانیاً مبارزه با وابستگی یا مبارزه برای
استقلال جدا از مبارزه، با سرما به داری وابسته به امپریالیسم تنها ممکن
نیست که به پیروزی نایل شود بلکه انحراف توجه توده ها از عامل اصلی که
همان حاکمیت سرما به داری است نیز محسوب میشود (نگاه کنید به سیاست
حکومت در شرایط خودمان).

حالا پس از این توضیحات، با دید بگوئیم که شعرا استقلال پیش از هر
چیز در شعار "تا بودی سرما به داری وابسته به امپریالیسم" نهفته است.
طبقه کارگر نمیخواهد تنها با امپریالیسم یا بر علیه وابستگی مبارزه کند تا
شرایط برای رشد "سرما به داری کلاسیک" یا ایجاد "راه رشد غیر سرما به داری
فراهم آید. او این توهم را نیز نباید بدون طبقه کارگر برده گویا استقلال جدا
از تا بودی سیستم قابل حصول است. کسی که چنین شعاری را میدهد، ایده های
محض خرد بوروازی را بنیان توده ها میبرد. اما سئوالات پیچیده تری
بلانکای پس از این طرح میشود، به آنها بپردازیم.

"ادامه دارد"

اول ماه مه (۱۱-اردیبهشت) روز جهانی کارگر را

هر چه باشکوهتر برگزار کنیم!





است که با اعلامیه شماره ۶۷ خود - قطع رابطه آمریکا با ایران و موضع هیئت حاکمه - ۵۹/۱/۲۰ با سرپوش گذاشتن آشکاره موقعیت خمینی، با ساده انگاری علل قطع رابطه آمریکا با ایران، مخدوش نمودن موضع بنی صدور کل هیئت حاکمه بارها کردن تحلیل خود از جایگاه جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی در هیئت حاکمه. در این لحظه حساس سیاسی که قدرت حاکم در جستجوی تثبیت خود از طریق سرکوب جنبش خلق و تقویت ارتش در زمینه تقویت توهم توده ها، بمددها بهبود مورد امپریالیسم آمریکا است. آستین بالا زده است تا از "فروریزی فزاینده توهم توده ها و نفوذ هیئت حاکمه جلوگیری کند". ناده پنداری سازمان پیکار در ارزیابی علل قطع رابطه دیپلماتیک آمریکا با ایران و محدود نمودن آن به سیاست انتخاباتی کارتر برای جلب افکار عمومی آمریکا، بدون توجه به موقعیت هیئت حاکمه ایران، سیستم اقتصادی حاکم برجای مع، گسترش فزاینده جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک، همراه با شاهجات سیاسی، نظامی همزمان دولت عراق، با تحلیل مارکسیست لنینیستی بیگانه نبوده و بیشتر به برخوردی روزنامه نگارانه مانند است.

اگر خلاصه اصلی هیئت حاکمه ایران و در رأس آن خمینی طی سال گذشته پاسداری از نظام سرمایه داری وابسته بوده است و اگر برای اعمال این سیاست در درجه اول به امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپا شیش نیازی ضروری دارد و این نیاز از اهمیت مناسبات تولیدی جامعه نشأت میگیرد و اگر عتلا جنبش توده ای و خلقهای سرکف ایران، مبارزات اوج ده کارگران و زحمتکشان و بیگانه ران ایران، در شاد اوج یا بنسده و هواستهای دمکراتیک خلق در متنی از بحران اقتصادی سرمایه داری وابسته مانع از تثبیت هیئت حاکمه با "ماهیت ضد خلقی و ضد انقلابی" (پیکار) اش میشود که تنها در وابستگی از گانیک به امپریالیسم و یکمک سازمان نظامی آمریکا ساخته خود برای زمانی چندین دور خود

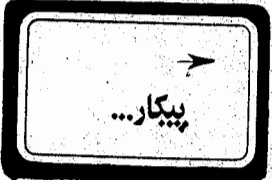
را میثوابند حفظ نماید. پس چگونه است که امپریالیسم به اقدامی اینچنین بدون در نظر داشت شرایط مذکور دست میازد، مگر اینکه خواهان رشد جنبش انقلابی باشد و برای هیئت حاکمه و مشخصاً برای خرده بورژوازی مرفه سنتی که در رأس آن قرار دارد همان "شرایطی" فراهم شده باشد که در آن امکان بازگشتش به صفا انقلاب وجود دارد؟ (پیکار ۳۴) و گمانیکه آنرا بعنوان "ضد خلق ارزیابی میکنند" دچار اشتباه شده باشند و بورژوازی لیبرال "بخشاً مرتجع شده" باشد و بورژوازی لیبرال "بخشاً مترقی شده" سپرده باشد.

تعمیق بحران سیاسی - اقتصادی دی داخلی ایران و ناتوانی هیئت حاکمه در حل آن، گریزناپذیری پیوند زگانیک سرمایه داری وابسته کشور ما و ضرورتاً هیئت حاکمه بمناسبت با سداران، با امپریالیسم، تقویت ارتش بوسیله جنگ افزارهای آمریکایی و حرکت بنسبت انجام ضد توده ای آن در بستریک جنگ برون مرزی یا درون مرزی، اختلافات درونی هیئت حاکمه که مانع تقویت "جناح معقول" و دوراندیش آن که با قواعد بازیهای سرمایه داران آشنا تر باشد، همه و همه مجموعه عوامل اصلی هستند که امکان مانور را نه یک روزه بلکه از قیام به بعد برای امپریالیسم آمریکا فراهم نموده اند و طبیعتاً است که هر یک از این مانورها در زمینه تضادهای درونی جناحهای امپریالیستی از یکسوا زسوی دیگر در ارزیابی از چگونگی اعتلا جنبش در ایران و موقعیت هیئت حاکمه ایران در این اعتلا تحقق مییابد. اگر تنها دلیل قطع رابطه دیپلماتیک با ایران سیاست انتخاباتی کارتر است، امتناع از خرید نفت ایران جلوگیری از صدور برنج و برخی کالاها ضروری برای چرخش اقتصادی کشور، مسدود ساختن حسابهای بانکی ایران در آمریکا، در چند ماه گذشته و حال چگونه تحلیل میشود، آیا این سیاستهای امپریالیسم هیئت حاکمه ایران را "مترقی تر" کرده یا در گنا ز خلق قرار داده است؟ آیا هیئت حاکمه در سرکوب خلقها در تبلیغات و تهاجمات بر علیه

نیروهای کمونیست و انقلابی، در اخراج و اعمال فشار بر کارگران، در ترمیم کل بوروکراسی بگونه ای که برای تقویت مناسبات استثماری گرا نه و مستگرا نه سرمایه داری وابسته ضروریست، لحظه ای تردید بخود راه داده است؟ آیا آقای بنی صدر در پیام های مکرر خود با زست های دیکتاتور ما بهانه خود سال نوراسال امنیت - طبیعتاً بکمک سرکوب و گشتار و اختناق نام گذاری نکس کرده است؟ آیا پیام نوروزی آقای خمینی دقیقاً در جهت پیشبرد سیاست های ضد خلقی هیئت حاکمه تنظیم نشده بود؟ اگر چنین است آیا نباید ما نورهای دیپلماتیک و اقتصادی امپریالیسم را در جهت تقویت هیئت حاکمه در کل خود و تثبیت جناح دوراندیش و بورژوازی آن در رأس با توجه به بحران داخلی جامعه ارزیابی نمود؟ منافع آمریکایی بدون یک دولت قدرتمند مجهز به ارگانهای سرکوب منسجم - حداقل در کوتاه مدت - تأمین نخواهد شد و از اینرو در تلاش تثبیت چنین دولتی است و برای آمریکا ارتش قدرتمند اصلی چنین دولت و مگانی خواهد بود که بکمک آن بتواند برای حفظ منافع خود از درون ما نورد دهد. بی شک در این روند عوامل تعیین کننده پیشرفت جنبش انقلابی خلق، تشکیل پروتار یا در حزب کمونیست خودتامین و تحکیم هژمونی خویش بر آنست تا امپریالیسم و هیئت حاکمه مدافع آنرا بیکباره در شورا - های خروش خویش در درون جامعه ما به آتش بکشاند.

نکته دیگری که سازمان پیکار در اعلامیه خود به آن پرداخته است، مساله قطع رابطه با آمریکا است، قطع رابطه با آمریکا یا رابطه با آن مادامیکه ماهیت و محتوی آن روشن نشود و به جنبه های غالب و مغلوب آن پرداخته نشود هیچ چیزی را اثبات نمیکنیم. نه قطع رابطه با آمریکا خود بخود دلیل بر انقلابی بودن یک رژیم است و نه رابطه با آمریکا ماهیت انقلابی یا ضد انقلابی یک دولت را تعیین میکند. ما نمیتوانیم جمهوری دمکراتیک خلق یعنی برنامهداقل حزب کمونیست را بطور مجرد قطع رابطه با

امپریالیسم بلکه مساله سرمایه داری و تاسیسات امپریالیستی، از بین بردن نهادهای امپریالیستی از بین بردن سرمایه داری وابسته بمناسبت ستون فقرات پایگاه امپریالیسم، از بین بردن آن روابط اجتماعی - اقتصادی است که در تحلیل نهایی بمعنی حضور امپریالیسم در صحنه مناسبات تولیدی و دیگر مناسبات اجتماعی جامعه است. شرایط مشخص بین المللی تضادهای درونی امپریالیستها، موقعیت نیروهای مولد در داخل جامعه و دهها عوامل دیگر قطع رابطه رسمی با دول امپریالیستی را تعیین میکند. خلاصت دولت را محتوی طبقاتی آن در شرایط مشخص تاریخی، نه سیاست آن در ارتباط با عدم ارتباط با دول امپریالیستی معین مینماید. محتوی سیاست را ما با محتوی طبقاتی دولت معین مینمائیم و بی آنکه رابطه دیپلماتیکی ایندو را ندیده بگیریم، عکس آنرا درست نمیدانیم. اما پیکار وقتی به رابطه با آمریکا میپردازد بنسبت قطع رابطه با آمریکا میپردازد و کوچکترین اشاره ای به محتوی طبقاتی و مناسبات تولیدی پشتوانه آن ننموده و نگرانی هیئت حاکمه را از این قطع رابطه نه در ماهیت سرمایه دارانه آنها، در ماهیت ضد انقلابی آنها بلکه در "قیافه هایشان در تلو بیژین" ارزیابی میکند، معلوم نیست تکلیف آنانیکه این "عزاداری" را در "قیافه هایشان" تشخیص ندهند و از "قلب ناراحتشان" با خبر نشوند چه خواهد بود. و آیا این نوع نگرش به مساله قطع رابطه تقویت توهم موقعیت اخیر برای تثبیت خود در میان توده ها و برای جلب حمایت آنها در سیاستهای ضد خلقی اش زیرکانه بهره میجوید نیست؟ کلیه سیاستهای هیئت حاکمه علی رغم اختلافات درونی جناح های مختلف آن - بدون پیوند علی با مناسبات سرمایه داری وابسته به امپریالیسم قابل تحلیل نیست. هیئت حاکمه برای حفظ حاکمیت خود موظف است مناسبات سرمایه داری وابسته را پاسداری نموده و منافع سرمایه جهانی را تأمین نماید.



رابطه هیئت خاکمه با امپریالیسم رابطه‌ای ماهوی بوده و ضرورت آنرا خصلت سرمایه‌دارانه آنها تعیین میکند. این رابطه بوسیله سفرا و کاردارها، درچار دیوار سفارتخانه‌ها و کنسول‌گریها تعیین نمیشود بلکه درپهنه مناسبات تولید و روح و خصلت بورژوازی هیئت خاکمه با امپریالیسم یعنی سرمایه‌داری متکامل عصر ما معین میگردد. وقتی ما برپایه این شناخت درازبایی خود حرکت کنیم با توجه به سیستم بین‌المللی پول مندوساختن ارزهای ایران دربانکهای آمریکا، وجودایین ارزها دربانکهای آمریکا بی‌یاد دربانکهای دولت ایران تغییر در ماهیت امر که همانا سلطه مناسبات سرمایه‌داری وابسته است، نمیدهد، معیار سنجش ما برای چگونگی وابستگی ایران به آمریکا اینست: خیانتهی هیئت خاکمه به خلق حسابهای بانکی ایران در آمریکا یا انتقال آنها به بانکهای ایرانی نیست. ما درعصر امپریالیسم در دوران اضمحلال سرمایه‌داری، در یک کشور سرمایه‌داری وابسته نمیتوانیم بورژوازی را در رأس قدرت داشته باشیم و در عین حال مناسبات سرمایه‌داری وابسته و وابستگی سرمایه‌داری جهانی را نداشته باشیم. این دو جزء اصلی ولایتفک یک پدیده‌اند. وجود هر جزء بمعنی وجود جزء دیگر خواهد بود. آیا اگر دولت بازرگان خود حسابهای بانکی ایران را در آمریکا مسدود مینموند میتوانستیم حکم به ملی شدن آن بنماشیم. پیکار در این اعلامیه میگوید: "گافیت متذکر شویم که هم اکنون حدود ۸ میلیارد دلار پول ایران در آمریکا است و امپریالیسم آمریکا هم اکنون این چنگ انداخته است. بنا بر این بنا توجه به همین نمونه متوجه میشویم که چرا امپریالیسم آمریکا دستش برای اینگونه اقدامات باز است. این برخورد مکانیکی با روابط جوامع سرمایه‌داری کشور برای امپریالیسم از این زاویه چنانکه قبلاً اشاره نمودیم نشاندهنده عدم در یافت درست از چگونگی روابط جهان سرمایه‌داری

است که در نهایت محاقی از تردید بر چهره هیئت خاکمه ایران کشیده و این تصور را بوجود میآورد که وجود ذخایر ارزی ایران در بانکهای دولت سرمایه‌دار وابسته بمعنی عدم وابستگی ایران و نشاندهنده خصلت ملی هیئت خاکمه ایران است یا حداقل این یکی از نشانه‌های آنست.

مشخصه اصلی اعلامیه اخیر رفقای پیکار اجتناب از یک تحلیل طبقاتی بعنوان اساس هر تحلیل در نگرش ما رکیسم-لنینیسم و عدول از برخی ارزیابی‌های گذشته خویش است. در شرایط ایران پس از قیام بورژوازی بزرگ وابسته و زمینداران بزرگ در مقابل عظمت جنبش توده‌ای آنچنان ناتوان بودند و آنچنان بوردکستی سیاسی رسیده بودند که عملاً از هیچ امکانی برای حفظ قدرت و اعتبار خود برخوردار نبودند و چنانکه دیدیم اکثریت آنها با وحشتزده بخارج گریختند و بیاد گوشه‌ای با انتظار فرصت پنهان شدند. درست در چنین اوضاعی بود که هیئت خاکمه کنونی و در رأس آن آیت‌الله خمینی نقش ارتجاعی خویش را بازی کردند. آنها با استفاذه از ناآگاهی توده‌ها و توهم آنها، از ادامه انقلاب جلوگیری کرده، توده‌ها را سرکوب نموده و به تبلیغات زهرآگین و حملات وحشیانه بر علیه نیروهای کمونیست و انقلابی پرداختند. آنها سعی نمودند که از قوه ابتکار عمل و اخلاقی توده‌ها جلوگیری نموده و آنها را آرام-بند و سپس آرام آرام و صرفاً با جزئی تغییرات در روشهای جامعه و تا حدودی تضعیف وابستگی سیاسی به بازاری نظام بپردازند. بدین ترتیب آنها بزرگترین خدمت را به امپریالیسم و بورژوازی بزرگ ایران انجام دادند و نقشی را که بهیچوجه قادر به انجامش نبود خود برعهده گرفتند و سپس آرام آرام بورژوازی را تقویت نمودند. ما افزون بر این نتایج سیاسی را که از روی حرفهایی که میزنند بلکه باعتبار اعمالشان مورد قضاوت قرار میدهیم. جناح خرده بورژوازی هیئت خاکمه علی‌رغم مخالفت‌هایش با

امپریالیسم در عمل بزرگترین خدمت را بان وابسته‌داری و بسته انجام داد و درست‌ترین شرایط آن را از خطرناک‌ترین رها نمود همین جناح بود که با سرکوب توده‌ها و فعالیت شدید بر علیه کمونیستها و انقلابیون به بورژوازی میدان برای تاخت و تاز در اوقیام بعد منافع آنها را پاس‌داری نمود. تحلیل رفقای پیکار بر آنست که گویا در ایران فقط سرمایه‌داران بزرگ وابسته و لیبرال‌ها و خاندانها هستند که در مقابل توده‌ها قرار دارند و هیئت خاکمه نیز بعلت سازشکاری و ترجیح میدهند در نتیجه فقط بدین علت به توده‌ها خیانت میورزد. و از ما هیئت طبقاتی هیات خاکمه و وحدت بورژوازی آن با نظام بورژوازی و امپریالیسم خبری نیست.

در تحلیل رفقای پیکار جناح‌های مختلف هیئت خاکمه که "پیکار" بارها آنرا (دقیقاً از ۳۰ تیر ۵۸ به بعد) "ضد خلقی و ضد انقلابی" اعلام نموده است و بویژه جناح خرده‌بورژوازی سنتی مرفه به زعامت خمینی بیکباره مفقود شده و از جناح‌های دیگر آن تصویری مبهم و درهم‌گرفته ارائه گردیده است. "پیکار" نیروی جنبش توده‌ای و شتاب مبارزات دم‌افزون ضد امپریالیستی توده‌ها را در بررسی شکست کارتر در مسوورد تحویل گروگانها به دولت و شوروی انقلاب در سه‌عالی که برای آن بر شمرده است به "عدم اعتماد لازم به دولت و شورای انقلاب" تعبیر نموده است. البته بدون اینکه آنها به موضع آیت‌الله خمینی در ارتباط با تعویق حل آن تا تشکیل مجلس شورای ملی و با مخالفت حزب جمهوری اسلامی پیوند دهد، و نیز بدون اینکه موقعیت این دورا در کل هیئت خاکمه روشن کند آیت‌الله خمینی بمثابه لولای پیوند جناح‌های مختلف هیئت خاکمه و بعنوان قدرتمندترین عنصر درون آن که پشتیبانی‌های بیدر-بیش از کل سیاستهای هیئت خاکمه یکی از عوامل اصلی بقاء هیئت خاکمه بوده است اگر بدون ارتباط با محتوی "ضد انقلابی و ضد خلقی" هیئت خاکمه بررسی شود، و اگر آنرا بعنوان نیرویی که بر همه خاندانهای

جناح‌های هیئت خاکمه آنگاه که منافع کل آنها مطرح است مهر مشروعیت خود را طی سال گذشته زده است بررسی بنماشیم به تجکیم توهم توده‌ها نسبت به شخص وی - که بمسئولیتها و اظهاراتش هیئت خاکمه را تا بحال از سیل خروشان جنبش توده‌ای تا حدی مصون داشته است - کمبک نموده و در موج جدید مبارزات طبقاتی و ضد امپریالیستی توده‌ها هیئت خاکمه را تقویت نموده ایم. سیاست هیچیک از اعضا هیئت خاکمه و بویژه آیت‌الله خمینی را هیچگاه نمیتوانیم نیم بدون ارتباط با چگونگی و حله مبارزه طبقاتی جامعه مسوورد سنجش قرار دهیم. خمینی بنشانه عنصر مسلط هیئت خاکمه چه فرما ندهد کل قوا با شش‌پا شده، چه مر توده‌ها را به بنی صدور اگزار کند چه ننگد سر اصلی اعتلا جنبش توده‌ای و سیمان اصلی انجام هیئت خاکمه در درون جامعه ما است. نبرد اختن به این ختن به فروپاشی توهمات توده‌ها و جلوگیری از آنست. پیکار به از بین بردن مرز انقلابی بودن یا نبودن خمینی به روشن نکردن جایگاه اجتماعی وی در ارتباط با حل مسأله گروگانها به عدم اشاره به گوشه‌ای از عمل کردهای خمینی حزب جمهوری اسلامی در یکسال پس از شکست انقلاب بنسند نمیکنند و آشکارا نقش برجسته خمینی را در جنگ کردستان، در جنگ خلق ترکمن در مبارزات ضد کمونیستی و ضد ماکرو تیک یکسال گذشته بنیکبار به فراموش میسپارند و خلق را در شناخت عینی خویش تنها میگذارد:

"آری مردم آنگاه ما خوب میدانند که چگونه پس از قیام دولت بزرگان و "شورای انقلاب" تسلط کردند. مردم ما را علیه کمونیست‌ها، این دشمنان پیگیر و آشتی‌ناپذیر امپریالیسم بسیج سازند و با آنها را به جنگ با صلاح "کفار" در کردستان بفرستند و روز دیگر آنان را به ترکمن صحرا بکشند و با رودزوی بگردان و خواهرانشان قرار نگیرند. اعلامیه مذکور.

اما اگر سا زمان پیکار موقعیت خمینی را مخدوش کرده و فراموش نموده است زحمتکشان ایران بویژه



خلق کرد بر هر گلوله ای که برسینه شان
میشیند فتوی خمینی را پیشاپیش
آرمی بینند و بنا چا رخا هندی دید .
برخورد اعلامیه سازمان پیکار
با " پایگاه درونی امپریالیسم "
برخوردی انتزاعی و مکانیکی
است . بخشی از هیئت حاکمه را
" یعنی سرمایه داران وابسته ،
یعنی سرمایه داران بزرگ (لیبرال)
یعنی فرماندهان مزدور ، یعنی
خانها و مرتجعین محلی " اعلامیه مذکور
از کمال آن جدا کرده بدون
اینکه اولاً رابطه آنرا با این
کل حداقل در حد اشاره ای روشن نماید
و ثانیا رابطه کل هیئت حاکمه و در
درجه نخست این بخش از آنرا با کل
سیستم سرمایه داری وابسته بعنوان
مناسبات مسلط جامعه و با یگانه
منافع امپریالیسم روشن
نماید . پاره ختن بهر یک از این اجزاء
جدا از اجزاء دیگر برخوردی بیگانه
با دیا لکتیک انقلابی طبقات است .
پیکار در آذرماه ۵۸ در ضمیمه شماره
۳۲ ارگان خود گفته بود که " ما بین
جناحهای مختلف این هیئت حاکمه ،
جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی ،
بورژوازی لیبرال (که بخشاً مرتجع
شده) ، و بخش غیر بوروکرات کمپرا -
دورها های سابق اختلافاتی وجود دارد ،
ولی بین اختلافات درکا در هیئت
حاکمه در چارچوب سیاست عمومی حاکم
پیرایست ، آنها تماماً در سرکوب
انقلاب و جلوگیری از رشد آن اشتراک
منافع دارند " و در همانجا هیئت
حاکمه را با " ماهیت ضد انقلابی و ضد
خلق " مورد ارزیابی قرار داده بود .
ما هیئت " ضد انقلابی و ضد خلقی " هیئت
حاکمه را در چارچوب ارتباطی میشناسیم
آیا میتوانیم برای آن جدا از مناسبات
سرمایه داری وابسته یعنی
مناسبات مسلط جامعه تعریفی
فائز شویم . آیا میتوانیم به
اعتبار " ضد خلقی و ضد انقلابی " بودن
آن پتانسیلی جز پاسداری از مناسبات
مسلط جامعه برای آن میشناسیم ،
اگر چنین باشد انتزاع پایگاه امپری-
الیسم از کل هیئت حاکمه در مناسبات
قیمت موجودا معمه " زمینداران
بزرگ و خانها و سرمایه داران وابسته
بزرگ " آیا چیزی جز تطهیر خورده -
بورژوازی سنتی مرفه و در درجه
اول عنصر قدرتمندان " خمینی "

نتیجه دیگری میتوان داشت باشد ؟
درپاراگراف ماقبل آخیر
اعلامیه مذکور محتوی طبقاتی پایگاه
داخلی امپریالیسم را از اینهمه
مخدوش ترک کرده و در سیاست به
اندیویدالیسم ره باز کرده اند .
" آری از نظر ایشان (بنی
مدل) باید سلاح از دست خلقهای کرد
و ترکمن که در عمل علیه امپریالیسم و
پایگاه داخلی آن (یعنی زمین
داران بزرگ و خانها و سرمایه داران
وابسته و بزرگ) میزمنده گرفته شود
و بدست تیمساران شاهنشاهی امثال
فلاحی و باقری و یا حامیان امپریالیسم
نظیر چمران " قرار گیرد . در اینجا
رفقا آشکارا حامیان امپریالیسم
را به " نظیر چمران " محدود کرده اند
و هنوز بعد از متجا وزاری کمال که از
حاکمیت جمهوری اسلامی میگذرد
فرماندهان نظامی آنرا که فرمانده
هان ارتش سرمایه داری وابسته
هستند چه نوع رژیم آن شاهنشاهی
با شوجه جمهوری اسلامی به رژیم
شاه منسوب نموده و با این ترتیب
ما هیئت طبقاتی دولت جمهوری
اسلامی را با توجه به دیگر بخشهای
اعلامیه شان در هاله ای از ابهام
فرور میبرند .
اعلامیه سازمان پیکار در راه
آزادی طبقه کارگر که بیشتر به نشر
یات و نظرات " سازمان مجاهدین
خلق " مانند است تا یک سازمان
مارکسیست - لنینیست از تنها چیزی
که خود را خلاص کرده است یک تحلیل
مارکسیست - لنینیستی از وضعیت
هیئت حاکمه ، بنقوشا ریخ سازمانها
طبقاتی جاری جامعه و مناسبات حاکم
بر جامعه است . متأسفانه رفقا
تحلیلهای گذشته خویش را به بوتیه
فراموشی سپرده اند و در تقویت توهم
توده ها به جناح خرده بورژوازی سنتی
مرفه هیئت حاکمه و در راستا آن
خمینی شرکت کرده و با مخدوش نمودن
محتوی اجتماعی هیئت حاکمه و
وحدت طبقاتی آن با امپریالیسم و
مفهوم سرمایه داری وابسته درک
نا درست خود را بنمایش گذارده اند
و در دامی که خود به کمونیستها گوشزد
کرده اند گرفتار آمده اند ؛
" سرانجام " کمونیستها " آنها
باید در متن همین شرکت فعال به
دموکراتهای ناپیگیر نشان دهند که

نباید مسحور چند اقدام ضد آمریکایی
این بخش از هیئت حاکمه شده و بنا
فراموش کردن گذشته ، سرا سرنگین
اینان به وعده های شیرین دهان پر
کن آنها دل خوش کند و بیش از پیش
در محاق توهم و خوشباوری فروروند "
پیکار ۲۰ آبان ۵۸ مرگ بر امپریالیسم
آیا این همان انکسار
" زنگارهای ضد انقلاب " در صف پیکار
است ؟



اطلاعیه

تفسیر با تکامل نام ما از " رزمندگان
گان آزادی طبقه کارگر " به " سازمان
رزمندگان آزادی طبقه کارگر " بدین
جهت صورت گرفت ، که تشکیلات ما از
مدتها پیش از لحاظ کمی و کیفی در
سطحی بود که بتوان بدان نام سازمان
اطلاق نمود . زیرا که گسترش دایره
روابط و کارها در درون ما و ایجاد
ارگانهای تخصصی و پیچیده و تخصصی
شدن تقسیم کار و سلسله مراتب
سازمانی و بخصوص ابعاد فعالیت
سیاسی - تشکیلاتی ما در سطح کشور و
در شهرها و استانهای مختلف بخوبی از
مدتها پیش گواه بر آن بود ، که " رزمندگان
گان ... " در سطح یک سازمان است .
آنچه که تا کنون مانع از آن شده بود ،
که بخود نام سازمان اطلاق کنیم ،
فقدان حاکمیت ایدئولوژی و موشی
و برنامهمه واحد بود که سیاسی یکدوره
نسبتاً طولانی از مبارزه ایدئولوژیک
درونی بینک این مهم حاصل گردیده
است لذا طبق تصمیم شورای سازمانی
از این پس فعالیت های مبارزاتی ما
تحت نام " سازمان رزمندگان آزادی
طبقه کارگر " صورت خواهد گرفت .

" سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر "



من کارگرم

من کارگرم
جهان وطن
و وطنم تمام می جهان
است
و هموطنانم تمام می خلقها
من کارگرم
کارگر فرانسوا تریش
کارگر ایران وهلند
کارگر ژاپن و چین
من کارگرم
کارگر خانه بزرگ تولیدی
کارگر خانه مونتاژنا سیونال
من کارگرم
کارگری که هیچ ندارم و
سازنده همه چیزم
من کارگر صنعتیم " پرولتاریا "
وجه خوب گفتند معلمین پرولتاریا
مارکس و انگلس
پرولتاریا وطن ندارد
من کارگرم
جهان وطن
و وطن تمام می جهان است
و
هموطنانم تمام می پرولتاریا
دایها را بدست بگیریم
سند آنها را برق بیندازیم
متحد شویم
لاشه متعفن سرمایه داری وابسته را
بر روی سندان بخوابانیم
بتکهارا با نیروی کارگر
دانشها را با توان بزرگتر
در یک زمان
بر این لاشه متعفن فرود آوریم
ستاره های سرخ را با لای سازمان قرار
دهیم و
اول ماه مه روز جهانی کارگر را جشن
بگیریم !

اراک - کارگرتاش

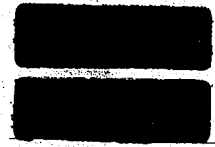
پیش از عرض وجود سازمان مجاهدین خلق در صحنه سیاسی در سال ۵۰ گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی که از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی ما هیئت خرد بورژوازی داشتند، عمدتاً جریان‌ها بی بودند، که اعتراضات و جلوه‌های مبارزاتی خرد بورژوازی سنتی را منعکس میکردند. جریان‌های "هیئت مؤتلفه"، "حزب ظل اسلامی" و گروه "العال" (۱) که مهمترین نمودهای تشکیلاتی خرد بورژوازی سنتی در فاصله ۴۲ تا ۵۰ بحساب می‌آیند، پیش از هر چیز در جهت طرد سلطه استعمار - بمفهوم خرد بورژوازی آن - و از بین بردن وابستگی به امپریالیسم مبارزه میکردند. مخالفت این جریان‌ها با رژیم حاکم عمدتاً در رابطه با نوکری و مزدوری این رژیم در مقابل امپریالیسم و وضعیت دیکتاتور آن بود، که با جنبه‌های مذهبی نیز آمیخته میشد.



خرد بورژوازی

و

انقلاب ع



پس از استقرار سرمایه‌داری وابسته بعنوان نظام اقتصادی حاکم و بوجود آمدن یک دوره رونق نسبی در اقتصاد سرمایه‌داری وابسته در فاصله سال‌های ۵۰ - ۴۴ جوش و خروش مبارزاتی خرد بورژوازی سنتی مستقر در بازار روبه افول گذاشت. اعتراضات بی‌پایه موجود در بازار پس از سال ۴۲ که ادامه اعتراض خرد بورژوازی به استقرار سرمایه‌داری وابسته بود در قالب سیاسی مخالفت با رژیم شاه و حمایت از خمینی نمود می‌افتاد، بتدریج در مقابل اختناق و سرکوب پلیسی رژیم شاه فروکش کرد، و مجالس وعظ سیاسی و هیجان انگیز که یکی از نمودهای مبارزاتی همین خرد بورژوازی سنتی بود، جای خود را به "گوشه زدن‌های آخوندها به حکومت در هنگام سخنرانی و وعظ داد، بازارتهران که مکان سنتی مبارزه خرد بورژوازی سنتی در مقابل رژیم شاه بود، از سال ۴۵ بعداً آرامش گرفت و کم‌کم جویای خود را از دست داد، شورویها هوی مبارزاتی سال‌های ۴۴ - ۴۲ از بازار رخت برپست و بازار ایران بمقیاس زیادی "سربزیر" و "سربراه" شدند.

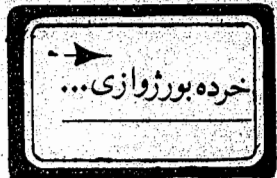
علل پایین آمدن تن مبارزاتی بازار که مهمترین سنگر خرد بورژوازی سنتی بود را پیشتر توضیح دادیم. و آن عبارت بود از تحکیم سلطه سرمایه‌داری برجای همه، گسترش اقتصاد دگالایی - هر چند تحت سلطه سرمایه‌های وابسته - و درهم شکستن ستون فقرات فئودالیسم در ایران. این واقعیت چنانکه قبلاً گفتیم، موجب آن گشت که یکی از علل فدیت و دشمنی خرد بورژوازی ایران با رژیم حاکم از میان نبرود، و طبیعی است که گسترش اقتصاد دگالایی و رونق نسبی اقتصاد در سال‌های ۵۰ - ۴۵ و بخصوص رشد و توسعه مناسبات کالایی بر مبنای سلطه ضعیف و ناپیدا بر اقتصاد

کالایی در همان سال‌های یکی از موجبات مهم مبارزه خرد بورژوازی را زمین برد. و این امر در کنار این واقعیت که رژیم حاکم با تبعیت و خوشنیت دیکتاتور پلیسی خود را اعمال میکرد، افول مبارزه خرد بورژوازی سنتی و مشخصاً بازار را توضیح میدهد. آخرین جلوه مبارزاتی متشکل خرد بورژوازی سنتی پیش از مطرح شدن سازمان مجاهدین خلق، اعتراض بر علیه ورود سرما به بازار آمریکا بی‌بخاطر سرما به گذاری وسیع، در سال ۴۹ بود، که بوسیله گروه "العال" صورت گرفت. منتهای این مورد که یکپارچه مبارزه با رژیم جماعت بازار که در گذشته‌ها شورویها هوی و افروزی در مبارزه داشتند چنان محافظه‌کاری شدند و بموازات رونق بازار، مبارزه آنها رو به گسادی گذاشت. بخاطر نقش محوری بازار در توزیع کالای شهرهای ایران - بخصوص تهران - چند سال پیش - و محدودیت فضای بازار که مانع از گسترش بی‌حد و حصر آن و بدنبال آن بالا بودن سرقفلی اغلب منازل و حجره‌های بازار، اغلب کسانی که در بازار کسب و کار مستقلی داشتند، در ردیف بخش مرفه خرد بورژوازی سنتی محسوب میشدند. بنا بر این، افول مبارزه جماعت بازار و پیش از هر چیز فروکش کردن مبارزات بخش مرفه خرد بورژوازی سنتی و بابت تاب محافظه‌کاری آن در رابطه با علایق مابین این بخش خرد بورژوازی سنتی و گسترش نظام کالایی در کشور بود. (۲)

از آنجا که نیز سیاسی خرد بورژوازی سنتی در بازار می‌تپید، و از آنجا که بیشتر کارگران و معززه‌داران با ناهماهنگی در ارتباط با بازار نبودند، فروکش نمودن جویای سنتی بازار و از بین رفتن جلوه‌های مبارزه در میان تقریباً کل خرد بورژوازی سنتی گردید، که این امر از لحاظ پایه درهما نواقص اقتصادی داشت که خرد بورژوازی سنتی مرفه را دچار حالت محافظه‌کاری نموده بود، یعنی آنکه رونق نسبی اقتصادی در فاصله سال‌های ۵۰ - ۴۴ و گسترش اقتصاد با زورتوسعه مناسبات کالایی در بهبود وضعیت اقتصادی خرد بورژوازی سنتی در مجموع تا این حد داشت. و این امر انگیزه‌های اقتصادی مبارزه‌ی را کاهش میبخشد. لازم به توضیح است که فشار کم‌رشدن رقابت سرما به داری بر تولیدکنندگان و کارگران خرد به عمدتاً در زمانهای بحرانی موجب ضربات کاری و مهملک بر خرد بورژوازی میگردد، و آنرا دستخوش افلاس و ورشکستگی مینماید، و بنسبت سنگین مرونق اقتصادی، فشار رقابت چندان شکننده نمیشد.

فروکش نمودن مبارزات خرد بورژوازی سنتی با زتاب خود را در سطح مبارزات روحانیت نیز نشان میدهد زیرا که مهمترین نماینده سیاسی خرد بورژوازی سنتی، روحانیت بود که با وجود همسودن بخشهایی از روحانیت و سازش آنها با رژیم حاکم و تبعاً با سرمایه‌داری وابسته، بخشهایی دیگر از روحانیت که پیرو خمینی بودند، به مبارزه کجدار و مریز و جویای خود در اشکال مختلف با رژیم حاکم ادامه میدادند. مبارزه روحانیت که اغلب در شکل بی سازمانی و خطابه‌ها و وعظ‌های سیاسی - مذهبی نمود داشت، بتدریج از سال‌های ۴۶ به بعد در اوج خود را از دست داد و محافظه‌کاری خرد بورژوازی سنتی که شهادت دعوت و برگزاری مجالس وعظ سیاسی - مذهبی را نشان میداد، و محافظه‌کاری روحانیت را در برابر سرکوب‌شدن و پلیسی موجب گشت مبارزات جماعت بازار و روحانیت نماینده آن، هرگز از خواسته‌ها و شعارهایی مبنی بر مخالفت با استعمار و استبداد فراتر نرفتند، و هرگز در لابلای خطابه‌ها و وعظ‌های روحانیت پیرو خمینی اثری از شعار رهبری رادیکال خرد بورژوازی مانند "مسواوات"، "فسط" و مخالفت با استعمار و سرمایه‌داری چشم نم‌نورد. ناگفته نماند، که مبارزه با نگاه سنتی روحانیت محسوب میشد، هم اینکه تغذیه‌کننده اصلی آن بشمار میرفت. جماعت بازار چه از طریق "سهم‌امام" و "خمسی" و... و چه بوسیله برپا داشتن مراسم سوگوری، وعظ و جلسات مذهبی موجب ارتزاق روحانیت میگشتند. بدین خاطر ارتباطی ارگانیک بین روحانیت و جماعت بازار پدیدار میگشت که بنسبت به سطوح مختلف در آمد و تمکن بازار ایران بطور نسبی و تقریبی، بخشهای مختلف روحانیت به آنها جوش میخوردند، و از آنجا که محیط بازار، عمدتاً محل کسب و کار خرد بورژوازی سنتی مرفه بود، روحانیت متکی بر بازار و بر این قشر هرگز نمیتوانست خواسته‌ها و شعارهایی فراتر از چهار چوب خواسته‌های

بدون نابودی سرمایه‌داری وابسته خلق آزاد نمی‌شود.



این بخش خرده بورژوازی را طلب کند و تبلیغ نماید. پس، بدین چهاست که خواسته های روحانیت پیرو خمینی و منکی به با زارها از گلیم خورده بورژوازی سنتی مرفه ترا ترسند، و هرگز شمارهای در جهت نفیونا بودی جا مغه طبقا تی، استثما روسما به داری از جانب این روحانیت عنوان نگریدید.

با این وجود، توده های تهیدست خرده بورژوازی سنتی که طبیعتاً خواسته های رادیکالتری نسبت به بخش مرفه خرده بورژوازی سنتی میبایست داشته باشند، و در اشتمل بیشتر با رفا رهای سرما به بزرگ وابسته بطور حتما نگیزه های جدیتری در مبارزه با نظامات حاکم، برای شان در میان بود نمیتوانستند به چنین مبارزه جویونا نه و کجدار و مریزی از جانب بخش مرفه خرده بورژوازی سنتی رفا یت دهند. و از این لحاظ بنظر میرسد که با بدجای دیگر نما بندگی سیاسی خود را پیدا نما یند، اما تقدیرا ریخما حکم میگرد که این بخش از خرده بورژوازی سنتی نتوانند شما بندگی خاص خود را بطور مستقل بنیابند، و با وجود آنکه منهای هیئت مؤتلفه، حزب ملل اسلامی و سایر جریانات سیاسی - مذهبی خواسته های رادیکالتری داشته، و حتی برخی شان خمینی را هم بزعامت قبول یندا شتند، با ز این بخش خرده بورژوازی سنتی نتوانست بصورت یک جریان قوی نما بندگی خاص خود را بدست آورد. بدنبال افول مبارزه خرده بورژوازی سنتی با زار، مبارزه سیاسی مذهبی که در واقع خصیصه سنتی این قشر بود، که ریشه اش به اقتصاد و فرهنگ ما قبل سرما به داری بر میگشت، متوقف گردید، و حتی در محیطی دیگر اوج جدیدی یافت. این مبارزه تدریجاً از محیط بازار به بیرون آن نیز انتقال یافت و در انجا دوسبع در خارج از بازار در میان گروه های غیر از بازار با ن گسترش یافت.

مبارزه سیاسی - مذهبی با رژیم حاکم که آشکارا خلعت خرده بورژوازی داشت، در دو جریان متمایز و مستقل از یکدیگر پیش میرفت، یکی از دو جریان فوق که شکل غیر سازمانی داشت، در حوال محور د کتر شریعتی خطا به ها و نظرات وی بوجود آمده بود، این جریان بخاطر جنبه های ضد آخوندی اش و در عین حال داشتن شعارهای مبنی بر طرفداری از "قسط" و مساوات و مخالفت با استثما ر نمیتوانست خرده بورژوازی سنتی مرفه را که یکپایش در بورژوازی بود، نما بندگی کند، و بدین خاطر در پیرامون د کتر شریعتی عمدتاً دانش آموزان و دانشجویان گرد می آمدند و متقابلاً آخو - ندها و خرده بورژوازی سنتی عموماً و بخش مرفه آن خصوصاً کینه و خصومت شدیدی نسبت به د کتر شریعتی داشتند. جریان دوم مبارزه سیاسی - مذهبی خارج از بازار که جنبه غیر روحانی داشت، سازمان مجاهدین خلق بود، این سازمان رادیکال ترین جریان مبارزاتی سیاسی - مذهبی خرده بورژوازی بود، و بسبب دانشجویانی شکل گرفت که زمانی در کنار "نهضت آزادی" فعالیت میکردند و بدنبال درج زدن و سپس سازشکاری و میا شسات گری بورژوازی مللی "نهضت آزادی"

و مستقل از آن شروع به فعالیت نمودند. این جریان بمقیاس زیادی متاثر از مارکسیسم - لنینیسم بود و اندیشه های مارکس را در بر خورد با جامعه سرما به داری وضدیت با آن بشکل خرده بورژوازی دنبال مینمود. بدین ترتیب که مخالف نظام سرما به داری بوده و دم از جامعه بی طبقه توحیدی - بدون آنکه رهبری این جامعه وقتاً نونیندی آن معلوم شود - میزد. اگر جریان سیاسی منسوب به د کتر شریعتی یک جریان لیبرالی - از لحاظ نوع عملکرد - هر چند با مجموع عقیدتی رادیکال خرده بورژوازی بود در عوض سازمان مجاهدین فا طعترین و جدیترین تجلی مبارزه سیاسی - مذهبی خرده بورژوازی بود که نه تنها با استبداد و استعما ر و حاکمیت بیگانگان مخالف بود بلکه بقول خودشان طرفدار نظام قسط و جامعه بی طبقه توحیدی بودند و البته از نظر دیدگاههای اتوپیک فوق نزدیکایی نسبی میان نظرات آنها با مواضع د کتر شریعتی چشم میخورد، که همسان مخالف نظام سرما به داری و استثماری و آمیزش مواضع اجتماعی رادیکال آنها با فوالت مذهبی و استفاده از اسطوره ها و روایات مذهبی بود. بدینست

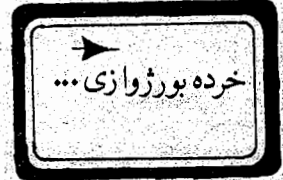
مجا ه دین با نظام سرما به داری و طبقاً با نظام سرما به داری وابسته ایران، نه تنها اتکای طبقا تی خود را در خرده بورژوازی سنتی مرفه نمیبافت، بلکه خرده بورژوازی سنتی حتی بخشهای تهیدست آن نیز به تنهایی نمیتوانست چنین نما بندگی سیاسی برای خود دست و پا کند. زیرا که خرده بورژوازی سنتی بخاطر داشتن علقه شدید به نظام کالایی و اینکه آینه خود را در وجود سرما به داری میبیند، هرگز نمیتواند بطور قطعی در ضدیت با سرما به داری به ستیز برخیزد. وضدیت بخشهای تهیدست خرده بورژوازی با سرما به داری تنها تحت رهبری و پیشانی پرولتاریا صورت تحقق بخود میگیرد. ضدیت خرده بورژوازی سنتی با سرما به داری بطور کلی در واقع تیشه زدن به ریشه هستی خویش است، که خرده بورژوازی سنتی هرگز خود بدست خویش نمیتواند به چنین مهمی مبارزت و زرد و موجودیت خویش را نفی نما ید.

بدین لحاظ بود که با بگه ها سازمان مجاهدین خلق در اصل و عمدتاً همان دانشجویان و کارمندان بود، و پیش از سال ۵۰ شاید مطلقاً از این عناصر تشکیل میشد حتی اطرافیان و هواداران د کتر شریعتی نیز همین گروه بودند، که در مجموع با خرده بورژوازی مدرن و با نظف های آن - دانشجویان - به حساب می آمدند.

ضعف و ناتوانی روحانیت در پیگیری مبارزه بر علیه رژیم سرما به داری وابسته شاه که ریشه در ضعف و سنتی خرده بورژوازی سنتی مرفه در مبارزه با سرما به داری وابسته داشت، خرده بورژوازی سنتی را وادار ساخت که برای تجلی اعتراضات و مبارزات خود بر علیه اجافات سرما به داری وابسته و انحصارات وابسته مستقیماً امپریالیستی، نما بندگی سیاسی خود را در جای دیگر جستجو کند. فشار و خفان شدید پلیسی مانع از مبارزه سلامت آمیز و تبلیغ و ترویج نوع آخوندی میگشت و بدین خاطر مبارزه خرده بورژوازی سنتی در اشکال غیر سلامت آمیز و شدیداً مخفیانه میتوانست انجام پذیرد که بصورت سازمان یافته بهیچوجه از عهده روحانیون و آخوندها بر نمیآید. از همینرو - ست که با شروع فعالیت جدی سازمان مجاهدین خلق از سال ۵۰ بازار ایران و خرده بورژوازی سنتی تبدیل به پایگاه توده ای برای سازمان مجاهدین شدند و این سازمان نتوانست نفوذ توده ای عمیق و چشمگیری در میان این قشر بدست آورد.

آغاز دوره رکود همراه با تورم نظام سرما به داری وابسته از سال ۵۰ به بعد و تشدید این بحران بر اثر انتقال تورم جهانی و گسترش ابعد بحران عمومی امپریالیسم موجب بروز نا رفا یتی در میان خرده بورژوازی سنتی گردید، رشد و توسعه انحصارات سرما به داری وابسته - از جمله بوجود آمدن فروشگاه های بزرگ - و فشار روز افزون آنها بر خرده بورژوازی سنتی از طریق رقابت و در نتیجه کساد و کسب و کار، کاهش درآمد و کاهش آسودن - سرخ رشاقتصادی خرده بورژوازی سنتی اعتراضات و مبارزات این گروه را که چندصاحبی دچار افول شده بود، مجدداً شعله و ر ساخت. اما این بار مبارزات خرده بورژوازی سنتی به محور سخنرانی ها و وعظ های آخوندها، بلکه در حوال فعالیت سازمان مجاهدین خلق متمرکز بود. توسعه اعتبار و وجهه این سازمان در بازار چنان زیاده بود که سنت های گذشته با زاروا سطوره های آن مانند خمینشرا تحت الشعاع خود قرار داد، و تقریباً اغلب محافل مذهبی سیاسی خرده بورژوازی سنتی هواداران سازمان شدند.

نفوذ دائمی و مزایای سازمان مجاهدین خلق در میان بازار ایران و حمالیت وسیع این جناحت در شکل کمکیهای مختلف به آن سازمان نشانه جفا یت خرده بورژوازی سنتی مرفه از مبارزه بر علیه رژیم شاه و شرکت این گروه در مبارزه بر علیه نظام حاکم بود رشد و توسعه انحصارات و افزایش بی حساب حقوق و امتیازات آنها و تبعاً افزایش بار فشار ناشی از رقابت بر گرد خرده بورژوازی، در کنار نفوذ و حضور هر چه بیشتر امپریالیسم عرضه های مختلف حیات اقتصادی و اجتماعی ایران به معنی وابستگی عمیق و همه جانبه ایران و سرسپردگی رژیم سیاسی آن در مقابل امپریالیسم رومی مرفه موجب شات انگیزه های مبارزه خرده بورژوازی سنتی - حتی بخش مرفه آن - را بر علیه نظام حاکم فراهم میآورد و سبب گردید که سکوت این قشر در برابر اوضاع سیاسی که در آن ایام ۵۰ - ۴۶ بار زیود، درهم شکسته شود.



حمایت خرده بورژوازی سنتی مرفه از سازمان مجاهدین خلق، با دیدگاه‌های و ام گرفتار از ما رگسیم این سازمان مبنی بر مخالفت با نظام سرمایه‌داری و خرده بورژوازی مذهبیهی کردن این مخالفت در قالب شعبار جامعه‌بی طبقه توحیدی، نا همخوانی‌ها را زکارت داشت. شعرا و خواسته‌های افراطی سازمان مجاهدین خلق چندان با بطن این بخش از خرده بورژوازی نبود، و حتی در نقطه مقابل وضعیت پیوستگی و جوش خوردن خرده بورژوازی سنتی مرفه با بورژوازی رانده شده از صف مبارزه با سرمایه‌داری وابسته و ایفا امپریالیسم قرار داشت. گرچه سازشکاری نظری و دورویی سازمان مجاهدین خلق که در قالب "تقیه" خود را توجیه مینمودند از آن بودند که این گروه از سازمان مجاهدین رنجیده شود، و از کنار آن رانده گردد، اما با گذشت زمان نتوانستند مبارزه طبقه‌ای جامعه، سازمان مجاهدین خلق دیگر نمی‌توانست بندها را زیرین خواست نابودی نظام سرمایه‌داری و جلب حمایت خرده بورژوازی سنتی مرفه را ادامه دهد. سازمان مجاهدین خلق چاره‌ی جز این نداشت که با دست از شعارهای افراطی خود مبنی بر سرمایه‌بی طبقه توحیدی و نظام "قسط" بشوید، با اینکه نفوذ و اعتبار خود را در میان خرده بورژوازی مرفه از دست دهد.

درواقع دوران خوش آمیزش سیاسی خرده بورژوازی مدرن - کسبه خواسته‌های آن از لحاظ عدیبت با سرمایه‌داری (۳) به بخش تهیدست خرده بورژوازی سنتی نزدیک بود، با بخش مرفه خرده بورژوازی سنتی - که هر آن دورنمای سرمایه‌داری را در پیش چشم داشت - نمی‌توانست دوام چندانی بیابد، و پیوندنا میمون میان دانشجو و روحانی بعنوان نماینده بازار که تجسم آمیزش سیاسی دو گروه مزبور بود، در اثر بروز شرایط و عوامل خاص در درون سازمان مجاهدین خلق از هم گسسته شد.

بروز انشعاب ایدئولوژیک و تشکیلاتی در سازمان مجاهدین در نتیجه شکست سیاسی آنرا نسبتاً بیدک واقعه اتفاق قلمداد کرد، این امر محمول الزامات و مقتضیات مبارزه طبقه‌ای جامعه‌بی سرمایه‌داری بود، که علیرغم وابستگی آن به امپریالیسم، با زنا نفع از آن میگشت تا دو قطب جامعه بتوانند با یکدیگر در هم آمیزند و وجه مخالفت و عدیبت با حاکمیت سرمایه‌داری کناره‌ها و وابستگی و پیوند با سرمایه‌داری در هم فروروند و جریان واحدی را پدید آورند. پس از این انشعاب، خرده بورژوازی سنتی مرفه که زمانی دنباله‌رو مبارزه قاطع و واحد سازمان مجاهدین شده بود - مبارزه‌ی که پیش از آنکه مذهبی سیاسی باشد سیاسی بود - مجدداً بسراغ نمایندگان طبیعی خود که مبارزه مذهبی - سیاسی خاص خرده بورژوازی سنتی را دنبال میکردند، یعنی آخوندها، هیئت‌ها و مخالف مذهبی سیاسی روی آوردند. و بدین طریق خود را از شعارهای تند جامعه‌بی طبقه توحیدی و نظام "قسط" و مخالفت با سرمایه‌داری توسعه ساخت، و مجدداً حول محور خمینی و روحانیت پیسروان،

مبارزه خود را که بیشتر در جهت استقلال طلبی، آزادیخواهی و مخالفت با حاکمات و سلطه انحصارات سرمایه‌داری وابسته و قدرت بی‌حساب امپریالیسم بود، دنبال نمود و سوسا مان داد. بدین ترتیب، روحانیت پیرو خمینی بنام تنها بنده سیاسی خرده بورژوازی سنتی مرفه تدریجاً بیشتر و بیشتر عرض وجود نمود، و توانست همچون گذشته سکانداری مبارزه خرده بورژوازی سنتی گردد، و مبارزه در راه استقلال و آزادی و طرد سلطه امپریالیسم و نابودی رژیم شاه راونه مبارزه در راه نیل به جامعه‌بی طبقه توحیدی و نظام قسط را راهنمای خود قرار دهد.

"ادامه دارد"

زیر نویس

(۱) - آنچه معروف به گروه "العال" شده است هر چند در خط مبارزه خرده بورژوازی حرکت میکرد، متشکل از دو بخش چپ و مذهبی بود، که در یک رشته کارها با یکدیگر همکاری نمودند.

(۲) - خرده بورژوازی سنتی مرفه در مواجه با سرمایه‌داری وابسته‌ها پیش می‌لرزید، و از درگیری جدی روی بر می‌تابت و این امر نه فقط بخاطر ترس و وحشت و از چماق اختناق و سرکوب رژیم شاه، بلکه ناشی از ریزه‌خواری آن از خوان بهره‌کشی و غارت سرمایه‌داری وابسته بعنوان زائده و مکمل سیستم مناسبات آن وسیع‌گسترش یافته که توسعه‌ها بنا بر آن تهران و شهرستانها و نیز مغازه‌های لوکس و بزرگ خیا بنا گواهاشکار آن نبود. افزایش دامنه خرده بورژوازی سنتی مرفه که تا حدودی نیز در اثر وجود حالت رونق نسبی اقتصاد سرمایه‌داری وابسته صورت گرفت، عمدتاً و تا حدی مطلقاً در رابطه تنگاتنگ با اقتصاد سرمایه‌داری وابسته بود. این واقعیات در کارشناسان مبارزاتی خرده بورژوازی سنتی عموماً که دنباله‌رو جوسای سیاسی بارا ر بود، نقش مهمی داشت.

(۳) - نزدیکی خواستهای بخش تهیدست خرده بورژوازی سنتی به خواسته‌های خرده بورژوازی مدرن بدان سبب است که اولاً خرده بورژوازی سنتی فقیر برخا طرحها رچوب فقیر و دستما به اندک خود به بزولتاریا نزدیک بوده، و طعم تلخ فشار سرمایه‌داری بطریق مختلف میچشد. ثانیاً خرده بورژوازی مدرن نیز بدلیل نداشتن علقه‌های در تولید و توزیع کالا و بطور کلی نداشتن چشم‌انداز سرمایه‌داری شدن، نزدیکی و پیوند مستقیمی با مناسبات سرمایه‌داری ندارد، و این هر دو گروه را حتی می‌توانند در کنار یکدیگر و تحت شعارهای بر علیه نظام سرمایه‌داری وابسته گرد هم آیند.

رفقا و هواداران



★ در آغاز انتشار "رزمندگان" به کمک همه جانبه شما نشاءت ما زیاده‌داریم.

★ کمک‌های مالی و نظریات انتقادی خود را در باره مسائل مطروحه در "رزمندگان" به طریق که می‌خواهید به دست ما برسانید!

اول ماه مه (۱۱- اردیبهشت) روز جهانی کارگروا

هر چه باشکوه‌تر برگزار کنیم!

رزمندگان ایرانی شماره ۸۵

بقیه از صفحه ۱۶
با اکتونومیسیم ...

گران مبارز... و... چاپ میشوند قابل تعمیم میدانیم.

در مورد نشریات فابریک در رزمندگان ۲ مقاله ای داشتیم که در آن سعی شده بود مخاطب و محتوی این نشریات گفتگو شود. در آنجا گفته بودیم که این نشریات برای کارگرانی که آگاهی تردیونیونی داشته و متمایل به چپ هستند منتشر میشوند زیرا پیشروان طبقه کارگر بمعنی اخص آن، باید دست به بسیج این قشر از کارگران بزنند و برای این منظور این قشر باید بوسیله پیشروان ارتزاق شوند، باید تجهیزات فکری شوند تا از سردرگمی های بیرون آمده و بدانند با مسائل چگونه برخورد کنند. این کارگران در واقع خود نیز منابع تغذیه جریانات چپ بحساب می آیند و هر چه بیشتر با چپ گسترش یابند. این انتخاب برای اینست که ما از برخورد کل با طبقه کارگر که برخوردی "پوپولیستی" و در ضمن "اکتونومیستی" است احتیاج داریم زیرا نمیتوانیم کل طبقه کارگر را یکجا مورد توجه قرار دهیم قشر بندی کارگران از این لحاظ بوده است و با این ترتیب از میان کارگران آنها را که بطور مستقیم مورد خطاب هستند، یعنی کارگران واجدا آگاهی تردیونیونی متمایل به چپ را انتخاب کردیم. درست است که محور برخورد نشریات فابریک با این کارگران است اما این نشریات نمیتوانند شعاع عمل گسترده تری بخسود بگیرند و نیروهای پیرامون خویش را نیز تغذیه کنند. نمیتوان آگاهی سوسیالیستی و دیموکراتیک را میان طبقه کارگر "تشت" داد بی آنکه هر چه قابلیت های این قشر پیشرو برای جذب آنها در نظر نگرفت و لیست بلند بالای احتیاجات فکری آنها را تعیین نکرد و برای این منظور، این نشریات که چنین مخاطبانی برای خود انتخاب کرده اند نمیتوانند درک این کارگران را تا سطح منافع واقعی طبقه کارگر بالا ببرند مگر اینکه محتوی مناسب خود را بیاورند و در واقع طبق همان لیست بلند بالا "خوراک" به کارگران پیشرو کار -

خانه ها برسانند. این نشریات نباید تنها به بازگو کردن مسائل روزمره طبقه کارگر بپردازند که این کار پائین ترین برخورد ممکن و اکتونومیسیم محض است.

اگر همه اینها را قبول کنیم آنوقت روشن است که چنین نشریاتی محتوای تند چپ خواهند داشت و هر چه سعی کنیم "رنگ غیر کمونیستی" به آن بزنیم، سعی کرده ایم تا تضاد شکل و محتوی را افزایش دهیم.

این نشریات که ملزم اند مسائل متعددی از قبیل "بمباران بیگاری، مساله شوراها، مساله تشکیل اتحادیه ها و سندیکا های مستقل، خود مختاری خلقها و حقوق ملی، مسئله ارتش، چهره و ماهیت ضد خلقی و ضد مردمی آن، توطئه های امپریالیسم در همه وجوه آن، مسائل مربوط به کلیه اقدامات ضد دیموکراسی و ضد خلقی حکومت در رابطه با کارگران و در رابطه با خلقها و...".

و دهها مساله دیگر را مورد بحث و گفتگو قرار دهند هرگز ملزم نیستند وابستگی خویش را به جریان ها و گروه های م. ل. بیوشا نند زیرا این نشریات همراه با مبارزه ایدئولوژیک، موضع گیری در قبال مسائل روز جنبش، تبلیغ، افشاگری و... در اطراف خود از دو طریق دست به سازمانگری میزنند.

یکی سازماندهی خود نشریه است که در یک ارتباط خاص انجام میگردد و باعث قوام هر چه بیشتر تشکیلات میگردد و یک سازمانگری که در سطح عمومی انجام میگردد. این نوع سازمانگری در واقع حاصل نتیجه نشر افکار و عقاید و موضع گیری های نشریه است که در محور مخاطبین و پیرامون خویش، ایجاد سمپاتی و هواداری میکند. در واقع هر نشریه ای پس از انتشار خود توده ای از هواداران افکار و تمایل نشر شده را بدنیال خواهد داشت نشریه افراد مخاطب خود را بصورت ایدئولوژی خاص کانالیزه نمیکند و یک نشریه فابریک نیز که مخاطبینش کارگران پیشرو کارخانه ای هستند از این قاعده مستثنی نیست و پس از مدتی میتواند توده مخاطب خود را

بسمت خویش جلب کند.

اما از آنجا که نشریات فابریک، طبق رهنمود ما مستقل از گروهها و سازمانها نباید باشند در واقع بهمین دلیل، این جلب توده هواداران نشریه در واقع باید بصورت سازمانی و گروه معین باشد.

یعنی نشریات فابریک باید در ارتباط با گروه و سازمان مربوط به خود، در اطراف خویش دست به سازمانگری بزنند.

اما در حال حاضر وضع بدینگونه نیست. ما در حالی که با دهها نشریه فابریک که با نام "مبارز" سروکار داریم که اغلب ایشان چنانکه باید باشند، در رابطه با سازمان ها و گروه های م. ل. انتشار میبایند اما حتی یک نمونه سراغ نداریم که وابستگی یا هواداری به گروه خاص در نظر گرفته باشد.

این مساله، از انحراف کل که این نشریات در انتخاب مخاطبشان میداند جدا نیست. از آنجا مخاطب "انتخابی" این نشریات، در آغاز انتشارشان، توده های نسبتاً عقب مانده کارگران بودند، شاید این امر که نشریه "ظواهر کمونیستی" نداشته باشد "ویا" بستگی و هواداری آن از جریان بخصوصی "نشان داده نشود، چندان دور از انتظار نباشد.

در اینجا ما با چند سؤال مشخص روبرو هستیم.

آیا با این الحاق، اغلب این نشریات در محیط خود به نام نشریات چپ و کمونیستی شناخته میشوند؟ جواب این سؤال را دست اندرکاران انتشار نشریات فابریک و کلیه کسانی که با محیط های کارگری سروکار دارند بخوبی میدانند. پاسخ این سؤال مثبت است. اغلب این نشریات را، چه خوانندگان و چه مخالفینشان بعنوان نشریات که از جانب کمونیست ها منتشر میشوند میشناسند (چرا که نه؟)

در اینجا میبینیم که این نشریات علیرغم این جنبه های انحرافی و اکتونومیستی، باز هم قسمتی از وظیفه خویش را که سازمانگری بصورت نیروهای کمونیست است انجام

میدهد، اما، از آنجا که غالب مخاطبین این نشریات هنوز بیسبب جریان های چپ تفاهتی نمیگذارند انتشار آن را کار کمونیست ها میدانند و نیرویی را که در جنبش به نام کمونیست میشناسند "چریکهای فدایی خلق" است. نتیجه آن شده است که دهها نشریه بی که از سوی سازمان رزمندگان و سازمان بیگاری... منتشر شده اند، در نهایت بخشی از توده هواداران آنرا بصورت جریان "معروف تر" جنبش کانالیزه کرده اند. این موضوع را کارگران پیشرو و فعالین انتشار را بصورت نشریات تصدیق خواهند کرد که چگونه دهها نفر از کسانی که در ارتباط با این نشریات، "چپ" شده اند، بصورت مشخص نبودن موضع سازمانی نشریه، به سمت جریان های دیگری کشیده شده اند.

از همه اینها گذشته، علاوه بر اینکه این تظاهرات استقلال نشریه فابریک، با توجه به محتوی و مخاطب آن متناقض و نقیض غرضی است، باید توجه داشت که اساساً، ایده استقلال و عدم وابستگی به جریانها و گروههای م. ل. را در بین کارگران ترویج کردن، جزایجاد اشاعه روحیه ضد تشکیلاتی و ضد سازمانی و بی اعتبار کردن سازمان های کمونیستی و تقویت عدم اعتماد کارگران به آنها نتیجه بی نخواهد داشت و انحرافی در سبک کار خط ۳ بحساب میآید.

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

جنبش کارگری در جادایی نسبی از جنبش کمونیستی و با وسعت چشمگیری قابل ملاحظه ای، در عرصه ای به وسعت تمامی شهرها و کارخانه ها، رخ مینماید.

از طرفی کارگران که با یکدیگر توسط رشته منافع مشترک پیوند پیدا کرده و عادت کرده اند احتیاجات خود را بطور مشترک به بحث گذاشته و مشترکاً دست به اقدام بزنند، در حال حاضر، فاقد تنها "سلاح" خود، یعنی سازمان رزمنده، خویش اند و از طرف دیگر، کل طبقه سرما پیدا در همه بورژوازی، در حالی که طبقه کارگر را مورد استنما قرار داده و بمبارزه میطلبند، از همه، وسائل سرکوب، اعم از ایدئولوژیک و دستگا ههای فشار و ارباب و سرکوب پلیسی، برخوردارند. با وجود مبارزه سرخستانه کارگران علیه حاکمیت سرما به که تا وقتی این طبقه "در خود" است این مبارزه نتیجه، عینیت "تضاد میان روابط تولیدی و چگونگی رشد نیروهای موده است و علی رغم شدت و وسعت آن طبقه کارگر نتوانسته است پیشا هنگامی مبارزات خلعمان را بعهده بگیرد. "برای خود" شدن طبقه کارگر، حاصل و نتیجه آگاه شدن او به نقش مستقل "سیاسی - تشکیلاتی" خویش در فرا - بند مبارزه طبقاتی است و این پدیده حاصل یک روند مبارزه خودبخودی نیست و بدون پیوند با "سوسیالیسم علمی"، علی مبارزه طبقاتی، اساساً فرابند تبدیل طبقه کارگر به یک طبقه آگاه به منافع خویش طی نخواهد شد.

در همین حال، ضعف جنبش کمونیستی که خود انعکاس ضعف جنبش کارگری در سالیهای گذشته بود، در یک رابطه متقابل، به طی شدن سریع این پروسه لطعات فراوانی رده و درحالی که، قوت جنبش کارگری می رود تا کمک کند: انحرافات دیون جنبش کمونیستی راه اصلاح را بهمینا بند، عناصر و جریان های دیون جنبش کمونیستی با مسئولیت بسیار سنگینی در مبارزه با این انحرافات روبرو هستند.

نیروهای م. ل. که در پی قیام کوش کرده اند بگونه ای جنبش کارگری را در مسیری آگاهانه هدایت کنند، بعلمت وجود گرایش های انحرافی، ضعف تشویک و نبود قطب بندیها ایدئولوژیک و نتیجتاً پراکندگی

بیش از حد، نتوانستند به نیازهای تاریخی مرحله پاسخ گفته و جبهه پیرو توان مبارزات کارگری را بطور مستقل و پیشا پیش با ارفقا ردموگر - ات، و نه بدنبال آنها، بکشایند.

این مساله که علل تاریخی این ضعف چه بوده، از حوصله این مقاله خارج است اما همینقدر با یادمان داشت که یکسال پس از قیام، جریا نهها کمونیستی، با قطب بندی شدن و

این اعلامیه ها و نشریات فابریکی عمدتاً زائیده شرایط حاصل از قیام اند و سالیهای قبل از آن فعالیت تبلیغی کمونیست ها در این عرصه چندان چشمگیر نبوده است و پیشینه آن بسیر - میگرد به حوالی بهمن ۵۷ کسه روشنفکران و دانشجویان هوادار آزادی طبقه کارگر، در ابعاد وسیعی راهی کارخانجات شدند و با همه کم تجربی در برخورد با توده ها، اما با

با اگونومیسیم در عمل مبارزه کنیم!

رهنمودی به نشریات محلی و فابریک

شور پیوند با طبقه کارگر، در حقیقت توانایی ها و آگاهی های خویش، دست به فعالیت گسترده ای زدند. وضعیت جنبش کمونیستی را در آن زمان از آنجا بخوبی میتوان "محک" زد که حتی پیشروترین شکل های م. ل. موجود در جنبش کمونیستی ایران، فاقد برنامها روشنی برای ارائه رهنمود به این "شیفتگان" طبقه کارگر بودند.

این دانشجویان که بعد ها شکل "دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر" را پاپه گذاری کردند، گروه گروه راهی کارخانجات شدند تا "دانسته های" خویش را در عمل بسه اجراء بگذارند و در این اولین عرصه وسیع شرکت در مبارزات کارگران، امکان یافتند تا با ضعف تشویک و ایدئولوژیک جنبش کمونیستی برخورد کرده و اهمیت تشویق را در هدایت و ارتقاء مبارزه طبقاتی دریا بند، جریان خط ۳، که این دانشجو - یان از آنها "سایه" میگرفتند، هر چند که در آن زمان از همه بیشتر

شدت دادن به مبارزه ایدئولوژیک، و تجربه آموزی از مبارزات حاد جامعه، از وضعیت نسبی بسیار بهتری برخوردارند و در این یکسال، بسیاری از انحرافات که اساساً بعنوان یک انحراف در جنبش کمونیستی مورد پذیرش قرار نمیگرفت، شناخته شده اند و اگر چه بطور همه جانبه بی با آنها مبارزه نشده و ریشه کن نگشته اند، اما همینقدر نیز قدمی به جلو محسوب نمیشده است. بعنوان مثال، اگر چه گروههای خط ۳ هنوز زگرداب اگونومیسیم بخوبی در نیامده اند، اما همینقدر که جلوه هایی از اگونومیسیم را چه در ایدئولوژی و چه در سیاست و سازمان شناخته و با آنها مرز بندی کرده اند، گامی مهم در زدودن انحرافات جنبش کمونیستی برداشته اند.

یکی از عرصه هایی که اگونومیسیم برای به نمایش گذاشتن خویش در آن ظاهر میشود، همانا فعالیت های تبلیغاتی در بین کارگران توسط اعلامیه ها و نشریات فابریکی است.

به مارکسیسم - لنینیسم نزدیک بوده و به مبارزه با روبریونیسیم و انحراف مشی چریکی اهمیت میدادند، اما با اگونومیسیم حاکم بر آنها مانع از هدایت درست مبارزه طبقه تسی و اساساً مانع از امکان حضور حسی در آن بود.

تبلیغیات این جریان، در بین طبقه کارگر که پیش از قیام، از چند جنبه نوشته و اعلامیه رایج به مانیفست کارگری، تجا و ز نمیگردد، پس از قیام به انتشار انبوهی از اعلامیه ها و تراکت ها متوجه شد. این اعلامیه ها و تراکت ها، بلکه نشانه ها و کوشش برای حضور فعال در جنبش کارگری از جانب جریان خط ۳ نبود از لحاظ تبلیغ عمومی و آگاه سازی بخشی از طبقه کارگر نقش مثبتی ایفاء کرد و پس از آن، دهها نشریه فابریکی در آدامه و تکمیل این حرکت منتشر شدند.

اوضاع و احوال حاکم بر جامعه در آن روزها، توهم شدید کارگران نسبت به کل هیات حاکمه و جو ضد کمونیستی موجود، همراه با گرایش اگونومیسیتی در سبک کاررفقای خط ۳، مانع از بهره گیری مناسب از مجموعه این فعالیت ها شده و در پیاره ای موارد، بعلمت دید انحرافی و غلط، بجای پیدا کردن راهی مناسب برای تبلیغ، نه ایجاد روشها بی منجر شد که بخشی از وظایف تبلیغ را که سازمانگری به سمت جریانهای ایدئولوژیک م. ل. استمسکوت گذاشته و انجام نمیداد.

اعلامیه ها و تراکت های فابریکی که در کارخانه ها بخش میشدند اغلب فاقد نام گروهی بوده و حتی در مورد نشریات فابریکی این اصرار بود که جمله معروف "این نشریه به هیچ سازمان گروه و حزب دست نمیدانی و ابستگی ندارد" در بالای صفحه اول این نشریات نوشته شود، و حتی در مواردی اعلامیه هایی که با "یاتی از قیران" و "بنام خدا" تزئین شده بود از ناحیه جریان های چپ منتشر میشدند. نشریات فابریک نیز، عموماً فاقد نام گروهی بوده و هنوز نیز هستند.

از آنجا که در حال حاضر، اعلامیه های فابریکی بدون نام به حد قابل رسیده است ولی نشریات فابریکی که امکان بدون نام گروهی مشخصی منتشر میشوند، با ضمن برخورد با این مساله در مورد نشریات فابریک، نتا - یج آن را برای آن معدود اعلامیه های فابریکی که هنوز تحت عنوان "کار - یقیه در صفحه ۱۵"

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!



کارگران جهان متحد شوید!

ضمیمه

رزمندگان

ازگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

ضمیمه رزمندگان شماره ۸ - ۱۰ ریال

اخبار جنبش

از کارخانه‌ها سنگری به وسعت تمام ایران بسازیم!

چهرهٔ ضد کارگری حکومت را بشناسیم!

فقدان یک رفیق رزمنده

دیگر بس است گرانی ...

شهادت فرزند کوچک خلق، در قربانگاه پاسداران سرمایه!

باند سیاه کژدم، باند جنایتکاران حرفه‌ای برای نجات حکومت.

..... در جنگ با ارتجاع، غرقه به خون گشته است.

جمهوری اسلامی، تکیه‌گاهی مطمئن برای جنایتکاران.

باز هم خروش خلق و گلوله‌های سربی!

توزیع عادلانه، بادست‌های مردم!

بی فانی، بی مسکنی، بی کاری، نابود باید گردد!

درفش خونین انقلاب گلگون تریباد

به باد رزمنده خلق

باد شهدای (رزمندگان) گرمی باد

اخبار جنبش

ضمیمه رزمندگان

اخراج کارگران مبارز صنایع فولاد موجی از خشم و نفرت را در میان کارگران و زحمتکشان اهواز بر علیه سرما به داران خونخوار برانگیخت. این اولین و آخرین بار نیست که حکومت سرما به داران با اخراج و دستگیری کارگران مبارز در صدد سرکوب مبارزات کارگران برمی آید و این اولین و آخرین بار نیست که کارگران با اتحاد و همبستگی خود به دفاع از همزمان اخراجی و زندانی خویش دست میزنند. کارگران با عمل متحد خود به سرما به داران نشان میدهند که گلوله و زندان نیز نمیتوانند مانع مبارزات آنان در جهت کسب حقوقشان گردد.

کارگران مبارز صنایع فولاد یوزه فاسترویلر و تهران - جنوب بعد از قیام مبارزه ای را در جهت کسب خواسته های منصفی خود آغاز نمودند این مبارزات مصداق با حملات وحشیانه هیات خاکمه بر علیه کارگران و زحمتکشان و خلقهای ایران گردید کارگران صنایع فولاد نیز از این حمله مصون نماندند. سرما به داران با همکاری نمایندگان دولت و با استفاده از توهم توده های کارگر نسبت به دولت و با توطئه های حساب شده مبارزات کارگران را سرکوب نموده و نمایندگان آنان را دستگیر و زندانی کردند. شکست این مرحله از مبارزات کارگران فولادگرچه اوقفه ای در مبارزه کارگران بوجود آورد لیکن این شکست در سهای پر باری به همراه داشت. کارگران آموختند که تنها زمانی که متحد شده و آگاهانه مبارزات خود را به پیش برند میتوانند به پیروزی برسند. مبارزات کارگران فولاد که نمیتوانست برای مدیریت خاموش بماند، همگام با اوج گیری مبارزات توده ها علیه سرما به داری وابسته آغازی دوباره یافت. اکثریت کارگران با درخواستی مبنی بر لغو قرارداد های صنایع فولاد با شرکت های امپریالیستی و ایجاد شرکت ملی پروژه ای و رسمی شدن کارگران در شرکت های ملی

پروژه ای، حضور خود را در مبارزه توده ها بر علیه سیستم سرما به داری وابسته به اثبات رسانیده و حصول این خواسته ها و در کنتر شوری ها - هنگی شرکت ملی پروژه ای که آنرا تجلی وحدت خود میدیدند گرد آمده و به مبارزات خود شدت بخشیدند.

اتحاد و همبستگی کارگران و مبارزه پیگیر آنان زعب و وحشتی در دل سرما به داران و دولت حامی آنان افکند. در این دوره مبارزات کارگران مصداق ترومتنوع تر از پیش بود و به اشکال مختلف مبارزه از قبیل کم کاری، اعتصاب، راهپیمایی



از کارخانه ها...

سنگری به وسعت

تمام ایران بسازیم!

دست زدند، اما با این وجود ضعفهای زیاده ای هنوز در میان شورا وجود داشت از آن جمله:

- نمایندگان شورای هماهنگی بیشتر از کارمندان و مهندسی نبودند که اکثریت آنان در طی یک جریان مبارزاتی به نمایندگی نرسیده بودند. - تشکل کارگران حول شورای هماهنگی ضعیف بود و شورا نتوانسته بود میان خود توده های کارگر ارتباط نزدیکی برقرار کند.

- عوامل کارفرما و افراد محافظه کار در شورا نفوذ داشتند و شورا نسبت به این مسئله بی توجه بوده و آنها را نه تنها افشا و منزوی ننمود

بلکه با آنان همکاری داشت یعنی راه نفوذ کارفرما را در میان کارگران برای ایجاد تفرقه نبسته بود.

- شورای هماهنگی در مقابل توطئه و نقشه های سرما به داران و دولت نتوانست توده کارگران آگاه و بسیج کند و حرکت شورا جنبه خود بخودی داشت.

در ضمن در میان کارگران نیز ضعفهایی وجود داشت.

- عدم پیوند میان کارگران پیشرو و کارگران آگاه با توده کارگران و این بدین سبب بود که کارگران آگاه در صدد برنیا مند که با تبلیغات وسیع در کارخانه به بسیج توده های کارگر بپردازند. در ضمن بدلیل اینکه تعداد زیادی از کارگران صنایع فولاد منشأ روستایی دارند و بدلیل درک محدودشان از مبارزه طبقاتی، شرکتی قاطع و پیگیر در مبارزات نداشتند.

- مسئله دیگر توهم کارگران نسبت به دولت بود. آنها هنوز انتظار حمایت از طرف دولت را داشتند. - ضعف دیگر این مبارزات، محدودیت آن در چهار رچوب تنگ کارخانه بود.

طی این مبارزه کارگران آموختند که نه فقط با یک سرما به دار بلکه با کل طبقه سرما به دار دولت حامی آنها یعنی دولت جمهوری اسلامی روبرو هستند و وقتی کارفرما با کمک دولت قدرت خود را اعمال میکند، کارگران کارخانه هم به پشتیبانی و حمایت سایر کارگران و زحمتکشان نیاز دارند.

لزوم تغییر شکل مبارزه از اینجا در میان کارگران شکل گرفت. کارگران آگاه به فکر کشاندن مبارزه از سطح کارخانه به خیابان افتادند. توده های کارگر نیز که میدیدند سرما به داران و دولت صدای کارگران را در کارخانه خفه کرده و از گسترش مبارزات آنان جلوگیری مینمایند لزوم تغییر شکل مبارزه را حس نمودند.

ضعف نیروهای کمونیست در جریان این مبارزات مشهود نبود. کمونیستها نتوانستند با فعالیست سیاسی در میان کارگران لزوم تبدیل مبارزه اقتصادی به مبارزه سیاسی را اثبات نمابند و خود را به عنوان افراد آگاه و رهبری کنند. مبارزات نشان دهند و حتی آنرا ملایم که کارگران را به میدان مبارزه خارج از کارخانه کشانند عمدتاً مبارزه اقتصادی نبودند. مبارزه سیاسی

در این مدت کارگران نتوانستند دولت را در مقابل مبارزاتشان به عقب نشینی وادارند و دولت که با سیاستی تهاجمی در همه جا بر علیه طبقه کارگر و زحمتکشان بنا خواسته است عده زیادی از کارگران مبارز و آگاه صنایع فولاد را اخراج و دستگیر نمود.

در روز یکشنبه ۱۷ فروردین کارگران فاسترویلر - تهران جنوب به منظور پشتیبانی از کارگران اخراجی و محکوم نمودن اعمال ارتجاعی و ضد کارگری سرما به داران دست به یک راهپیمایی زدند و خواستار بازگشت اخراجیان به سر کار شدند.

رئیس مجتمع فولاد سیرجان صنایع خود فروخته و عامل خود با شکار اسلام پیروز است و میزگ بزرگ کارگر اخلاکگر، کارگران مبارز را مورد تعرض قرار داده و صفوف آنان را پراکنده ساختند.

کارگران اخراجی تیرکند در بیرون کارخانه اجتماع نموده بودند و در حمله با سداران قسرا گرفتند و با سداران پس از مشورت نمودن آنان تعدادی را دستگیر نموده و با خود بردند.

روز دوشنبه ۱۸ فروردین راهپیمایی به دعوت کارگران مبارز شرکت ملی پروژه ای به منظور حمایت از کارگران اخراجی صنایع فولاد و با حمایت و همراهی بسیاری از گروهها و نیروهای انقلابی و با شرکت هزاران تن از مردم مبارز اهواز صورت گرفت.

قطع کامل دستهای خونین امپریالیست ها، فقط

ضمیمه رزمندگان

اخبار جنبش

این راه پیمایی به منظور اعتراض و محکوم نمودن توطئه ها و اقدامات ارتجاعی دولت جمهوری اسلامی و بهره های محلی آن در رابطه با اخراج تعدادی از رزمندگان و کارگران انقلابی صنایع فولاد و حمایت از مبارزات انقلابی شورای فاستر ویلر ترتیب یافت.



راه پیمایان در منطقه زیتون کاری اجتماع نمودند و در ساعت ۵/۵ بعد از ظهر با صفوی فشرده و با شعار:

از کارگران اخراجی تا پای جان حمایت میکنیم
بحرکت درآمدند.

خوشنظران هر کتندگان که موجی از خشم و نفرت بر علیه سرمایه داران و دولت جانی سرمایه داران بسوددر شعار:

دولت سرمایه دار دشمن زحمتکشانی رهبری کارگران زحمتکشانی سرمایه دار خونخوار از قدرت اتحاد، منتشر، میلرزد.

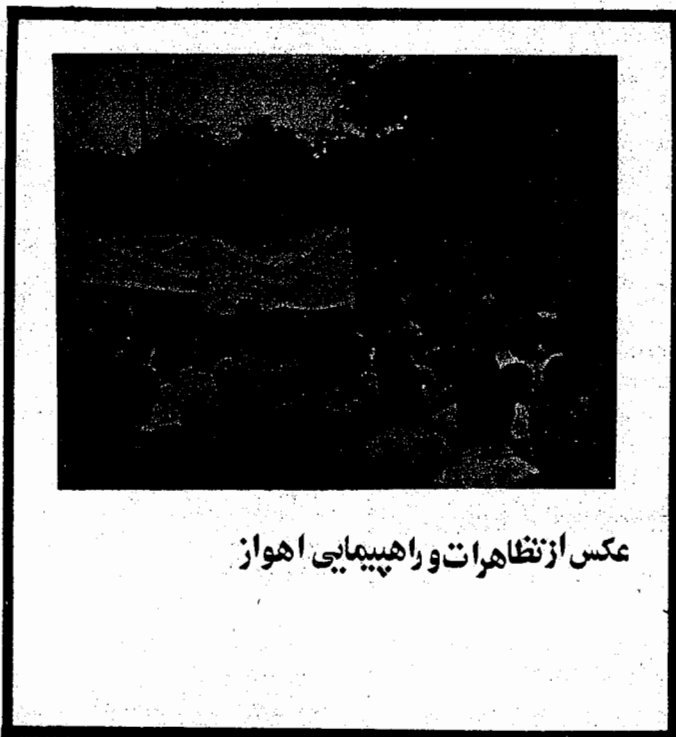
انگلیسی میافتد
کارگران که بی برده بودند تنها مبارزه متحد و متشکل است که میتواند پیروزی را برای آنان بسازد. این معانی را در بیان تمام وجود فریاد بر می آورند.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است اتحاد، اتحاد کارگری روی زمین اتحاد راه پیمایان با شعار:

شرکت های پیمانی ملی باید گردد، کارگری پیمانی رسمی باید گردد. کارگر، کارگر مبارزه راه دوست، رسمی شدن حق توسط.

از خواست به حق کارگران فاستر ویلر- تهران جنوب حمایت نمودند. در طول مسیر عده زیادی از مردم به همراه تظاهرات کنندگان در پیاده رویها حرکت میکردند و از این راه پیمایی حمایت مینمودند.

تا سینما ساحل که انتهای مسیر راه پیمایی بود ادامه دادند لیکن با شیراندازی هوایی که در نزدیکی سینما ساحل صورت گرفت موفق به خواندن قطعنامه نشدند و قطعنامه در میان راه پیمایان پخش شد.



عکس از تظاهرات و راه پیمایی اهواز

در ناحیه عامری صفوف راه پیمایان مورد هجوم عده ای از عناصر مرتجع و خود فروخته قرار گرفت که با پرتاب سنگ در صدد بهم ریختن صفوف راه پیمایان بودند. که در همین حین جیب استیشن جهاد سازندگی، شهناز قنبری را دستگیر و میرباید. البته رفیق شهناز قنبری بعد از دوزخ آزاد میشود.

راه پیمایان که در مقابل حمله مهاجمین مقاومت مینمودند مجبور شدند پلاکاردها را جمع کرده و در آن ناحیه پراکنده شوند. فالانژها، راه پیمایان جمع شده و با صفوف منظم به راه پیمایی خود ادامه دادند.

راه پیمایان که چند بار دیگر نیز مورد هجوم قرار گرفتند به حرکت خود

کارگران مبارز شرکت ملی پروژه ای در قطعنامه خود از کارگران اخراجی پشتیبانی نموده و عمل ارتجاعی و ضد کارگری مسئولین شرکت و دولت جانی آنان را در جهت اخراج کارگران مبارز محکوم نمودند و خواستهای خود را به شرح زیر اعلام کردند:

- ۱) بازگشتن کارگران مبارز اخراج شده به سرکارشان.
- ۲) ملی کردن شرکتهای پیمانی و تأسیس شرکت ملی پروژه ای.
- ۳) لغو قرارداد تنگین فاستر ویلر- تهران جنوب، مانا، ماشین سازی پارس با صنایع فولاد.
- ۴) رسمی شدن کلیه کارگران پیمانی.

- ۵) اخراج خارقانی، مزدور سر- مایه دار، افسر سابق ستور و رئیس فعلی مجتمع.
- ۶) برجیده شدن بساط تشکیلات فرمایشی و تحمیلی شورای با صلاح اسلامی فاستر ویلر- تهران جنوب.
- ۷) ایجاد شورای شرکت ملی پروژه ای بدست خود کارگران.
- ۸) یورش وحشیانه عوامل سرما- به دار راه شورای هماهنگی محکوم کرده و ضمن اختلام حمایت قاطع خود از شورای هماهنگی خواهان ابقای و ادامه فعالیت آن میباشیم.

۹) حمله و وحشیانه روز قبیل (۵۹/۱/۱۷) را که توسط عوامل سرما- مایه دار و پاسداران مسلح به راه پیمایی کارگران شرکت ملی پروژه ای صورت گرفت و منجر به دستگیری و ضرب کردن تعدادی از کارگران اخراجی و دیگر کارگران گردیده شد محکوم کرده و خواهان آزادی هر چه زودتر آنان هستیم.

این دوره از مبارزات کارگران فاستر ویلر- تهران جنوب گام تازه ای در جهت وحدت کارگران بود. لیکن در چنین وضعیتی اگر به مبارزه کارگران جهت درستی داده نشود و توده های کارگری برای حرکت های بعدی متشکل و بسیج نشوند، سیاست تهاجمی دولت تا شیرنا مطلوبی بر روحیه مبارزاتی کارگران خواهد گذاشت.

به همین جهت کارگران تازیدن به خواسته های خود باید:

- ۱) مبارزه از صنایع فولاد را به دیگر کارخانه ها بگشایند و از کارخانه های دیگر بعنوان سنگری علیه سرمایه داران استفاده کنند.
- ۲) کارگران میبایستی با آوردن سنگرمبارزه از کارخانه به شهر، حمایت توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی را جلب نمایند.
- ۳) در مرحله بعدی مبارزات کارگران با ید تشکیلات واقعی خود را که متعلق بخود کارگران باشند بوجود آورند.

بوسیله کارگران و زحمتکشانشان امضا کنید پیراست!

اخبار جنبش

ضمیمه رزمندگان

روز دوازدهم فروردین ۵۹، رزمندگان آزادی طبقه کارگر، یکی از هواداران صدیق خویش را از دست داد.

رفیق پرویز رضایی که پس از کار و تلاش خستگی ناپذیر، همراه و دوشا دوش روستائیان زحمتکش، برای مطالعه و تفکر درباره جامعه و محیط اطرافش، به ارتفاعات کوههای منطقه جیرکول رفته بود، در اثر لغزش پا، به دره عمیقی سقوط کرد و زخمی میشد و پس از انتقال به بیمارستان براشردت جراحات وارده، و کم توجهی مسئولین، جان میسبارد.

رفیق ۲۳ ساعت در بیمارستانهای رشت ورود سرزنده بود و در آنجا تحمل میکرد و در حالی که تیمارستانهای شهرهای نزدیک لنگرود و لاهیجان، بهانه خرابی آمبولانژهاشان از کمک سرباز زنده بودند.

بالاخره بعد از ۲۳ ساعت بلا تکلیفی، رفیق از رشت به سمت تهران حرکت داده میشود ولی نرسیده به قزوین جان میسپرد. یادش گرامی باد!

رفیق پرویز رضایی در سال ۱۳۴۲ در یک خانواده روستایی متولد شد تحصیلات ابتدایی را در روستای "کیوان بسته" پاپایان رساند و سپس از طی دوره راهنمایی در دبیرستان دکتر مصدق شهر رودسر به تحصیل پرداخت و به هنگام "درگذشت" سال سوم نظری تحصیل میکرد.

رفیق پرویز رضایی که در محیط روستا میزیست، در کنار روستائیان ستم دیده و زحمتکش در دورنج و فقر روستایی را لمس کرد و با این پشتوانه با مفهوم "استثما و بهره گشتی" آشنا شد و پس از شناخت عمیق تر این مفهوم و مبارزه با آن تصمیم گرفت تعطیلات تابستانی را در شهرهای صنعتی، کنار رنجبران بکار برد و با زندگی آنان نیز

آزرویس از قیام، چه دولت موقت با مصلح انقلابی و چه دولت شوروی انقلاب و چه دولت رئیس جمهور، همه جا از افزایش تولید و کار بیدریغ کارگران صحبت شده است. آنها به کارگران میگویند، حالا دیگر مملکت مال خودتان است، سرمایه داران و

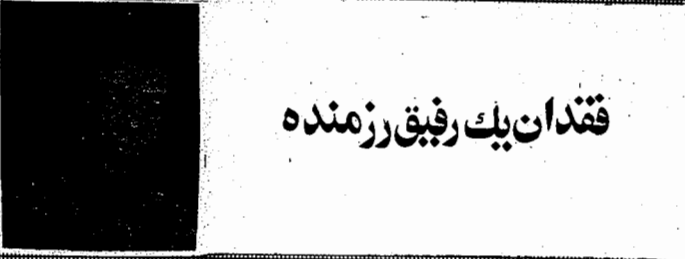
چهره ضد کارگری حکومت را بشناسیم!

آبستگان را بیرون انداخته ایم. دولت از خود شامت و کارخانه ها بی که در دست دولت است در حقیقت مال خود کارگران است. آنها در هر شرایط و به هر بهانه ای، افزایش تولید را بهانه قراردادها اند. اما کارگران، اگر چه در کل طبقه، نسبت به هیئات حاکمه هنوز متوهم اند، ولی در برخورد با مسائل روز میسر، و گذشت زمان، و افشای هر چه بیشتر اعمال و کردار دولت در مقابل کارگران و زحمتکشان، این توهم فسور میریزد.

یکی از عرصه هایی که هیات حاکمه آزمايش خویش را به کارگران پس داد و چهره حقیقی خویش را نشان داد، در کارخانه "چوکا" میباش که وظیفه کارگران پیشرو است تا این اخبار مبارزات کارگران و رفتار ضد کارگری هیات حاکمه را چون موجی به همه کارخانه ها و به همه کارگران برسانند تا هم تجربه مبارزات کارگران متقل شود و هم روز بروز، ماهیت ضد خلقی هیات حاکمه، در عملکردهای مشخص، برای کارگران و زحمتکشان روشن شود.

خبر از این قرار است که: پس از آنکه دولت تصمیم به بستن کارخانه چوکا بمدت یکماه کرد، کارگران متوجه شدند که این تعطیل عمدتاً بخاطر مصلح پاکسازی صورت گرفته است. مقصود از پاکسازی در فرهنگ لغات هیات حاکمه ضد خلقی، یعنی تسویه حساب با همه کارگران مبارز، اخراج همه کارگران

قتدان يك رفیق رزمنده



آشنا شود حاصل تلاش بیگیش، اعتقادی هر چه عمیقتر به اصول م. ل. بود که میبایست بکمک آن در جهت مبارزه با نظام سرمایه داری وابسته گام بردارد. او نیز در شرایط خفقان، به گرایش های انحرافی حاکم برجش کمیونیستی گرایش پیدا کرده بود اما مطالعه پیگیر و همچنین آشنایی بنا عده ای از هواداران رزمندگان آزادی طبقه کارگر در گیلان او را متوجه نمود که تنها راه نابودی نظام سرمایه داری وابسته و قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم، انقلاب دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر میباشد و این رهبری، در مبارزات دموکراتیک توده ها، به عنوان شرط اساسی انقلاب قیامین نمیشود، مگر از طریق حرکت مستقل و آگاهانه طبقه کارگر که این نیز خود در گرو ستاد رزمنده طبقه کارگری یعنی حزب کمیونیست میباش.

بدین طریق، رفیق پرویز رضایی توهمات خرده بورژوازی خود را کنار گذاشت و مرز جدی بین انقلاب دموکراتیک خلق که به رهبری طبقه کارگر میباید انجام گیرد با دیگر انقلابات سیاسی کشورهای تحت سلطه که امروزه در این سو آن سوی جهان به رهبری خرده بورژوازی انجام میگردد بازشناخت و با مرز بندی کردن با شعارهایی از قبیل، پیش بسوی حاکمیت خلق، هواداری جریان را پذیرفت که با دید طبقاتی به جامعه نگریسته و بر رهبری پرولتاریا تا کید دارد و هرگز فریب رفرمهای خرده بورژوازی را نمیخورد.

از این پس، رفیق، به همراه سایر رفقای سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر، تا لحظه مرگ، دوشا دوش به مبارزه پرداخت.

اخبار جنبش

ضمیمه رزمندگان

همراه با اوج گیری مبارزات ضد امپریالیستی خلقمان، روز دوشنبه ۵ فروردین بدعت "سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر" "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" و "راه کارگر" راهیما می باشد. شکوهی، در مسیر خیمان انقلاب انجام گرفت. راهیما میانی در طول



مسیر با شعاری که حاکی از پیوستگی مبارزات طبقاتی با مبارزات ضد امپریالیستی بود، کینه و نفرت خویش را نسبت به امپریالیسم آمریکا و هیات حاکمه ضد خلقی نشان میدادند. "خلق کرد، ترکمن، زنجیرها را بر کن"

شوراها را پی افکن. زحمتکشان ایران بر می کشند فریب دادیگریست است. گرانی، دیگریست بیکاری فرماندهان مزدور، ارتش ضد خلقی، به خاک و خون میکشد کردستان قهرمان سرکوب شوراها، علیه زحمتکشان به نفع امپریالیسم این شعارها، نشان دهنده ارتباط مبارزات خلقها با مبارزات ضد امپریالیستی بود زیرا بدستی اعتقاد دیرین بوده که مبارزه بر علیه امپریالیسم، از مبارزه بر علیه سرمایه داری وابسته جدا نیست.

این راهیما میایی که با نظم و شکوه خاص جریان یافت، با مزاحمت های مزدوران تحریک شده و روبرو شد که با بقا و مت پیگیر رفقا، بدون حادثه ناگوارانی پایان گرفت. در پایان این راهیما میایی، قطن نامه ما دره از جانب دعوت کنندگان بین راهیما میانی توزیع شد.

حجت الله خوشکفا، رفیق کوچک پرارزش ما شهید شد.

پرستوی کوچک نوید بهاران، بدست جلادان خونخوار رژیم بخون کشیده شد. از خون اولادها سرسبز و خواهد آورد و سرخی رنگشان خون خلق اندیمشک و تمام خلقهای ایران را بجوش خواهد آورد.

پاسداران ضد خلق، فرزندان کوچک خلق را که در راه کارگران و زحمتکشان مبارزه میکرد شهید کردند رفیق حجت الله جانودانه شد!

این رفیق جوان مبارز، ۱۳ سال بیشتر نداشت که دستان کشید پاسداران نگل زندگی پرشور و امیدش را برپر کردند.

رفیق حجت الله در ۷ مهر ماه ۱۳۴۵، در یک خانواده فقیر و خانه بدوش در اندیمشک بدنیا آمد. در دبستان سعدی دوره ابتدایی را با نمرات عالی به پایان رساند. زندگی او و خانواده اش بسیار سخت بود و ظلم و ستم جامعه سرمایه داری وابسته،

شهادت فرزند کوچک

خلق در قربانگاه

پاسداران سرمایه



زحمتکش اندیمشک پیام رها می آگامی میبرد.

او در کنار فعالیت های سیاسی خود درس میخواند و برای کمک به معیشت خانواده اش کنار روبری لباس فروشی شان میایستاد و به مردم لباس میفروخت. اما خود همیشه لباس کهنه بتن داشت، فقط سال به سال عید نوروز لباس نو بتن میکرد. اما سال نوروز نیز رژیم ضد خلقی با لباس نو، کفن سفید پوشا شد.

گلوله پاسداران زور و سرمایه در آستانه نوروز و وعده ای دیگر از جوانان مبارزان اندیمشک را بخاک و خون کشید.

هواداران رزمندگان آزادی طبقه کارگر در اندیمشک، که یکی از رفقای هم رزم خود را از دست داده اند در اعلامیه ای نوشتند:

"حجت الله عزیز: همه ما میخواستیم ظلم و زور را از ایران براندازیم همه ما میخواستیم ریشه سرمایه داران و چپا و لگران را بشکستیم. همه ما قلبمان پر از عشق

امسال لباس عید رفیق خردسال ما کفنی سفید با گلپوته های سرخ بود.

به خلق بود همه ما مبارزه میکردیم تا طبقات رانان بود سرمایه های برابری و در از ظلم و ستم و استثمار بوجود آوریم. دشمن بتو ما نداد. اما بدون تو قلب ما از کینه پرتر شد. حال مدیا رصم تر شدیم که این نظام پوسیده را هر چه زودتر ازین براندازیم. دستهایمان را بهم گسره میزنیم. خون تو در رگهای ما جاری است، نیرویت در تلافی با زوان ما ادا مییابد. میکوشیم و تا پسای جان میکوشیم تا توده ها را آگاه سازیم. توده ها این هیات حاکمه ضد خلقی. این مدافعان سیستم ضد خلقی سرمایه داری. وابسته را میرو بند و بگور میسپارند. این خواست تو بود، راه ما هم هست راه توده ها هم خواهد بود.

کمر خانواده اش را خم کرده بود. او با چشمان خود میدید که چگونه برادر ۹ ساله اش، پیمان، از نا اراحتی قلب جان میکند و نولی پدرش پولی ندارد که او را درمان کند. او از کوچکی فقر و استعمار را مزه کرده بود و این ستم در دلش به کینه ای نفرت ورت تبدیل شده بود.

رفیق حجت سال دوم راهنمایی بود که توده های قهرمان علیه رژیم سفاک شاه و نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بها خواستند و رژیم سرسپرده شاه خاشاک را به لوزه در آوردند.

در این لحظات، دستان کوچک و پر شمر حجت، به بیشتر از همیشه بکار افتاد. اعلامیه پخش میکرد، روی دیوارها شعار مینوشت و با دوستان دانش آموز در تظاهرات و تحصنها شرکت میکرد.

بعد از قیام، زندگی جدیدی را آغاز کرد. زندگی پر زحمتش با کم و نیسم، ایدئولوژی پرولتاریا و راههایی خلق گره خورد.

همفکرانش میدیدند که او با دستهای کوچکش چگونه برای توده های

بقیه از صفحه ۶

الهی ها چند بار رسمی نمودند که راهیما میایی را بر هم زنند که با شیلی راهیما میانی خنثی گردید. در پایان راهیما میایی متناسبی مبتنی بر حمایت از راهیما میایی توسط یکی از هواداران ستاد توده ای انقلابی خوانده شد.

در پایان راهیما میانی با اعلام حمایت از مبارزات کارگران، دهقانان و خلقهای ایران و گرامیداشت خاطره شهدای خلق و با شعار: زنده و جاوید با دیا دشیدان خلق

تنگ و نفرت بر هیئت حاکمه ضد خلقی برقرار با جمهوری دموکراتیک خلق به راهیما میایی خود خاتمه دادند.

۷ - اثر ره به حجت الله خوشکفا دانش آموز ۱۳ ساله ای است که در جریان وقایع اندیمشک شهید شد.



اخبار جنبش

ضمیمه رزمندگان

بعد از سرکوب خونین دیپلمه هاو کارگران بیکاران اندیمشک بدست پاسداران سیستم ضدخلقی پس از شهید شدن حداقل ۹ تن از فرزندان زحمتکشان اندیمشک، شهریکبارچه خون و نفرت و عصیان بود عصیان توده ها علیه نظام سرمایه داری وابسته که پاسدارانش برای حفظ آن جلادانه خون میریزند.

در تجمع های چندین هزار نفری مردم در قبرستان اندیمشک توده ها نفرت بیکران خود را از این سیستم ضدخلقی و هیئت حاکمه مدافع آن بارها و بارها اعلام کردند. تکه هایی از سخنرانی ها و افشاکاری های یک 'سداریشمان' شده را که خود در جریان سرکوب خونین شرکت داشته عیناً میآوریم.

این صحبتها نشان میدهد که سرکوب ضدخلقی "پاسداران سرمایه" حتی ساده ترین و ناآگاهترین افراد مردم را بفرک فرور برده و باعث میگردد که آنها هر چه بیشتر از این رژیم فاسد بگیرند و بطور کامل از آن قطع امید بکنند.

"... فردای آن روز بود که به حاکم شرع - شهرمان آیت الله آذری در آبادان تلغن زدند و او مستقیماً با هلی کوپتر به پایگاه نیروی هوایی آمد و از آنجا هم او را آوردند به سیاه پاسداران. در آنجا همه چیز را ضبط رده بودند و به آقا همه چیز را گفتند عیاش را در آورد و دیه پاسداران گفت:

بک پاسدار پیشیمان فاجعه جنایات اندیمشک را بر ملا کرد:

باند سیاه کژدم باند جنایتکاران حرفه ای

برای نجات حکومت.

کژدم است، خواهر محمدعلی ساکی... آقای ساکی که مسئول حزب جمهوری اسلامی است، او هم با اینها دست دارد، که یک اسلحه ۳ - ۹۰ تیره خشاب با دوتا گاز اشک آور سوزنی دستش بود که آمد داخل هتل اقبال و او بود که دوتا گاز اشک آور انداخت و یک خشاب تیربروی مردم خالی کرد. این بود پاره کوچکی از افشاکاری پاسداران دم. در درون سیاه پاسداران این چماق سرکوب ساخته و پرداخته رژیم جدید چه باندهای سیاه و عناصر آدم کشی لانه کرده اند. ولی در هر صورت وقتی پای خواسته های مردم بمیان آید، وقتی حرف از حق گیری و حق ستانی باشد، وقتی توده ها برای کسب حقوق دزدیده شده شان در جلوسرمایه داران و ادارات وزارت خانه های آنان صف میکشند، آن موقع همه این باندهای فلائز، سیاه پاسداران، ارتش، حزب جمهوری اسلامی، (رضایی) حاکم شرع، نماینده امام (اکبر شفیعی)، بازاریان گردن گلغت، معلمان استانداریوزستان (صباغیان) و در نهایت تمامی هیئت حاکمه کنونی و دستگاهها و آخوندهایی که مدافع سیستم سرمایه داری وابسته اند، همه و همه در یک صف مقابل سینه خلعت میایستند و ماشه را میچکانند.

عضو همین گروه کژدم هستند که از آن اسلحه دریا فت کرده اند... یکی دیگر هم هست بنام حسن پرتو که زن و بچه دارد و او را هم تحریک کردند که جلو جلو برو د، که تیراندازی کرد که ممکن است کسی را کشته باشد و ممکن هم هست کسی را نکشته باشد. من با چشم خود دیدم که تیرباران آوردند و روی پشت بام سوار کردند. تیرا و را را شلیک کردند که تیرباران منجر شد تیرباران رومی را آوردند با لولونه زاپاس را بلند نبودند سوراکنند، همینطور شروع کردند به تیراندازی و بعد گفتند نه نمیرود. حتی دوتا آربی جی ۷ هم بود که هر کدام یک تیر شلیک کردند و آوردند روی پشت بام. ما که گاز اشک آور هم بستند و هر کدام ۵ تا فاسف گاز اشک آور و اسلحه گاز اشک آور را بدست گرفتند و آمدند داخل خیابان! دخترانی را معرفی میکنم که در این کار دست داشته اند، یکی معصومه نصیری، خواهر سبزی صادقی، خواهر زیودار که عضو گروه

"ما خودتان هم ضد انقلابید... چرا اینطوری کار میکنید؟ چرا اینها را (اشاره به مردم) نمیگویید. چرا با سنگ جلو میروید (منظور ایشان اینست که سنگ ناکافی بوده است رزمندگان) چرا مردم را اینکاره کرده اید؟ بروید جلو بروید... جلو! یعنی باید اینطور باشد که ضد انقلاب (یعنی مردم) باید سیاه پاسداران را بگیرد..."

خوب آنها هم با حرف او که است الله شان بود، قاضی شرعشان نبود آمدند جلو و مردم حمله کردند. حتی مراتهدید کردند که باید با پرچم بروی جلو، با پرچم جلورفتم و یکی از خواهران را گرفتیم... معرفی بکنم کسانی را که مسلحند و در روز پیش گروهی تشکیل دادند بنام گروه "کژدم" یکی شعبان قلاوند، محمدعلی ساکی، علی کریمی، جواد زیودار، پدرو مادر و خواهر جواد زیودار اینها عضو این گروهند و عبدالرحیم قلی پور، منوچهر روشن خیال، عزت صادقی اینها هم

"زحمتکشان ایران بر میکشند فریاد دیگر است گران، دیگری است بیکاری" "آقای، تشکل سلاح زحمتکشان رهبری کارگزاران زحمتکشان" تظاهرات کنندگان پس از مدتی راهپیمایی در مقابل فرمانداری توقف نمودند و سپس یکی از بیکاران اندیمشک گزارشی از قایع اندیمشک را قرائت نمود.

در طول راهپیمایی برجعیست تظاهرات کنندگان افزوده شد. حسب بقیه در صفحه ۵

آعدام باید گردد." کشتار بیکاران را در اندیمشک محکوم نمودند و هیئت حاکمه ضد خلقی را که حامی منافع سرمایه داران است بعنوان عاملین کشتار معرفی نمودند و با شعار:

"بنی صدر، بنی صدر، هدیه نوز تو، به خلق قهرمان ما، گلوله بود، خون بود، پرده از چهره هیئت حاکمه که خود را در جریان کشتار اندیمشک بی تقصیر و انصاف میخواندند دریدند.

راهپیمایان همچنین همبستگی و حمایت خود را با خواستهای کارگران و زحمتکشان اعلام نمودند.

راهپیمایان در مقابل چادر رزمندگان واقع در دوزاهی بی بیان اجتماع نموده و سپس با دادن شعار: "در اندیمشک دهرجا، کشتار بیکاران، بدست پاسداران محکوم است، محکوم است"

"خوشکفا * خوشکفا، محصل گرد ما در جنگ با ارتجاع غرق به خون گشته است." راهپیمایی را آغاز نمودند.

راهپیمایان در طول مسیر با دادن شعارهایی از قبیل:

"کشتار بیکاران، ضرور قهرمانان، افشا، باید گردد." "مسئین کشتار در پیشگاه ملت

... در جنگ با ارتجاع غرق به خون گشته است

روز دوشنبه ۵۹/۱/۱۹ به دعوت هواداران رزمندگان آزادی طبقه کارگر مسجد سلیمان گروهی از مردم مبارز مسجد سلیمان راهپیمایی نمودند. این راهپیمایی به جهت محکوم نمودن کشتار کارگران بیکار اندیمشک توسط هیئت حاکمه ضد خلقی صورت گرفت.

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده

اخبار جنبش

ضمیمه رزمندگان

جمهوری اسلامی

تکیه گاهی مطمئن

برای جنایتکاران

با ردیگرشاهد تلاش بین سرگ و زندگی یکی از هواداران آزادی طبقه کارگر و ثروتمندانی که زحمتکش هستیم . عزیز محمدی جوان مبارز مسجد سلیمان نی شاید زیر نظر دکتراهای اهو از آخرین نفس ها پیش را میکشد ، و لسی دست پلیسها سدا مرتجعی که با حمایت مقامات محلی حکومت چنین فاجعه ای را آفریده همچنان با زاست که مبارزین دیگری زابخاک و خون بکشد ، جریسان از این قرار است که هنگام هجوم سیله خوزستان روستائیان و عشایر اطراف مسجد سلیمان نیز خسارات زیادی دیدند . عزیز محمدی بهمهراهی سایر جوانان در چادری که جوانان مبارز مسجد سلیمان در نفتون برپا کرده بود . دندبرای یاری رساندن به روستائیان شروع به فعالیت کرد . پاسداران مز دور سرما به و حامیان حکومت ضد خلقی که از تماس انقلابیون با روستائیان وحشت برشان داشته بود به تفرقه افتاده و در صدد برچیدن چادرها و مرعوب کردن افراد آن بودند . عزیز محمدی قربانی

توطئه پلیسها این حامیان سرما به شد . شب هنگام وقتی عزیز کنا ردرب چنادر ایستاده بود یکی از ما مورهای مخفی سپاه پاسداران که نقش کثیف تعقیب و شناسایی و ترور انقلابیون را بعهده گرفته بنام "بولیوند" نزدیک شده و بطرز غافلگیرانه ای به صورت عزیز ضربه محکمی میزند . بطوریکه عزیز از پشت سر سقوط کرده و قسمت عقب جمجمه اش را لبه تیز پیا ده رومی شکند . چندتن از جوانان محل و چادرا مداد فوراً ، بولیوند مزدور را دستگیر میکنند و تحویل سپاه میدهند . عزیز را نیز به بیمارستان شیروخورشید میبرند . بعد از ساعت که حال او بدتر شد او را به بیمارستان شرکت نفت انتقال دادند . ضارب بعد از دوروز بستن هیچگونه مجوز و تعهدی آزاد کردند که پس از آن تمام دوستان و آشنایان عزیز با خانواده اش در دادگاه برای انقلاب تحمن نمودند . فردای همان روز در اشفار او را در مجبور به دستگیری ضارب شدند . بعد او را تحویل دادگاه

انقلاب دادند و آنها نیز او را آزاد کردند .
جددا خانواده عزیز ۳-۲ روز بعد از تحمن اول در دادگاه انقلاب تحمن کردند نزدیک بود درگیری شود و داریوش بهادری پاسدار بروی مسافر در خانه او عزیز ۳ کشید . مردم نفتون در محل دادگاه انقلاب تجمع کردند ، پاسداران میگفتند ما زندانی را به شما نشان میدهم ، اما پس از چندی معاون دادگاه انقلاب گفت یک هفته است که از کردستان آمد . هم اطلاع از جریان ندارم مع الوصف با من بیاید تا در شهر با منی زندانی را به تو (خطاب به مادرش) نشان دهم . بعد از ۳-۴ ساعت گناه تحمن میگذشت معاون رئیس دادگاه انقلاب زندانی را در شهر با منی به مادر عزیز نشان داد . اسرا انجام بسا ضمانت ۳۰۰۰۰۰ تومان برای ضارب او را آزاد کردند .



باز هم خروش خلق و گلوله های سرپی!

کارگران و دیپلمه های بیکار که از این خبرنا راحت شده بودند برای تکذیب این خبر دست به راهپیمایی زدند .
اولین پاسخ پاسداران به این راهپیمایی شلیک گلوله بود ، و بسا این شلیک ، دوشکوفه سرخ مبارزات کارگری به شهادت رسیدند . علیرضا حیدری ، کارگری بیکار اولین شهید بود و فرید دیگر جسدش مفقود الاثر شده است .
کارگران و دیپلمه های بیکار فریاد میزدند : "مرگ بر پاسداران ، مردور سرما به دار" و این شعار تا شب بر شهر حاکم بود و پاسداران با گلوله پاسخ میدادند و مرگ می آفریدند .
دو نفر دیگر از کارگران بیکار زخمی شدند .
پاسداران پس از پراکنده و سرکوب کردن مردم ، به شکار بیکاران مبارز ما شهر پرداختند . در اولیسن هجوم سه نفر از بیکاران مبارز دستگیر

هر روز از گوشه ای از کوشور ، اخبار مبارزات کارگران بیکار که بوسیله مزدوران سرما به به خون کشیده میشود بگوش میرسد . درود ، اندیمشک ، و حالا توبت ما شهر است . گویبی هیات حاکمه بایند دستان خون آلود خویش را هر جا که مبارزه درگراست بکارندازد .
دیر زمانی است که اخبار مبارزات کارگری و بیکاران ، در همه جا حاکی از خونریزی و کشتار است . خلق میخروشند ، ضد خلق با گلوله پاسخ میدهد . اینست جریان افشاء شدن هیات حاکمه ضد خلقی که دم از مستضعفین میزنند .
کارگران و دیپلمه های بیکار ، در ما شهر نیز چون دیگر شهرها ، مدتها ست که برای پیدا کردن کار و مبارزه در راه گرفتن "حق بیکاری" به اشکال مختلف مبارزه میکنند . روز ۱۸ فرور - دین ، رادیو جمهوری که وسیله پیسی برای فریب دردست هیات حاکمه است ، بدو غ خیر مربوط به گرفتن عیدی توسط کارگران را پخش کرد و

شدند که تاکنون خبری از آنها به خانواده ها پیشان نرسیده است . وقتی مبارزان به زندان برورند ساواکی ها و عناصر ضد خلقی سرکله شان پیدا خواهد شد و در ما شهر هم چنین شد . علوی ، آخوند مرتجع که همین چند ماه پیش بعلمت همکاری با ساواک دستگیر شده بود در روز سوگواری شهید حیدری "کارگری بیکار" با دارو دستاش در شهر راهپیمایی میکنند و در مسیر راهپیمایی کتاب فروشی ها را به آتش میکشند و حتی یک دکه خواربار فروشی را به حکم اینکه صاحبش هسوادا ر "مجاهدین خلق" است غارت میکنند . این دکه روبروی سپاه پاسداران بود . پس از آن پاسداران به تعقیب مبارزان بیکار ادامه میدهند و به همین خیال در ساعت ۹ شب ۱۹/۱۱/۵۹ سه تن از مبارزان کارگران را مورد هجوم قرار میدهند که با واکنش شدید مردم که با شعار "مرگ بر پاسداران" و "عیدی دولت به بیکاران گلوله است" به میدان آمده بودند ، روبرو شدند و فرار را برقرار ترجیح دادند .

سرما به داری وابسته را در هم خواهد کوبید!

اخبار جنبش

ضمیمه رزمندگان

توزیع عادلانه با دستهای مردم!

گرانیتورم بیداد میکند. رژیم سرما به داری وابسته، پس از قیام، از آنجا که منافع سرما به داران را تا مین و محافظت میکند و آنجا که کارگران و زحمتکشان هیچ نقشی در حکومت ندارند، نتوانسته است با این مشکل مقابله کند. تا وقتی که نظام سرما به داری وابسته هست، این مشکل نیز حل نمیشود زیرا سرما به داران فقط بدنیا ل سود خود هستند. از جمله اینکه دست به اختکار مواد غذایی و سایر کالاها میزنند، تا بتوانند از فرمت سوء استفاده کرده و جیب های خود را بیشتر پر نمایند. نمونه ای از این اختکار سرما به داران و حمایت حکومت از آن، در کرمانشاه اتفاق افتاد.

جریان از این قرار بود که در تاریخ ۵۹/۱/۱۷ مردم به انبار برنج و روغن وقتندوچای که متعلق به شخصی به اسم "حاجی مجیدی" است حمل شده میکنند. آنها ابتداءً کلید را از وی میخواستند و چون او کلید را نمانده بود درگارا از انبار را شکسته و داخل میشوند و برنج و روغن های اختکار شده را بیرون میآورند.

پاسداران، طبق معمول، به حمایت از سرما به داران، وارد معرکه شده و عده ای از آنها را دستگیر میکنند. مردم خشمگین شعار میدهند "مرگ بر سرما به دار، مرگ بر حاجی مجیدی، مرگ بر سرما به دار" و با دادن شعار به گاراژ فرغام رفته و در انبار دیگری متعلق به "حسن برزی" را شکستند و لی اسباب قیلا خالی شده بود. مردم با شعار مرگ بر سرما به دار، در دره برکارگر وارد انبار "نویدی" شده و در آنجا شکستند. انبار پر بود از شکر و قند، دخالت عوامل کمیته مانع از تقسیم این مواد بین مردم شد. مردم! از آنجا که گاراژ "انتظاری" حمله کرده و انبار آنجا را مصادره کردند.

مردم که هر لحظه تعدادشان افزوده میشود برای آزادی گاراژی که کمیته در همین جریان دستگیر کرده بود شعار میدادند: "کارگر گرسنه"

از ادبایدگردد" که با فشار آنها، آن کارگر آزاد میشود.

بی نانی، بی مسکنی، بی کاری، نابود بایدگردد!

دولت با بلندگوهای تبلیغاتی اش شب و روز فریاد میزند که مثنی ضد انقلاب در بین بیکاران نفوذ کرده و توطئه میکنند! ما اخبار میسازات بیکاران که در همنجا به خون کشیده میشود بیشتر از همه نشان میدهد که ضد انقلاب چه کسی است.

بیکاران متفرق شده و دوباره در استان داری جمع میشوند که این بار با ساداران با اسلحه گرم وارد شده و شروع به تیراندازی میکنند که حدود ۲۵ نفر زخمی میشوند.

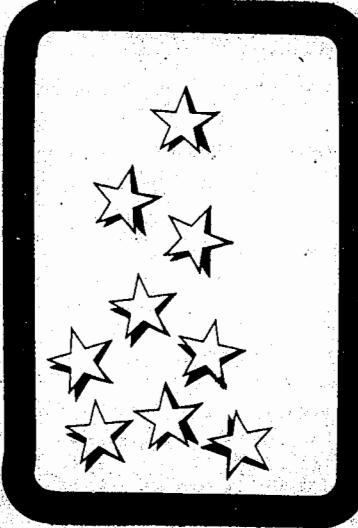
یکی از پاسداران، بنام "جعفر کازرونی" که کاندیدای مجلس شورای ملی نیز بود، و از نظر اخلاقی آدم بسیار فاسدی است، کلتش را بیرون میکشد. به میان جمعیت شلیک میکند اما تیر به پای خودش اما بت میکند. عکس العمل مردم در مقابل این جریان، بهشتیانسی از راهبیمایان بود و شدیداً از فلولانها و پاسداران خشمگین بودند.

دیپلمه ها و کارگران بیکار، در کرمانشاه هم مانند دیگر شهرها بعسنت عدم رسیدگی به خواسته ها، نشان دست به تظاهرات زدند. آنهسا روز شنبه ۵۹/۱/۱۶ در استانداری جمع شده و از آنجا دست به یک راهپیمایی زدند. کارگران بیکار، همسراه خانواده هایشان که حد ۳ تا ۴ هزار نفر میشدند با شعارهای از قبیل "بی نانی، بی مسکنی، بی کاری، نابود بایدگردد" نظام و وابستگی، رژیم سرما به دار، نابود بایدگردد" "کارگر، اینست شعار بیکار،" در خیابانها برآه افتادند.

در طول مسیر راهپیمایی، طبق معمول، عناصر خود فروخته و ناآگاه پاسداران شناخته شده ای که لباس شخصی پوشیده بودند، با چوب و چماق به جان بیکاران افتادند.

سی ام فروردین، سالروز شهادت ۹ تن از مبارزین و مجاهدان قهرمان و از آن گذشته خلقهای ماست، شش سال پیش در چنین روزی، جلادان شاه در شرایطی که برای حفظ "مینست" سرما به داران، هر بهایی را میبردند - ختنه و وحشت مقاومت روزافزون نیروهای آگاه اجتماعی وجودشان را بلرزه انداخته بود، دست به ترور وحشیانه ای زدند که پیش از هر چیز آئینه تمام نمای هراس هولناکشان از رشد فزاینده مبارزات زحمتکشان بود.

این هراس بزودی جوانه زد و بر خلاف توهمات کوردلاننه، مجریانش، نه فقط به تسلیم و سازش مبارزان منجر نشد، بلکه صدها تا مفاومت آشنان را فزونی بخشید. آری! بزودی توده ها پامیدان گذارند و جوانه های هراس به پایگاه، روانه میگردند. پاسداران در جواب مردم که علت دستگیری آنها را میپرسند گفته: مسئله ای نیست و چون مدرک جرمی ندارند قرار است پس از یک بازجویی مختصر آزادشان کنیم." دوشنبه ۲۹ مرداد داخلالی جلاد به پاوه میروند و آنها را نیز به پاوه میفرستند و در آنجا بدون محاکمه همراه ۷ تن دیگر از فرزندان دلیر خلق حکم اعدامشان بوسیله این دیوانه زنجیری صادر میشود. در ساعت ۶ صبح سه شنبه ۳۰ مرداد آنها را به جوخه های آتش میبرند. اما آنها تا آخرین لحظه حتی لحظه ای هم موش نمیشوند



به یاد رزمندگان خلق

بقیه از صفحه ۱۱
نبرد علیه ربا و شکتن طبقه محاصره فعالانه شرکت میکند. وقتی بکا میاران باز میگردد جنگ پساوه پایان گرفته (روز جمعه ۲۶ مرداد) و روز شنبه ۲۷ مرداد "عده ای از دوستانش دکتر ابوالقاسم رشوند سرداری را که از تهران برای کمک به مجروحان آمده بود به بهمن معرفی میکنند تا او را به پاوه ببرد. بهمن همراه دکتر رشوند از مسیر کوهستان بگرف پاوه حرکت میکنند. عصر یکشنبه ۲۸ مرداد پاسداران ۱۷ نیرو را در حالیکه دستشان خالی است دستگیر میکنند و



وسرود میخوانند و هما نظور که این رفقا خوانده اند، چشما و انگشتر آفتو قشنگه گرتا دم مرگ مثل پلنگه (چشمهایم را باز کنید آفتاب قشنگ است) پس لرتا دم مرگ مثل پلنگه است) و "کس نه لاله کرد مردوه" (کس نکوید کرد مرده است) فرزندان دلیر خلق هرگز نمی میرند و هیچ قدرتی قادر نیست خلقی را نابود کند. خون شهیدان کرد و ترکمن و بلوچ و عرب و لرو فارس ایران را از انباری میکند و از هر قطره خونشان نهال راهبیمایی زحمتکشان بر می آورد. با اسبیده پیروزی، راه خلق و شهیدان به خشتون خفته است.

ضمیمه رزمندگان

اخبار جنبش



و خدمت به توده ها و خشم و نفرت نسبت به مسببین فقر و ستم در جا معه بود بدلیل آن عشق و این خشم در هر کجا

آری ، آنها را با قساوت بی نظییری شکنجه و آنگاه با سیا نوره شهادت رسانیده بودند .

برای هر کمونیست انقلابی ، افتخاری بالاتر از این نیست که وقتی در سنگلاخ مسیر پر تلاطم مبارزه طبقاتی ، به یک دست پرچم طفر نمون و سرخ

یادشهدای رزمندگان گرامی باد!

سوسا لیزم را بدوش میکشد ، در دست دیگر نیز جان بر کف داده شده با شد . شهدای قهرمان راه را بی پروا و با همواره دست دوم خود را ، از جان تهی نموده اند ، تا با هر دو دست پرچم خویش را در اهتزاز نگه دارند!

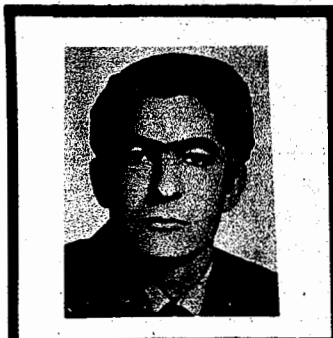
ورفتای شهید ما ، همدوش با دیگر شهدای خلق ، چنین کردند و چنین باد!

خود را سال پیش ، زمانی که حکومت بی شک به قصد تحقق هزاران آسمال حقیر خویش ، به برگزاری نمایش خفت بار " حیوانی در قفس " تدریجا دوبخشها بی از محاکمات تهرانی جلاد را ، علنی کرد ، مردم ایران از دهان منتعفن او حقایق تکان دهنده ای شنیدند . حقایق اذیت و مرگ و شکنجه و کشتار که به وسیله مزدوران تعلیم دیده رژیم شاه ، بقصد حفظ نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم ، با خون سردی حیوان مفتاحه ای انجام و اینک به همان گونه افساء میشد . او در میان تشریح صدها ناعجه هولناک ، سرانجام روزی ، با ترکیب چندش آوری از رعب ، شرم و وقاحت ، از اسرار شهادت جناح بیتکارانه تن زرفقای ما نیز پرده برداشت . رفتای ما محمود و حیادی ، سعید کرد قره چورلو و محمد رضا کلانتری که از ۱۹ ر دی بهشت ۵۷ ، بدست دژ خیما ن ساواک دستگیر و از همان زمان مفقود شده بودند ، اینک پس از یکسال ، اسرار شهادت و حشیا نهادن بدست جلادان ساواک ، از زبان این اهریمن پلید ، بگوش مردم قهرمان میهن ما میرسد

اینک دو سال از شهادت رفقای ما میگذرد . دو سالی که خلق قهرمان ما در مبارزه ای تنگ تنگ و در انقلابی دگرگون ساز ، قربانیان بسیاری را به دامان لاشه فرتوت سرمایه داری وابسته تقدیم کرده است . لاشه ای که اینک دوران احتضار را میگذراند و قربانیان جدیدی میطلبند . هیات حاکمه ضد خلقی ، که زمانی با تکیه بر جاسا - نفشانی های توده ها ، به مصافی " قسا - طعانه " یا شاه و دارو دستهای برخاسته بود ، اینک با قاطعیتی بیشتر به مصاف با توده ها آمده است . نظام گند - یدهای زاکه شاه پاسدارش بود ، اینک به پاسدارانی تازه نفس نیا زان شده است . و پاسداران جدید ، با بسیجی تری درنده ، جایگاه تازه خویش را آب و جارو میکنند!

کمونیست ها ما ، همچون پیشگان لایق طبقه کارگر قهرمان ایران و همچون دلیرترین فرزندان شایسته خلق ، همواره در کنار رویشا پیش توده ها ، بی هیچ تردیدی ، انقلاب را ادامه خواهند داد ، و سازش نا پذیرتر از همیشه ، جان بر کف ، هر روز قربانیان جدیدی را بدامان پلید آن لاشه فرتوت خواهند ریخت ، و با هر خونی که در این راه بر زمین بریزد ، میثاقی تازه با خلق خویش خواهند بست . خون شهدای ما درفش انقلاب را گلگون تر خواهد ساخت ! با یادآوری زندگی و مبارزه شهدای خود ، عهد خویش را با آنان تجدید میکنیم :

محمود در سال ۱۳۲۹ در ساریان یکی از بخشهای خراسان متولد شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مشهد به پایان رسانید . در دوران دبیرستان اولین طلبه های آزادی خواهی در وجود او جان یافت . رفیق محمدرضا بدنبال این افکار در سال ۱۳۴۸ به دانشکده فنی تهران راه یافت و در محیط نسبتا آزادتری در آن دوران سیاه اختناق به بازگ کردن افکارش بوسیله انتشار اعلامیه و نوشتن شمار در نظارات و کا بهر پایی میتینگها بی پرداخت . بدنبال همین مبارزات ضد امپریالیستی و ضد رژیم منفر و پهلوی



بود که در سال ۱۳۵۰ توسط عمال کشی ، ساواک دستگیر و مدت ۸ ماه تحت شدیدترین شکنجه ها در زندان انفرادی و عمومی قزل قلعه به بند کشیده شد . لیکن بواسطه مقاومت شدیدتساواک نتواند کوچکترین مدرکی از وی بدست آورد و او را بدون محاکمه مرخص و از همانجا مستقیما به سربازی اعزام داشتند محمود که وجودش سراپا شش

که بود لحظه ای آرام نمیشد و او که میدانست ارتش ما یک ارتش ضد خلقی است و در جهت منافع امپریالیسم عمل میکند و شاه هدیه بود که بزادگان سربازش چطور تحت آموزشهای ضد انسانی به انحراف فکری کشیده میشوند و به مزدوران خونخواری تبدیل میگردد . مبارزه اش را در پادگان هم ادامه داد . رفیق محمود همیشه مدافع حقوق سربازان بود تا اینکه طی یک مشاجره لفظی با یکی از افسران ضد خلقی به اتهام اهانته به ما فوق در پادگان - ههای نظامی به یکسال زندان محکوم شد . رفیق این مدرت را در زندان قزل حصا رود دیگر زندانها سپری کرد . پس از این دوران یعنی گذراندن مدت ۸ ماه در زندان قزل قلعه و یکسال در سارزندانها فولاد آبدیده شدند . رفیق با رها در ملاقاتها پیش در زندان به خانواده اش گفته بود که رفتایی را که همیشه آرزوی دیدارشان را داشتیم در زندان با هم زندگی میکنیم و از هم نشینی با آنها در سهایی بی بس بزرگ میا موزم .

در همین دوران بود که رفیق محمود خط مشی خود را یافت و با لافره سیستم فکریش با عقاید راسخ گرا شدیدی که از کودکی به مطالعه کتب تاریخی و تاریخ انقلابات و سیستم های اجتماعی مختلف پرداخته بود با زیربنای غنی تئوریک پایه عرصه فعالیت سیاسی نهاد . در سال

خاطره شهدای خلق جاودان باد!

ضمیمه زمندگان

اخبار جنبش

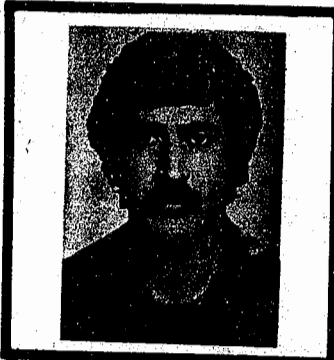
۱۳۵۳ بعد از راهی ازنندان رفیق مجدآبادی دانشگاه با زشتک و از سال ۱۳۵۵ فعالیت گروهی خویش را با ایدئولوژی مارکسیستی و مبنی بر رد مشی چریکی آغاز نمود و از آن دوران بعد در ابطه اش با خانواده تقریباً قطع شد. محمود که همواره از استعمار طبقه کارگر رنج میکشید مبارزات خود را در جهت راهی این طبقه ادامه داد و در این راه از هیچگونه فداکاری دریغ ننمود.

او برای آشنایی بیشتر با رنجها و مشکلات کارگران در کنار برادران کارگر یعنی نوان یک کارگر ساده در یکی از کارخانجات صنعتی مشغول بکار شد. و در کنار کار در کارخانه مسئولیت رفیق محمدرضا و سعید و سمیانه های آنها را هم به عهده داشت. و با آنها شروع به کارهای تئوریک وسیعی در رابطه با روشهای چریکی و ارائه آن در دانشگاه زده بود که همواره نظور که گفتیم دستگیری اش مهلت ارائه این نظارت را به رفیقان نداد. آخرین دیدار رفیق با خانواده فروردین ماه سال ۱۳۵۷ بود پس از او هیچگونه خبری نبود تا اینکه پس از مدتها مشخص شد که او در زندان اردیبهشت سال ۵۷ به همراه دو تن دیگر از رفقای سعید و محمدرضا توسط دژخیمان ساواک دستگیر گردیده است ولی با زحم از سر نوشت این سرزمند اطلاع پیدا کرد و دست نیوزیرا مسئولین رژیم منفور از دستگیری آنها اظهار بی اطلاعی میکردند تا اینکه در ۱۳۵۸/۲/۲۸ تهران شکیبگر کثیف ساواک در دادگاهها اعتراف نمود که این کمونیست های رزمنده را با همکاری هم دستان سپاه دلش بوسیله قهرص سیا نوردر ۵۸/۲/۱۱ به شهادت رسانیده است.

با او و سایر همزمانانش را گرامی میداریم با ایمان به اینکه همانگونه که خود آنها آرزو داشتند شهادتشان قدمی در راه آزادی طبقه کارگران ایران بسازد.

خون این رفقای شهید همچون خون هزاران شهید دیگر که در راه مبارزه با سلطه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته و در جهت براندختن هرگونه ستم طبقاتی و راهی پرولتاریا مبارزه کرده اند پرچم سرخ رزم

پرولتاریا را هر چه برافراشته تر و سرخ تر خواهد کرد. این پرچم ما را به ادامه انقلاب فرا میخواند!



رفیق محمدرضا کلانتری در سال ۱۳۳۱ در یکی از محله های قدیمی شهر کرمانشاه متولد شد. دوران ابتدایی تحصیل را در مدارس بدر، زنگنه، حسینعلی گویا و دوران متوسطه اش را در دبیرستان رازی کرمانشاه به پایان رسانید. این دوران سر آغاز فعالیتها ورزشی و اجتماعی رفیق بود. علاقه به ورزشهای جسمی ورزش باستانی و پهلوان و اسب طوره ها خلعت مردمی و انسان دوستی را هر چه بیشتر در رفیق پروراند.

بعد از اتمام تحصیلاتش به خدمت سپاهی رفت. این مرحله زندگی رفیق یعنی رفتن به سپاهی تحولی کیفی در زندگی وی بوجود آورد. و در برخورد رودر رو با فرماندهان مزدور و فضای فاشیستی پادگان نفرت و انزجار او را نسبت به رژیم خاکم بیشتر میکرد. وی شب شعرهایی که توسط گروهی از سپاهیان تشکیل میشد شرکت فعال داشت. و با شعرو ادبیات سیاسی و اجتماعی آشنایی پیدا نمود.

بعد از پایان دوره آموزشی راهی روستاهای فقر زده کشور شد و در روستای بوش خواران و اوریان از توابع آذربایجان غربی با چهره محرومیت و فقر شدید مردم میهن مان از نزدیک آشنا گردید و در این زمان مطالعات فلسفی و سیاسی - اجتماعی خود را شروع نمود. سابقه مبارزاتی خلقی

کرد و از همه نزدیک تر مبارزه قهرمانان شاک که سینه به سینه مردم منطقه ای که محمد معلم آن بود در روحیه رفیق تا شیر بسیاری بخشید. او را هر چه بیشتر به فکر و عمل انقلابی و امید داشت برای روشن کردن روستائیان از چپاول و غارتی که توسط کشورهای امپریالیستی از منابع طبیعی زمینها و زمینها و زمینها میهنمان تلاش مینمود. اخبار را دیوهای مخفی را میگرفت و برای روستائیان تعبیر و تفسیر میکرد. رفتار محمدرضا شاکرد - نش بشکلی بود که حتی بعد از اتمام خدمتش را بطاقتش بوسیله نامه ها آنها ادامه میداد و هر چند گاه با چمدانی از کتاب و دانستنیها به دیدن آنها میرفت. وی برای ادامه مبارزه و روشنگری در سال ۵۵ بعنوان کتایب در مدرسه دکتر معین کرمانشاه مشغول بکار شد و در زمان کوتاهی با معلمین مدرسه یگانه و صمیمی بود. در اولین لحظه ورودش با کمک معلمینی که به خلق عشق میورزیدند به سروسا - مان دادن کتابخانه پرداخت و با حقوق ناچیزی که داشت کتابخانه های زیادی در اختیار کتابخانه گذاشت و از هر فرصتی برای ارتقاء سطح آگاهی دانش آموزان استفاده نمود. و بدین منظور اغلب اوقات به جای همکارانش در کلاس درس حضور میافتاد و از محبوبیت خاصی در میان دانش آموزان و همکارانش برخوردار بود.

عشق توده ها و راهی خلق از بنه استعمار و استعما رفیق را به جستجوی راه درست مبارزاتی و دنبال کردن جریانهای سیاسی موجود در جامعه به تکاپو داشت و در این رابطه به یک سری آثار کلاسیک و زیرزمینی دسترسی پیدا کرد و در پی مطالعه و تحقیق به این نتیجه رسید که آزادی خلقهای تحت ستم در گرو رهبری و شکل طبقه کارگر میباید. و بدین سان به میان دوستان واقعی خود رفت.

او اولین قدم رفتن به کانون کارآموزی کرج برای حرفه تراش کاری و پس از مدتی فعالیت در میان کارگران و زحمتکشان در اردیبهشت ۵۷ توسط دژخیمان ساواک او را با رهبری دستگیر شدند و از آن زمان اطلاع از آنها در دست نبود. تا اینکه در برنانه تلویزیونی با اعتراف بشیرمانه تهرانی

و اولین قدم رفتن به کانون کارآموزی کرج برای حرفه تراش کاری و پس از مدتی فعالیت در میان کارگران و زحمتکشان در اردیبهشت ۵۷ توسط دژخیمان ساواک او را با رهبری دستگیر شدند و از آن زمان اطلاع از آنها در دست نبود. تا اینکه در برنانه تلویزیونی با اعتراف بشیرمانه تهرانی

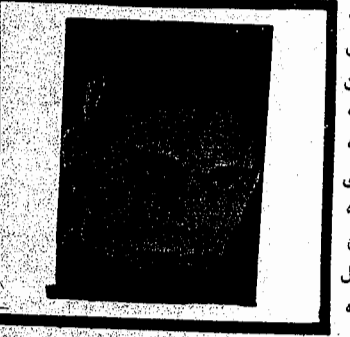
شکند که برود زخم ساواک از شهادت افتخار آفرین میزرقایمان با اطلاع شدیم.



سعید کردی را چورلویکی دیگر از زمندگان آزادی طبقه کارگران است که همراه دور رفیق خود در زندانهای ساواک به شهادت رسید.

او در تیرماه ۱۳۲۹ در قریه صالح آباد در امین به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در همان ده گذراند سپس برای ادامه تحصیلات متوسطه خود به مدرسه دارالفنون تهران رفت و در آنجا دیپلم خود را گرفت. بعد از پایان تحصیلات متوسطه به مدرسه عالی نارمک (علم و صنعت کنونی) رفت اما در سال بعد در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد. فنی و دانشگاه صنعتی قبول شد و به ادامه تحصیل فنی رفت.

در دانشگاه با دوستان سیاسی خود آشنا شد. با جهت مشی انحرافی غالب برجایش کمونیستی او تیرمانند تمام آنها که دوستان و سر مشق ریدگیش بودند از روی چریک شدن را در سر می پروراند. در تمام دوران تحصیل در دانشگاه تحت تعقیب ساواک بود اما هرگز بوسیله ساواک دستگیر نشد. چریکها را که با کتک زدن مزاحمتش از دستشان گرفت.



او در سال ۱۳۵۵ از دانشگاه فارغ التحصیل شد و شرکت اکباتان بکار پرداخت ساواک تا اینجا ردا و ردا داشت ولی بعد از بیرون آمدن از آن شرکت ساواک ردا او را کم کرد. او در سال ۱۳۵۶ فعالیت گروهی خود را شروع کرد و با یک اک میادانت او در رابطه گروهی قرار داد اما امیدانت از چه موقع

اخبار جنبش

ضمیمه رزمندگان

و در چه گروهی فعالیت میکند .

او که در رابطه با خلقهای تحت ستم روستاها و سرزمینهای خشک و بی آب کویری قرار داشت از یکطرف کارگران و کشاورزان رزمنگانش را میدید که چگونه با کار طاقت فرسای خویش از حداقل وسایلو امکانات زندگی هم محرومند و از طرف دیگر تراکم ثروت در دست سرما به داران و زمینداران غارتگر و بهره کش را میدید که چگونه بهای سیه روزی کارگران و رزمنگانشان به انباشت هر چه بیشتر سرمایه مشغولند. با زتاب این دوگانگی ها و افکار مضند سرما به داری سعید در تابلوها بی چند که توسط او نقاشی شده بود نقش یافت . لیکن رفیق بزودی دریافت که نقاشی برای مقابله با نظام سرما به داری حاکم و سلطه امپریالیسم - اصلاح ناپذیری است .

رفیق همراه با رفقا محمد رضا و محمود در یک هفته فعالیت میکردند و هر سه به کارخانه میرفتند . چند ماهه فعالیت انقلابی تشکیلاتی و در تمام مستقیم با طبقه کارگر رفیق را بیشتر معتقد نمود که مضمی چریکی انحرافی از مارکسیسم بوده و پیش بردار انقلاب بدون توده های کارگر پشت کردن به آموزشهای لنین است . رفیق سعید در این دوران علیرغم کم تجربه گی و ضعفی که در آموزشهای ایدئولوژیک و تشکیلاتی درون گروه وجود داشت لحظه ای از کار و مبارزه ناامید و دلشکسته نشده و هر روز پیش از روز پیش و با علاقه و عشقی وافر به طبقه کارگر مبارزه و کار میکرد . اما در زمانیکه آنها بطور خستگی ناپذیر در این جهت فعالیت میکردند و به تدوین نوشتجات و مقالاتی در جمع بندی و مقالاتی در جمع بندی نظرات خود پرداخته بودند توسط ساواک دستگیر شدند .

آخرین دیدار سعید با خانواده اش فروردین ۵۷ بود . بعد از آن برای مدت ها خبری از او نبود . تا اینکه بعد از مظلوم شدن رهنما در بهشت ۷ دستگیر شده است . اما در هیچ زندانی نشانی از او و بدست نیامد و سرانجام مدتی ۵۸/۳/۳۱ تهرانی جلادماجرای دستگیر و قتل آنها را افشاء کرد و اعتراف کرد که چگونه در کمال حیوان صفتی ، این کمونیست های رزمنده را به شهادت رسانیده است . بی شک ، راه

سرخ این رزمندگان ادامه خواهد یافت .

درود بر شهدای راه آزادی

درود بر سه شهید رزمنده ، محمد ، محمود ، سعید .

مزگ برای مهربا لیسیم ، و ارتجاع یادشان را گرامی میداریم و راهشان را ادامه میدهیم .

شهدای سازمان را ، با یادآوری شرح زندگی کاک بهمن ، بیوند میزنیم . با شکره تجیبه های میثاقمان هر دم مستحکم تر شود .



رفیق بهمن در تاریخ ۱۳۲۷/۶/۱ میخواستند در مرحله علاقه نامه کرمانشاه (محلّی فقیر نشین) متولد شد . دوره دبستان و دبیرستان را در پاره و کرمانشاه به پایان رسانید .

سابقه مبارزاتی رفیق بدوران کودکی او مربوط میشده . از همان اوان معنی فقر را بخوبی درک کرده و کینه های عمیق از سرما به داران در دل پرورانند تا آخرین لحظه زندگی از خشم خود نسبت به آنان نکاست در دوران دبیرستان در مبارزات ضعیفی دانش آموزان نقش موثری ایفا میکرد و به مطالبه کتب عبرت دینی علاقه زیادی داشت . در سال ۱۳۴۶ وارد رشته حقوق قضایی شد و در آنجا به تهران شد و لسی بعزت سنگین بودن هزینه تحصیل و کرایه خانه نتوانست به تحصیل در این رشته ادامه دهد و پس از یکسال لوتیم به رشته تاریخ روزانه دانشگاه تهران رفت از دوران دانشجویی با شرکت فعال در مبارزات ضعیفی و سیاسی تجربیات فراوانی آموخت . بهمن در مبارزه علیه کران شدن بلیط اتوبوس (۴۷) و در تظاهرات علیه سفر نیکسون (۵۱) فعالانه شرکت داشت . پس از اتمام دوره دانشگاه (در سال ۵۳) برای انجام خدمت سربازی دو سال را در شیراز و سنج و مریوان گذراند . بعد از اتمام خدمت و طبقه در زمستان سال ۵۴ در کرمان به شغل دلخواهش یعنی معلمی پرداخت . بهمن بعنوان بهترین دوست و راهنمای شاگردانش بعنوان آموزگاری انقلابی که برده های خرافات و ناآگاهی را از مقابل چشم محلیین کناره میداد آنها را بدون واژه ها حقایق و واقعیات اجتماعی آشنا میکرد و بعنوان انسانی که عالیترین خصلتهای اجتماعی را در آنها پرورش میداد تا شیر عمیقی در میان شاگردانش بجا گذاشت . او بنا شرکت در غم و شادی خانوده های شاگردانش ، با پاپه گذاری کتابخانه شهید شریف زاده ، با تلاش در ایجاد دبیرستان در کرمان در میان مردم

شهر نیریز با یگانه خاصی داشت . بطوریکه همه مردم مشکلات خود را با او در میان میگذاشتند و از او راه حل میخواستند . اگر احتیاج به کمکهای مادی داشتند او برایشان مورد اطمینان نبود و به او مراجعه میکردند . شکایتهایشان را از یکدیگر با او مطرح میکردند و از او قضاوت میخواستند .

بهمین از همان آغاز قیام در تمام مراحل جنبش شرکت فعال داشت . اولین تظاهرات را با کمک دوستانش بر علیه شاه در کرمان برای انداختن او هم چنین در تظاهرات کرمانشاه از راهپیماییهای ساکت روز اول معنی فقر را بخوبی درک کرده و کینه های عمیق از سرما به داران در دل پرورانند تا آخرین لحظه زندگی از خشم خود نسبت به آنان نکاست در دوران دبیرستان در مبارزات ضعیفی دانش آموزان نقش موثری ایفا میکرد و به مطالبه کتب عبرت دینی علاقه زیادی داشت . در سال ۱۳۴۶ وارد رشته حقوق قضایی شد و در آنجا به تهران شد و لسی بعزت سنگین بودن هزینه تحصیل و کرایه خانه نتوانست به تحصیل در این رشته ادامه دهد و پس از یکسال لوتیم به رشته تاریخ روزانه دانشگاه تهران رفت از دوران دانشجویی با شرکت فعال در مبارزات ضعیفی و سیاسی تجربیات فراوانی آموخت . بهمن در مبارزه علیه کران شدن بلیط اتوبوس (۴۷) و در تظاهرات علیه سفر نیکسون (۵۱) فعالانه شرکت داشت . پس از اتمام دوره دانشگاه (در سال ۵۳) برای انجام خدمت سربازی دو سال را در شیراز و سنج و مریوان گذراند . بعد از اتمام خدمت و طبقه در زمستان سال ۵۴ در کرمان به شغل دلخواهش یعنی معلمی پرداخت . بهمن بعنوان بهترین دوست و راهنمای شاگردانش بعنوان آموزگاری انقلابی که برده های خرافات و ناآگاهی را از مقابل چشم محلیین کناره میداد آنها را بدون واژه ها حقایق و واقعیات اجتماعی آشنا میکرد و بعنوان انسانی که عالیترین خصلتهای اجتماعی را در آنها پرورش میداد تا شیر عمیقی در میان شاگردانش بجا گذاشت . او بنا شرکت در غم و شادی خانوده های شاگردانش ، با پاپه گذاری کتابخانه شهید شریف زاده ، با تلاش در ایجاد دبیرستان در کرمان در میان مردم

بهمین از همان آغاز قیام در تمام مراحل جنبش شرکت فعال داشت . اولین تظاهرات را با کمک دوستانش بر علیه شاه در کرمان برای انداختن او هم چنین در تظاهرات کرمانشاه از راهپیماییهای ساکت روز اول معنی فقر را بخوبی درک کرده و کینه های عمیق از سرما به داران در دل پرورانند تا آخرین لحظه زندگی از خشم خود نسبت به آنان نکاست در دوران دبیرستان در مبارزات ضعیفی دانش آموزان نقش موثری ایفا میکرد و به مطالبه کتب عبرت دینی علاقه زیادی داشت . در سال ۱۳۴۶ وارد رشته حقوق قضایی شد و در آنجا به تهران شد و لسی بعزت سنگین بودن هزینه تحصیل و کرایه خانه نتوانست به تحصیل در این رشته ادامه دهد و پس از یکسال لوتیم به رشته تاریخ روزانه دانشگاه تهران رفت از دوران دانشجویی با شرکت فعال در مبارزات ضعیفی و سیاسی تجربیات فراوانی آموخت . بهمن در مبارزه علیه کران شدن بلیط اتوبوس (۴۷) و در تظاهرات علیه سفر نیکسون (۵۱) فعالانه شرکت داشت . پس از اتمام دوره دانشگاه (در سال ۵۳) برای انجام خدمت سربازی دو سال را در شیراز و سنج و مریوان گذراند . بعد از اتمام خدمت و طبقه در زمستان سال ۵۴ در کرمان به شغل دلخواهش یعنی معلمی پرداخت . بهمن بعنوان بهترین دوست و راهنمای شاگردانش بعنوان آموزگاری انقلابی که برده های خرافات و ناآگاهی را از مقابل چشم محلیین کناره میداد آنها را بدون واژه ها حقایق و واقعیات اجتماعی آشنا میکرد و بعنوان انسانی که عالیترین خصلتهای اجتماعی را در آنها پرورش میداد تا شیر عمیقی در میان شاگردانش بجا گذاشت . او بنا شرکت در غم و شادی خانوده های شاگردانش ، با پاپه گذاری کتابخانه شهید شریف زاده ، با تلاش در ایجاد دبیرستان در کرمان در میان مردم

رفیق بهمن هر کجا که از مبارزه رزمنگانشان علیه سرما به داران و فئودالها با خبر میشد فوراً خود را به آن منطقه میرساند و بعد از قیام به کمک هسته سیاسی متشکل جمعیت راه رهایی رزمنگانشان را سازماندهی میکرد .

اوایل مرداد دهه سی و هفتم ، ارتجاعی ارتش و تانکها را برای سرکوب قیام مریوان گسیل داشته بودند . بهمن در پیج مردم کرمان برای جلوگیری از عبور تانکها و خودروها (بصورت نشستن در جاده ها) نقش عمده ای داشت . او همچنین در راهپیمایی مریوان شرکت فعال داشت . (در بخشها و جلسات) هنگامیکه علی اشرف خان فئودال شورور منطقه ایران شاه و مزدورانش اعضای اتحادیه دهقانی "گرفتو" را محاصره میکنند . بهمین به آن منطقه میروند و در بقیه در صفحه ۸



خاطره رفیق شهید

بهمن عزتی گرامی باد

۹ اردیبهشت سالروز شهادت سه تن از
 رزمندگان آزادی طبقه کارگر بدست جلادان
 ساواک گرامی باد



سید کردقراچورلو محمد رضا کلانتری محمود وحیدی

سرنوشت رژیم شاه و جلادان ساواک یکبار دیگر
 نشان داد که ترور انقلابیون هیچگاه نمی تواند
 رژیم های ضد خلقی را از قهر انقلابی توده ها در
 امان نگهدارد.